هو العزیز

گلستان نثر حصہ دوم



دیباچہ

سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ

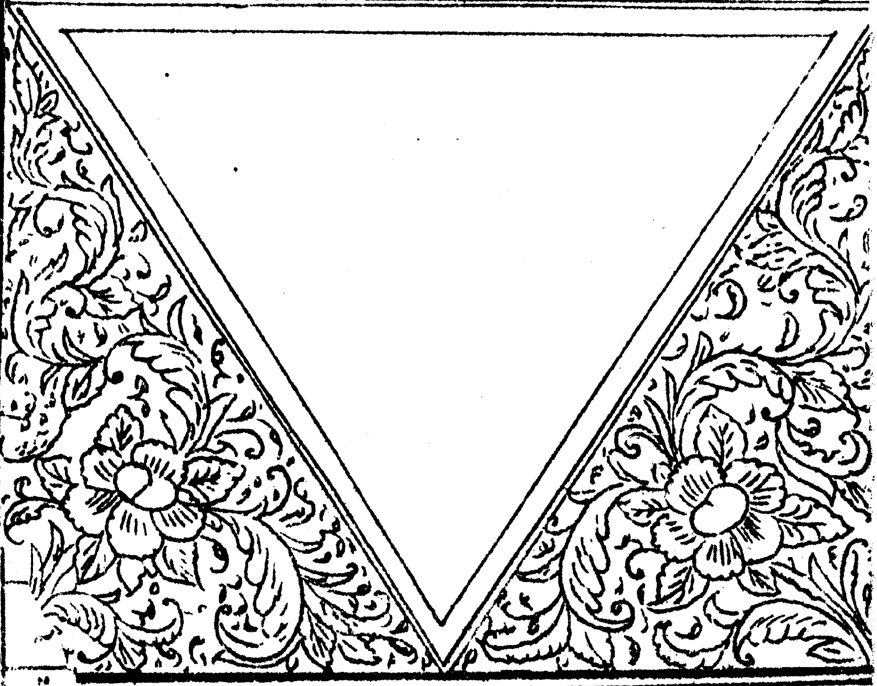
از ازل تا ابد جمیع حمد و ستایش از برای خداست و انا بینا قادر تو انا کہ فعال لما یرید از صفات اوست یگانہ ہم در ذات و ہم در صفات ذات اوست لعل از سنگ گوہر از صدف و روز از شب پدید آورد انسان را بر دیگران بہ نطق و فضیلت ایمان سرافراز کرد کتابی اعظم القدر ہیچو قرآن مجید را برسول کریم از برائے ہدایت و نجات ما نازل فرمود با فصاحت و بلاغتی کہ آوردن یک سورۃ مثل آن فصحای اکمل و شعرای اجل را عاجز نمود و نعت بغایت و لانہایت حبیب او را سزد کہ رسول آخر الزمان است از برائے ہدایت و رحمت عالمیان آمد و شریعتی حاوی مراتب چہارگانہ را آورد چہ رسول کہ ہر حرفش وحی۔ امر و نہی او

سرا سرامرو نہی چہ رسول کہ سیرش معراج و سیرتش قرآن - چہ رسول کہ مقامش محمود و کلامش افصح و کتابش معجز جاویدان - چہ رسول کہ آفتاب ہدایت نور وجودش ہمیشہ تابان و بی زوال - امتِ مرحومہ اش مورد مراحم خاص پروردگار ذوالجلال وجملہ منقبت از برائے اہل بیت و مہاجرین و انصار او ست کہ حاملان وحی و راویان حدیث و حامیان دین متین بودہ اند - اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ **اما بعد** روشن باد کہ حصۂ اول این انشائی فیض آمای کہ مشتمل بر عریضجات و مراسلات است خود حضرت مصنف علیہ الرحمۃ کہ قبلہ گاہ راقم الحروف بُدند در کتابی آنرا فراہم آوردہ و یک نقلِ آن بدستِ کاتبی نویسانیدہ بودند و یک نقل دیگر راقم الحروف ہم کردہ بود تا آنکہ بقالب طبع آمد و آن عریضجات و مراسلات را آن حضرت در زمان صدارت مدرسہ کلان فارسی بلدہ نگاشتہ بودند - ولیکن این حصۂ دوم را خاکسار جمع کردہ است باین طور کہ حسب الاجازت آنحضرت رقعات اواخر عمر شریف موسومہ احبا و اعزہ را کہ تلف نشدہ بودند با شفقت نامہ جات موسومہ این احقر الانام فراہم آوردم و ہر یک رقعہ را کہ تازہ می نگاشتند درج این کتاب میکردم تا آنکہ رفتہ رفتہ یکصد و ہفتاد و سہ (۱۷۳) رقعہ درین نامہ فراہم آمد اگرچہ این تعداد بسیار کم است زیرا کہ بیشتر اشعار و عبارات اوائل و اواسط عمر شریف بسبب بی احتیاطی دوستان و شاگردان جمع نشدند و بجاہا ہی متفرق پریشان ماندند حتی کہ بعضہا ہچہ ہائے نظم و نثر اواخر عمر ہم از دست غفلت بندہ نیز بمعرض تلف

رفته و درج دیوان و این نامه نگشته ولیکن هر قدر کلام که باقی مانده و فراهم آمده خیلی
عزیزالوجود دست نام این انشای دلکشای را گلستان نثر یافته ام که تاریخی هست
پس از وفات آنحضرت بخاطر فاترم وارد شد - تمام این انشای جانفزای بر سه حصه
مشتمل است و حصهٔ سوم هم جمع کردهٔ این بندهٔ است که با جازت و رضای آنحضرت
فراهم آورده بودم فقط ۴ محرم الحرام ۱۳۱۳ھ

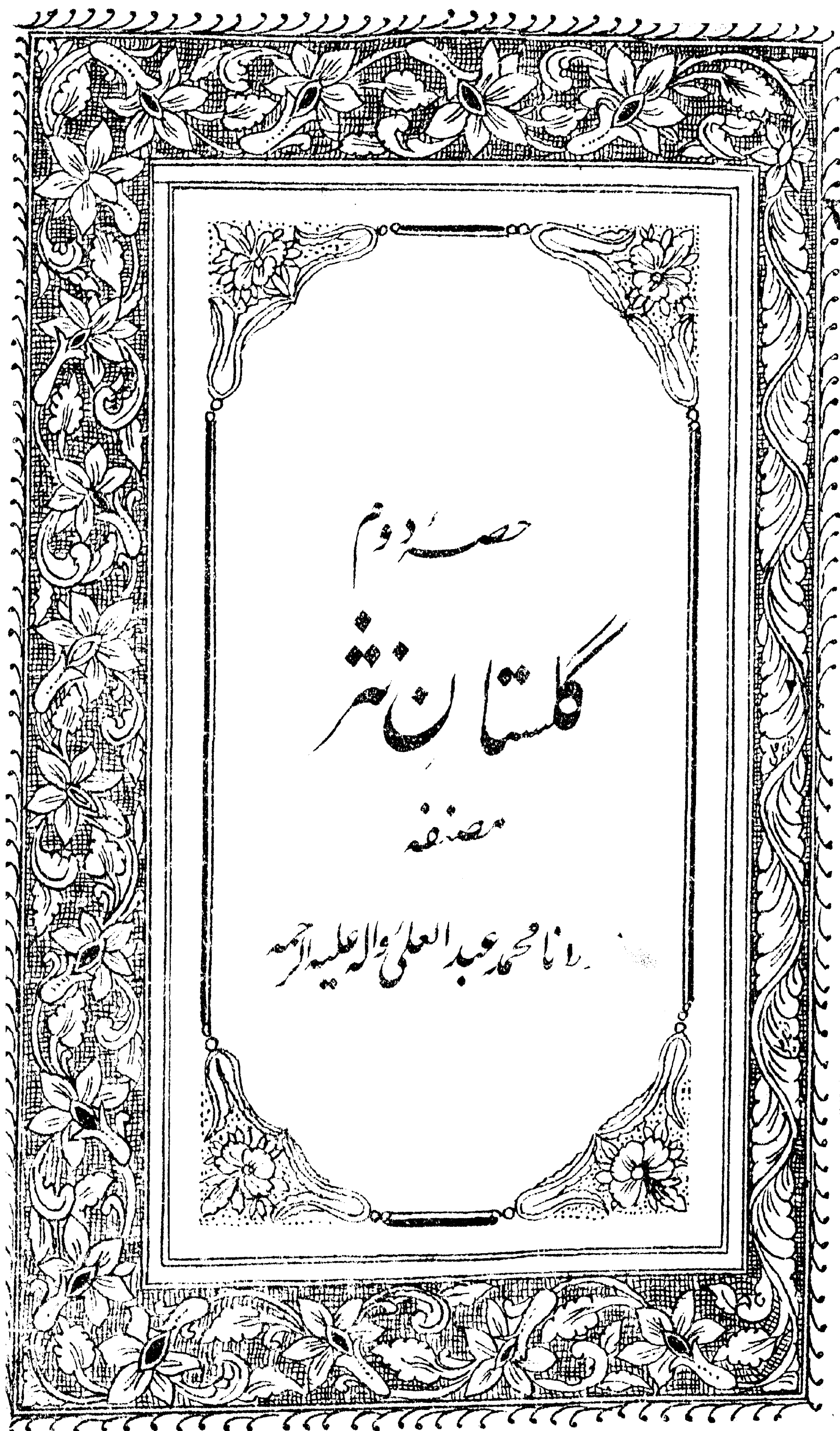
الراقم

محمد عبدالواحد عفی عنه فرزند حضرت مصنف مرحوم مددگار اول
فارسی گورنمنٹ ہائی اسکول چادرگھاٹ واقع حیدرآباد دکن



نمبر شمار	صفحه	سطر	غلط	صحیح	نمبر شمار	صفحه	سطر	غلط	صحیح
١	٢	٣	٤	٥	١	٢	٣	٤	٥
٣٧	٢١١	١٢	تعویقی	د تعویقی	٥٧	٢٣٩	٩	عزیزالقدر	عزیز القدرا
٣٨	٢١٣	١	عزیزان	عزیزان	٥٨	٢٤٠	٣	کوته	کوتاه
٣٩	٢١٥	١٧	موافق	مواقع	٥٩	٢٤٠	٧	لوز	فوز
٤٠	٢١٧	صفحه	١١٧	٢١٧	٦٠	٢٤٠	٨	اتفانی	اتفاقی
٤١	٢١٩	صفحه	١١٨	٢١٨	٦١	٢٤٢	صفحه	٢٤٤	٢٤٢
٤٢	٢١٩	صفحه	١١٩	٢١٩	٦٢	٢٤٤	٧	موصوفة	موصوفه
٤٣	٢٢٠	صفحه	١٢٠	٢٢٠	٦٣	٢٤٥	٤	بگردید سرفراز	بگوید سرافراز
٤٤	٢٢٣	١٠	حالآمعاملات	حالا و معاملات	٦٤	٢٤٥	١١	طبعی	طبیعی
٤٥	٢٢٦	٣	مرجوع	مرفوع	٦٥	٢٥٤	٣	بودم	بوده ام
٤٦	٢٣٠	٢	داوین	دوتن	٦٦	٢٥٤	٩	انگریزی	انگریزی
٤٧	٢٣٠	٢	ظاهر عدم مروات	ظاهر عدم مروت	٦٧	٢٥٥	١٣	ارشادو	ارشاد رود
٤٨	٢٣٠	١١	امیکه	امید که	٦٨	٢٥٧	١٤	معزافزاز	سرافراز
٤٩	٢٣٤	٥	مستعفن	مستحسن	٦٩	٢٦٠	١١	تکتیه	تکفیه
٥٠	٢٣٤	٣	انیا	دنیا	٧٠	٢٦٢	١٧	رافعت	رافت
٥١	٢٣٥	٣	جانگاه	جانکاه	٧١	٢٦٣	١	زد	را
٥٢	٢٣٥	٤	دو صد نود	دو صد و نود					
٥٣	٢٣٦	١١	بادا	باد					
٥٤	٢٣٦	٧	برابوکه	بوکه					
٥٥	٢٢٩	٢	غرلیفیه	غرلیه					
٥٦	٢٣١	٥	بازرمت	بازقیمت					

تمت



حصہ دوم

گلستانِ نثر

مصنفہ

مولانا محمد عبد العلی والہ علیہ الرحمہ

حصه دوم کتاب مستطاب گلستان نثر مشتمل

بر رقعاتے که باعزه واحباطراز تحریر پذیر رفته

بسم الله الرحمن الرحیم

رقعه (۱) بنام مولوی سید حسین صاحب بلگرامی مخاطب بنواب عماد الملک بهادر

گرامی جنابا دامت مکرمتکم نامهٔ فیض نشان با ارمغان دلنشین رسید۔ واین افسرده جان ایام ناخوشی را پیام خوشوقتی رسانید۔ ارمغان اطفال دبستان را حسب فرمان دیدم۔ و برخی نثر و نظم آن را بمیزان نظر سنجیدم۔ کتاب خوبی ست از برای طفلان۔ وخوبیش خاصه از جهة اشتمال ست بروزمره ایران۔ گفتار میرزا دردی بکیفیت بادهٔ صافی ست۔ ورساندن دماغ هوش را کافی۔ چون صاحب کتاب را روی خطاب بسوی مبتدیان ست۔ زنهار بمضمون تکلموا الناس علیٰ قدر عقولهم اندیشیدنی۔ واگر جائے پست وبلندی بنظر آید

دیده ازان پوشیدنی - آری ع دست بلند است در باغ و پست گزارش
هذا که بحکم الماموم معذور بوده است از مقوله الدین النصیحه نگاشته - و مظنه
دیگر در باره گزارنده روا نداشته باد - بالجمله ارمغان درخور آن ست که هرچه
زودتر مطبوع و هدیه تعلیم اعزه صاحب طبع شود - عزیزان مدرسه را بازای چنین
خیرخواهی ما چه قدر ادای شکر گرامی باید نمود - و چها ممنون حقوق تربیت سامی
باید بود - و لله در قائله ؎ شکر سوی شهر سعادت برد + هر که کند شکر
زیادت برد + نه تا جزو ارمغان با پانچ نامه تفقد نشان بخدمت میرسد
دیگر دستور سخن تالیف میرزا سنجر اصفهانی که بتوسط معتمد صاحب سررشته تعلیم
بمن لا یعلم رسیده - انشاء الله بفرصت آنرا هم دیده - رای ناقص خود را عرضه
خواهم داد - زیاده مکرمت زیاد

رقعه ۲ ایضاً

گرامی جنابا دامت مکرمتکم دستور سخن تالیف میرزا سنجر ایرانی روکش
ارژنگ مانی ست رای بنده در اکثر مطالب این کتاب با رای صواب مولانا سید علی
صاحب طوبی و میرزا قربان علی بیگ صاحب سالک که تقریظی و تحریری از
برای این نامه پرداخته اند متفق است الا در بعضی مسائل که یکی ازان تفرقه
فیما بین دال و ذال است درین مقام خامه مولف چنانکه مذهب متقدمین را نگاشته
اگر مذهب متاخرین هم که جمعی بر تخصیص و برخی بر نسخ قاعده قدیمه رفته اند نگارش

نمودے ہر آئینہ نظر بحسن تحقیق این رسالہ احسن بودے بیتی از سنجر کاشانی کہ خدایش
بیامرزد بیاد آمد چون مناسب مقتضای حال بود درین محل ثبت میشود ع متاع
کفر و دین بی مشتری نیست * گروهی آن گروهی این پسندند * دیگر این
قانون افادت مشحون چون دستور سخن نام یافته و دستور است کہ سخن بے
مرکبات کلامیہ نمیشود پس میباید کہ بمصداق نام خود از بحث نحویات نیز خالی
نباشد تا طلبہ را آگہی از مباحث کلمہ و کلام ہر دو حاصل شدہ ہم صیانت ذہن
از خطای لفظی رو دہد و ہم نگہداشت گفتار از بیراہی از انجا کہ ہر ماموری را
معذور خوانند چشم آن ست کہ والہ کور فہم را درین گزارش مجبور دانند زیادہ مکرمتست زیاد

رقعہ (۳) بنام مولوی حکیم عبد الباسط خان بہادر عشق تخلص برادر کلان مصنف

بحضرت اخی الولی مرتبت دامت برکاتہ پس از نیایش گزارش آنکہ رقعہ جناب
منشی غلام محمد صاحب موسومہ سامی مورخہ شانزدہم ماہ حال این شعر حالی را بیاد
بندہ داد ع عذر ستمی خواست کہ خون در جگرم کرد * میخواست تلافی کند
آزردہ ترم کرد چند اینکہ آنرا بتامل خواندم لشگفت درماندم چہ جواب ناشافی سائل
را با برادر اوا دا نمودن و در انمیان بعنوان دیگر در گفتگو وا نمودن ندانم مبتنی بر چہ
مصلحت بودہ است درین اثنا در خصوص نسبت معلومہ گفتاری و رفتاریکہ فیمابین
ما و ہمشیرہ صاحبہ معظمہ مکرمہ جناب منشی صاحب رفتہ آن ہمہ را دیدا دہر آئینہ مکشوف

خاطر موصوف بوده باشد لاجرم بایدکه پاسخ نامه‌ام را برطبق آنچه اینک شنیده و دیده آمد براست قلمی بنویسند و براه راست بفرستند تا جوابیکه تشنه کامان را سرمایه سیرابی باشد نه سرابی هرچند من بیتاب و توان ناسپاس دار حمایت بزرگان و یاریگران نیستم مگر در عالم منت بهی طرف تا نی متحمل چندین بارگران نیستم خلاصه اگر اکنون جناب منشی صاحب را سر این کار خیر بفهمید خویش ست نه بفهمایش بیگانه و خویش همانا کردن آن مقرون بسازگاری و سزاواری ست وگرنه کرام مجبوری و ناچاری رقعه هذا بعد ملاحظه بنا برلحاظ مناسب بجناب منشی صاحب فرستاده آید و این معنی نیز بوضوح گراید که فرستنده مترصد خذ ما صفا دع ما کدر و جواب را منتظر میباشد آینده ع صلاح ما همه آنست کان صلاح شماست زیاده تسلیم۔

رقعه (۴) بنام صدر مدرس صاحب مدرسهٔ تعلیم المعلمین

درمند نوازا - بنده بسبب بیدست و پائی از روز ماموری بدبستان تعلیم المعلمین یک روز چاق نبوده ام چه بنده خانه از مدرسه دور و عمر بنده نزدیک به چهل و پنج ماهوار دهد روپیه و بار اخراجات گنج درگنج نه یارای سواری و نه پای راهسپاری بلکه از عهد طفلی کوچه گردی در آفتاب چون آفتاب عادت ندارم و راه‌رانی بسر دادنی بپا رفتن نیارم چه جای آنکه خود را پیاده تا بمدرسه میرسانم سه سته حواس

بسان تار شعاع یکسر پریشان، وشام که ازانجا برمیگردم در پردہ رنگ زرد
دردسر را کار بسامان میشود لاجرم بر وقت بمدرسه نتوانم رسید
وشرمندہ ام که مرا گناہ مدرسی چه قدر زحمت جانکاہ ببباید کشید که نه کار را
چست توانم کرد و نه خود را تندرست ناچار بصد نیایش گزارش است که یا اضافہ
بندہ در خور خرج سواری منظور بادیا بندہ بتبدیل عہدہ فراخور معیشت ازین خدمت
معذور باد امید که این ملتمسہ درجناب معتمد تعلیمات زادعنایته وبدان گرامی
وسیلہ بہایون ملاحظہ حضرت صدر المہام دام دولته بگذرد تا خادم ممدوح مرا
بکام دل رسانند و یا بکاردیگرم درخور گزران پرورش گردانند ہمانا ع
فکر ہرکس بقدر ہمت اوست وسرکار عالی قدردان ہریکی باندازہ رتبت
اوست پیداست که این نمکپروردہ دیرینہ نمکپروردہ کیست وکنش وروش
اورا حال چیست اگر نفسے چند در دعاے این در دولت بکام دوستان گذراند
وجوہر فدویت را بالعرض ملازمان آصفی آستان رساند چه شود وبدین مایه
سود دشش از گردہ آسمان چه رود کار بعنایت ست وباقی بہانہ -

رقعہ (۵) ایضاً

جناب صدر مدرس صاحب مدرسہ تعلیم المعلمین دامت مکرمتہٗ - بعضی حضرات
که بدادن امتحان می آیند سفارش می آرند و چاپلوسی می کنند که این کار ر

در اختیار شماست اگر درباره شان رعایت کنم خلاف دیانت کرده باشم و اگر نکنم دل مردم را آزرده باشم در شق اول از جواب دادن بخدا و ند نعمت و خدای خالق گزیر نیست و در شق ثانی از افتادن برزبان خلایق چاره و تدبیر نیست بآفریننده جان که از دست اہل غرض دلفگارم نا چار گزارش پرداز آستان سرکارم که مجلسی از راستان بجهة امتحان مقرر شود تا دیگر ع یارای سفارشی بیاران نبود امید که این ملتمسه را بحضرت معتمد تعلیمات گذرانیده نبار و دلخواه گردانیده آید زیاده چه گزارش نماید ۔

رقعه (۲) ایضاً

والا پایگاہا دامت فیوضہ ۔ من بیدست و پا در خطہ چھاونی از دوری دلبستان نالان بوده ام اکنون که مدرسه به سواد شهر نقل کرده تا قوت رفتار از صبا دام نکنم چگونه بآنجا توانم رسید تا دسترس بود به سواری کرایه حاضر مدرسه میشدم و از یک ہفته که پیاده آمد و شد میکنم دردسر و آبله پا دود از نہادم برآورد و چون نقش قدم از پاے در آورد درین حالت غیر ازانکه رخصت خاص یک ماه برای بند و بست بعضی امور و تیمار طبع رنجور بگیرم دیگر ازاین وا مانده چه می آید چون از آغاز ملازمت تا بغایت التماس رخصتی از سرکار عالی نکردم امید که از پذیرائی التماس ناکام برنگردم زیاده چه عرض رود ۔

رقعه (۷) بنام حکیم محی الدین شریف خان بهادر

سپهر شرف را رخشنده دری و بحر حکمت را ارزنده درجناب فیضماب حکیم محی الدین شریف خان بهادر بلله دره - سبحان الله وقتی بوده که کمتر دیدمی یکروز بے دیدار دلفروز از گریبان شب بدمدو اکنون طرفه روزگاریست کار صفحه دیده را ورق نامه سرانجام میدهد و ستبرو مباعدت از حد گذشت وآسمان نفسی بمراد دل مشتاقان نگشت مسبب الاسباب سببی روزی احباب کند که حجاب دوری با پرده های دیده بدل شود بالجمله عازم آن درگاه سید حسینی پادشاه که از خانواده سادۀ نامی ورسانند این نامه سادۀ بخدمت گرامی اند فرزند سالک عارف وازاعرف معارف راقم اثیم و درین دریاے پرآشوب مصائب از دو جانب دریتیم اند چون والدین ماجدین و برادر بزرگتر این سلاله پاکان لعارضه سل سلسله زندگی را گسلیده اند ایشان بگمان آنکه درین سلسله این مرض جان گسل تسلسلی پیدا کرده دست توسل بدامان آن مسیحای زمان که گوشه امان است چون سوزن ناتوان زده چشم التفاتی دارند یارب سررشته توقع تدبیریکه مد نظر ایشان ست کارکنان تقدیر سرکلاوه اش را برهم نگذارند ؎

فطوبی لباب کبیت العتیق + حوالیه من کل فج عمیق + ثانیاً استماع حادثه جانفرسای صاحبزاده نوجوان دل این مخلص پیرناتوان را بسرپنجه الم افشرد آری

ع این ماتم سخت است که گویند جوانمرد * خداوند غفور آن مرحوم مبرور را
در گروه صالحین شافعین و پسماندگان را بزمره صابرین مبشرین محشور گرداناد
درین وادی غم مخلص هم همقدم آن محسن قدیم یکی از قدما میفرماید ؎

جهان چیست ماتم سرائے درو	نشسته دو سه ماتمی رو برو
جگر پارهٔ چند بر خوان او	جگر خوارهٔ چند مهمان او

اعنی مخلص زاده دومی محمد عبد الحمید غفر له که در حین بر آمدن از وطن یک و نیم
ساله بود بچهار روزه بیماری برسام در هنگام جوانی آنجهانی شد ارحم الراحمین
او را رحمت و ما را رضا و تسلیم مرحمت کناد ثالثاً ترصد با صد وثوق آنکه باقتضائے
شیمه بزرگانه کرشمه مسیحائی در کار رسید موصوف فرموده شود و نیز باشند عائے
رسم و راه قدیمانه مخلص دیرینه را دور تصور نموده شود ملازمت عالیه مخلص بمدرسه
عالیه واقع کونتهی رمبول بر عهدهٔ مددگاری اول علاقه فارسی ست و غریبخانه
سر کوچه باغچه که به انگریزی گاردن لین نویسند در خطه رزیدنسی ست
زیاده ایام بکام باد والسلام بالوف الاحترام ـ

رقعه {۸} بنام آقا ابوالحسن صاحب پروفسر نظام کالج

سیدی و مولائی آقا سید ابوالحسن صاحب طباطبائی زاد مرحمتکم
انبه پیوندی عنایتی ملازمان عالی نسبت دانه بوصول پیوست و لب شکر را

بشکر حلاوت و شیرینی منت بهم بست چون بنده صبح امروز ساعت هشت آماده
رفتن مدرسه بودم قلمرا همان دم بعرض شکریه شیرین کام ننمودم قصور معاف
و عذرم مایه وفور الطاف باد

رقعه (۹) بنام ملا عبد القیوم صاحب دپٹی کمشنر انعام برادرزاده مصنف

عزیز القدر ذی المناقب ملا عبد القیوم صاحب حماه الله الواهب - تفسیر فتح الرحمن
که درج مطلوبه این مدرسه بابت کتب دینیه بود هنوز نرسید جلوه افروزی ناظوره
کار در پرده انتظارست ظاهرا بهم رسیدن این کتاب نایاب ازانکه مستقلا بقالب
طبع کمتر آمده بسے دشوارست لهذا فتح الباب مدعا را رائے ایسر و راہے نزدیک
تر اندیشیده ام که اگر بجاے تفسیر مطلوب قرآن مطبوع مطبع هاشمی که محتوی بر
تفاسیر ثلثه اعنی جلالین و فتح الرحمن و ترجمه اردو زبان ست والحق این قرآن
در صحت بیقرین و در صنعت طبع دلنشین و مجلد این فرقان بے بها راهفت روپیه
بهاست شان میدهند از بلده یا جائے دیگر بهم رسانیده ابلاغ خواهند نمود دیگر احتیاجے
به تفسیر مستقل فتح الرحمن نخواهد بود اما نظر با یجاز جلالین وغیره از یک جلد بیضاوی
شریف و نیز تفسیر پاره عم مولانا شاه عبد العزیز قدس سره گزیر نیست لهذا
تکلیف میرود که از قرآن مطبع هاشمی و تفسیر پاره عم مولانا ی دهلوی دو تا نسخه
و از بیضاوی شریف یکجلد هر قدر زود تر توانند طلبیده مطلوب را بما طالبان

رسانند اما بعنوانیکه تفسیر پارهٔ عم و بیضاوی شریف در صحت و صنعت طبع مطبوع طبایع باشند زیاده چه برنگارم جز اینکه ؎ غم دین خور که غم غم دین است همه غم ها فروتر ازین ست والسلام والاکرام ۔

رقعه (۱۰) بنام نواب فیروز حسین خان بهادر

از عالیجناب فیضمآب نواب فیروز حسین خان بهادر دام نصرته و دولته استدعا دارم که خدام ممدوح نام این احقر الانام نملک شرکاء کتب خانه عام اهل اسلام مدراس و ممنون عواطف عمیمه خواهند فرمود پس از وقوع این شراکت فهرست کتب خانه موصوفه را مع کتاب قلمی فارسی منتخب الشعرای متاخرین برسم ضیافت طبع بنده والا صحابت میهمان بابده احسان خود اعنی میر عابد علی خان صاحب که از اعزه حیدرآباد و از طلبه مدرسه العالیه سرکار عالی اند مرسل خواهند نمود بمضمون این شعر خودم ؎ مرغ چمنم لیک وطن رفته زیادم * زاندم که مرا خانه صیاد وطن شد مسقط الراس بنده مدراس ست و از عهد امیر الهند فردوس آرامگاه نواب والاجاه ابا عن جد نمکخوار آن سرکار عالی تباره نیز در اوائل بنیاد کتب خانه موصوفه یکے از شرکاے طبقه قدیمه اش بوده ام تا آنکه پس از رحلت حضرت خلد مکان نواب غلام غوث خان بهادر حسب الطلب محمد اعظم علیخان مرحوم که جد مادری بنده بودند

ببلدہ حیدرآباد صانہا اللہ عن الفساد افتادہ وازان باز بہ پابندی قید تعلق نتوانستم ازینجا برخیزم حال چند سال ست کہ مدرس علاقہ فارسی وغیرہ مدرستہ العالیہ ودرین علاقہ مددگار اول ایچ پی ہادسن صاحب صدر مدرس آن مدرسہ میباشم وازاعرف معارف بندہ دراحاطہ مدراس فیض اساس حضرت میر مہدی الحسینی المتخلص بہ ثاقب وجناب حکیم محی الدین شریف خان صاحب دامت برکاتہما ہستند خلاصۃ العرض منتخب الشعرای مطلوب را بعد فراغ ترسیل چاپا رانگریزی والپس وپس ازان ترسیل گلستان مطبوع مصر را ملتمس خواہم نمود وحسب ضابطہ قدیمہ رقعہ متضمن طلب ہر ماہہ بکتب خانہ موصوفہ خواہم رسانید بعنوان پیشگی سہ روپیہ کمپنی رادر وجہ شراکت یک سالہ کتب خانہ بحساب ماہی چار آنہ جناب میر عابد علی خانصاحب از جانب بندہ خواہند گزرانید امیدکہ ملازمان والا این نقد محقر را ازمن قلیل البضاعت بمعرض قبول رسانیدہ التماس مرا رد نخواہند گردانید زیادہ فیروزی روزافزون باد۔

رقعہ (۱۱) بنام راجہ مرلی منوہر بہادر مہاراج نواز ونت

راجہ راجگان والاگوہر گوہر مجد واجلال کان گوہر فضل وکمال زاد اقبالہ

رباعی

ای راجہ منوہر اکہ احسان از تست | ہم راجگی وہم دکن جان از تست
نظم متفرقات بانست وکنون | جمعیت دل ہای پریشان از تست

ملا عبد القیوم برادرزادہ من مستہام اند و متوسل آن فخر راجگان کرام ایشان مردی عالم و ہنرور اند و ذات راجہ مربی اہل علم و ہنر پرور چشم دارم کہ نورچشمی مذکور منظور نظر التفات ملازمان خواہند بود و جوہر دانش و بنیش ایشان ہر آئینہ بر آئینہ خاطر مہر نشان جلوہ خواہد نمود زیادہ ایام کامرانی مستدام باد۔

رقعہ {۱۲} بنام شیخ پی ما دین صاحب بہادر صدر مدرس مدرسہ عالیہ

آن پیک نامور کہ رسید از دیار دوست	آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست
خوش میدہد نشان جمال و جلال یار	خوش میکند حکایت عز و وقار دوست

خدمت عالی صدر مدرس صاحب مدرسۃ العالیہ عرض میشود کہ رای صواب آرای نواب موتمن جنگ بہادر بحوالہ کیفیت ملبینہ جناب کپتن کلارک صاحب نسبت بطلبہ این مدرسہ درباب تلقین صلوۃ و تعلیم قرآنی گویا وحی آسمانی ست طالب العلم مسلمانی کہ صفحہ دل او از نقش مسائل کتاب اللہ سادہ است در معنی مسلمانش نتوان خواند گو بصورت مسلمان زادہ است درنظر این بے بصر مبتدیان مدرسہ بہ نسبت منتہیان مراین تعلیم را محتاج تراند چہ گزارندگان نماز را باید نخست پارہ از قرآن و فقہ بخوانند و مسائل وضو و صلوۃ را نیکو بدانند تا اداے این چیزہا چنانکہ باید بتوانند لاجرم او لاً ہرسہ درجہ اولین را تعلیم یک پارہ عم مترجم وافی و تمام ست و اولی از براے درجہ ہاے اوسط و اعلی

ترجمہ فتح الرحمن وتفسیر احمدی جامع آیات احکام وہمچنین بجہتہ آنہا فقہ منظومہ
ہندی مولوی حافظ شجاع الدین حیدرآبادی وعقاید نامہ فارسی مولانا
جامی قدس سرہما کافی وبسندست ومر اینہارا مالابدمنہ فقہ فارسی وکنز الدقایق
فقہ عربی سودمند ودلپسند در فن سیر واخلاق سرور المحزون واخلاق محمدی
سرمایہ صلاح ابدی وفلاح سرمدی باشد ابتداءً باین قدر کتب اکتفا توان
نمود وتدریجاً کتب دیگر بران میتوان افزود چون فرضیت عبادت خدای بیچون
از آیہ کریمہ وما خلقت الجن والانس الالیعبدون ہویدا ولہذا فریضہ صلوۃ
اہم طاعات واقدم عبادات خالق تعالی بودہ است پس تعلیم مذہبی درین مدرسہ
اسلام امری ست واجب الاہتمام کہ موجب امتیاز مسلمان از غیر مسلمان ومورث
نکوفرجامی متعلمان ومنتج نیکنامی صدر مدرسہ فی الزمان خواہد بود ونیز بفحوای
غرای حدیث الدال علی الخیر کفاعلہ ثواب نماز ہر روزہ وروزہ ہرسالہ چندین طلبہ
چون دولت بے حساب باصحاب مجلس روی خواہد نمود از انجا کہ نماز عبارت
از عبادت خدای پاک ست منجملہ لوازم آن جامہ پاک وجای پاک ست ونیز چون
آغاز وقت ظہر متقارن انجام نصف النہارست ناچار فراخی در ساعت نماز پیشین
پس از خوردن طعام درکارست تا مصلیان درآن فرصت طہارتی شایستہ وارکان
صلوۃ را اقامتی بایستہ توانند کرد وبعد در قائلہ ؎ شرف مرد بجودست وکرامت
بسجود ٭ آنکہ زین ہردو ندارد عدمش بہ زوجود۔

رقعہ {۱۳} ایضاً

جناب ایچ پی ہڈسن صاحب صدر مدرستہ العالیہ سرکار عالی چون سردران فرنگ با فرہنگ قدردان مردم ہرفن خاصہ شاعران صاحب سخن میباشند امید کہ آن جناب فیضمآب ہم بنظر التفات درین ابیات ملاحظہ خواہند فرمود ع یک نظر فرما کہ مستغنی شوم زابنای جنس -

ای کرم پیشہ جم مرتبہ ہڈسن صاحب
ایکہ از ذات شریفت ہمہ آید احسان

ہمت عالی و فکر تو رسا طبع بلند
سروری خاستہ کم چو تو زعالی نسبان

عقدہ سخت فتادہ است بکار واجد
حل این عقدہ مشکل ز تو باشد آسان

خود مگر بند کنی ناخن تدبیرے را
کار ورنہ چہ کشاید ز فلان و بہمان

دست آنرا کہ بگیرند نیفتد از ندش
ہست ضرب المثل ای حامی بیدستان

تا بغایت ز بدایت تو اریخ و سیر
سر بسر دیدۂ احوال بزرگان و شہان

کہ از ایشان بجہان نیست نشانی پیدا
یادگار است ہمین نام نکوئی زیشان

تو ہم از صلب بزرگان فرنگ آمدۂ
ہر چہ شایان تو باشد بکن ای فخر زمان

زندہ انسان نتواند کہ بماند تا حشر
نیکنامی ست کز و زندہ بماند انسان

عمر و جاہ ابدی بہر تو خواہد واله
یارب از نام نکو زندہ جاوید بمان

رقعہ {۱۴} ایضاً

یک قطعه درخواست موسومه امالی بورد بمقدمه عبدالواجد ملفوف ہذا است چون مضمونش
انصافاً بی تکلف برجاست رجا که بسفارشی مربیانه شاگرد دیرینه خود را کامروا
فرمایند والا از برای رفتن بمدرسه دیگرش ماذون نمایند تا عمرا و دربیکاری
چون امید کامگاری رایگان نرود زیاده چه گزارش دہد ـ

رقعه (۱۵) ایضاً

من بنده که بجز مشاہره مدرسه ام مداخلی دیگر معلوم و مخارج گزرانم مع بیست تن
از اہلخانه و خانواده منحصر درہمین مرسوم است چگونه بتوانم باین دستگاه
تنخواه مدرسه را از برای عبدالواجد بگزرانم از آنجا که نامبرده تلمیذ نامبردار
جناب و در فارسی صله یاب ست اگر ملازمان درباره وظیفه او سفارشی بسرکار عالی
خواہند فرمود عین سرفرازی و شاگرد نوازی خواہد بود ـ

رقعه (۱۶) ایضاً

حسب مضمون اشتہار این مدرسه واقع ماه گذشته درخواستی که بالتماس
تقرر وظیفهٔ فرزندم گزرانیده بودم نقل آنرا مکرر ابجهة ملاحظه ملفوف میسازم
وبنا بر رسیدن رسید درطلب تنخواه ذگی فرزندم بگزارش می پردازم که
بیست و پنج روپیه ماہانه اجرت خوراکی وغیره عبدالواجد را نمیتوانم بگزرانم

چون درسایر مدارس مدرس زادگان را نظر بحق استادی خط مسلمی از منشل این باز خواست ها می بخشند چه شود که بخصوص بنده زاد هم درین مدرسه اینمعنی ملحوظ شود واگر مبادا نظر التفات آقا را اینقدر رعایت منظور نبود رخصت رفتن بنده زاده ازین مدرسه نیز آنهمه دور نبود ظل افضال لایزال باد -

رقعه (۱۷) ایضاً

یادداشت ها ی مدرسه عالیه علی التوالی چون آثار صحت بیماری یکدیگر میرسید وبا دل مضمحل کار انفاس مسیحانه درپرده تفقدات بزرگانه میکند قبل ازین صداقتنامه مهری شفاخانه سرکاری ابلاغ خدمت یافته واز ملاحظه آن هرآئینه صورت ناخوشی عبدالواحد روشن خاطر انور شده باشد چنانچه هنوز علاج همان شفاخانه فیض کاشانه جاری وبقول معالج اکنون اصل مرض که نمونیا بوده نمونه نمود بے بود ودرحیز انقلاع متواری اما سعال که مصداق سگ زرد برادر شغال ست بدلالت طبعی برسینه خراشی ودل آزاری عوارض آن که ضعف ونقاهت باشد الی الآن درحیطه تن ناتوان مریض ساری ست لهذا معالج موصوف کالآمر بالمعروف تباکید اکید گفته اند مادامیکه عوارض مذکوره رخت از معموره پیکر برنبندند یا بخط دلنشین مدرسه نباید نهاد بلکه یکچند خود را سر بصحرا باید داد تا گوشه دامان امانی بدست افتد بناءً علیه

عبدالواجد بمجبوری از حضوری مدرسه متقاعد و دستوری تبدیل آب و هوا را
ازان جناب والا مترصد میباشد امید که بران درمانده درد و درمان بخشایند
و پروانگی سفر دور و نزدیکش بخشند ـ

رقعه (۱۸) ایضاً

نکند پاس ادب رنج خموشی ضایع ۵ هر سوالی که نکردیم جوابی دارد
اضافه مشروطه سایر ملازمان سرکاری هر ساله جاری و اضافه بنده باآنکه
مشروطی ست از عرض دو سال در پرده التوا متواری ست چون از صدارت
دارالعلوم به تیقن اضافه و دیگر مراتب معلوم حاضر مدرسه عالیه شده ام نه بجهت قناعت
بر مشاهره و حالت حالیه لاجرم به تشبث عروة الوثقای آرای استقامت
آرای نواب عماد الدوله بهادر والای مجلس انتظامی مترصد هستم که آن اضافه
و مراتب موعوده ملازمان چون وعده کریمان وفا پذیرد و یا تبدل این دل لخته
بمدرسه قدیمه خودم و یا مدرسه منصبداران علاقه صرف خاص که درین اوقات
حالاتش چون احوال اهل منصب خوب نیست بخوبترین وجهی صورت گیرد قطعه

ای صدر نامدار که تا دور مهر و ماه	نام تو زیب صفحه لیل و نهار باد
صد نا امید چون من و صد همچو روزگار	در پیشگاه لطف تو امیدوار باد
خواهم سه چیز از تو که زانم گزیر نیست	وین هر سه حاصلم ز توانی که مگار باد

اول اضافه است و مددگار دین سوم بکار خویشتنم اختیار باد

زین هر سه گر یکی نبود ممکن الحصول

واله بخدمت دگر اورا اقرار باد

تمنای این ملتمسه بچشمداشت لحاظ مناسب بوالا ملاحظه عالیجناب نواب عماد الدوله بهادر لازال عماد دولته قایمهً گذرانده آمد ۔

رقعه (۱۹) بنام مولوی شیخ حسین خان صاحب بهادر

ستوده جهان و جهانیان دامت محمدته ۔ رقعه مجلس انتظامی مدرسه اعزها الله تعالی متضمن طلب من هیچمدان بنا بر امتحان بعضی طلبه فارسی خوان با آنکه مورخه بیست و هفتم ماه روان بود امروز که بیست و هشتم ماه مذکور ست ساعت دوازده بمن رسید چون مصروف کار سرکاری بودم در آن دم نامه را چاک ننمودم و پنداشتم که امتحان بعد الیوم خواهد بود تا آنکه در ساعت دو که وقت فرصت نماز ست رقعه را کشادم و از دیدن مضمونش دل از دست دادم بی اختیار این مصرع مرا بر زبان گذشت ع اکنون دگر چه سود که تیر از کمان گذشت مضی ما مضی اگر فردا یا پس فردا امتحان طلبه را قرار و از ان اشعار فرموده آید بهر آئینه در تلافی ما فات ازین طرف هم کوششی نموده آید زیاده توجهات زیاده ۔

رقعه (۲۰) بنام مولوی میر عابد علی صاحب

دانای رموز خفی وجلی مولوی میر عابد علی صاحب حماه الله الواهب - ترجمه اطلاع نامه را در حالتی که اطلاع از خوش وقتیم نبوده است دیده ام به خطی روشن چون سیاهی چشم بیمار بتان سوادش را بر داشته بمن بفرستند تا دوباره بسراپای آن شاهد بی عیب بگردم وهمچنین نخته جات نتیجه امتحان را یکتا بهی که نتیج تشویش نظر نبود نگاشته واپس کنند تا در وقت اصلاح حاجتم بتامل نیفتد زیاده ایام بکام باد -

رقعه {۲۱} بنام یکی از عهده داران محکمهٔ صفائی

آرایش ده انجمن صفا زادت مصافاته - در مدرسه جدید منصبداران که شعبه این دبستان ست سایبانی بدفع زحمت خنده آفتاب وگریه سحاب بایست ساختنی بنا برین تکلیف خدمت آنکه استاد بنائی کفایت اندیشه هنر پیشه که مخارج تعمیر را در مداخل سیر رنگ تخمین ریخته هرچه زود تر تردستی خود را در کار گل برروی آب آرد روان فرموده شود زیاده التفات ضمیر صفا تخمیر کم مباد -

رقعه {۲۲} بنام مولوی عنایت الرحمن خانصاحب

جناب من دام عنایتکم - زبانی میر رحمت علی صاحب ستوده مناقب پیامی که درباره چپراسی ها بعین عنایت عز ابلاغ یافته تقریر آن پیام

برنمطی که بوده است شنیدنش از زبان مبارک آرزو دارم آیا هرسه چپراسی متفق آمده بودند یا تنها اسمعیل برخی از حالات نامبرده شنیدن دارد کاشانه که جای بودن اوست زیرنشیمن من واقع شده و او توی کاشانه خود در ساعات نوکری بلا استجازه فرو رفتی و بیشتر بعد ساعت ده از اندرون کاشانه بیرون آمدی و دودی و گفتگوی بے سودی بگا دپختن نان نمودی که سرمایه آزار چشم و گوش بودی دیگر بر روی من خاکسار بارها از درد نایافت زرر نالیدے و گفتی که در مدرسه تعلیم المعلمین یافت فراوان بوده و اینجا اندکی بیش نیست دیگر هرچه از بخشش اہل مدرسه بخدمه آنجا رسد او نمیخواهد که بخششی از ان بـه قار سد دیگر چپراس او که بعد ترمیم از دفتر رسیده آنرا بچشم کم دیده یکطرف انداخت و زینهار پیرایه بر دوش خود نساخت گاهی میگفت که حمایلش تنگ است و گاهی میگفت که مرا از بستن چپراس ننگ ست زیرا که از آغاز ملازمت تا لغایت چپراس برتن خود راست نکرده ام و همچنین دروغبافی و هرزه لافی میکرد تا آنکه پس از سرزنش بسیار تن به بستن آن در داد من حقیر او را و خاندان او را که از فیلبانان مدراس بوده انداز دیر باز میشناسم لاجرم بواسطه آن نازها که میکرد دیگر وز زجر و توبیخش کردم و گفتم که چنین گفتار و رفتار مکن که از نوکری برطرف خواهی شد اگر منصب اهستی دستار منصب بسر بر بند و سر خویش گیر شنیدم که همدران شب خدمت ملازمت

آمده از انچه رفت حکایت وشکایت آوردسید موصوف میگویند که رفیقان خودرا
نیز همراه برده بود صبحی که ایشان پیام آن مرجع انام بنام بنده آوردند همان روز
چپراسی هندورا پیش سید موصوف ومولوی عبدالحق صاحب که حاضر وقت
بوده اند طلبیده ازو پرسیدم که آیا گاهے من شمارا سوای اسمعیل چپراسی
سقطی گفته ام او بدانچه اقرار کرد از مولوی عبدالحق که جوان صالح حق پرست اند
باید پرسید درین مقام مقال مولوی موید الدین خانصاحب مرحوم در باره چاکران
بدخصال مصداق حال ست کوتاهی سخن من شکسته دلخسته سررشته کار حتی الوسع
نگه میدارم واز خود دلی رانمی آزارم چون کار از حد گزشت دران وقت ناچارم
زیاده چه برگزارم ع خودستائی زمن نمی آید والله الموفق والمعین ـ

رقعه ۲۳ ایضاً

آسمان همت ومحیط بیکران موهبت دامت عنایتکم ـ قطعه ملفوفه درطلب تنخواه
که درین مکاره جانکاه بخاطر کلیل گزشته مرسل گرامی خدمت ست غرض از
ارسال این قطعه ضیافت طبع والاست نه ابرام در طلب مدعا اگر حصول
مشاهره یا مبادله نظر بمضمون بیت سابع ممکن باشد زهی عنایت والا چه جای
شکایت زیاده تسلیم ـ

رقعه ۲۴ بنام محاسب صاحب دفتر تعلیم ـ

معدن الماس مروت سلامت - چپراسیان دار العلوم از بسکه ناداراند تا
وامی ہمی گیرند بکامی نمیرسند به پرورش حضرت معتمد ما امید ہست که انشاء الله
این تنگدستان را فراخی معاشی روزی شود محی الدین چپراسی چیزی قرض
مولوی محمد خواجه صاحب بر ذمه دارد ہنوز آنرا ادا نساخته دریوزه گر زری
دیگر است صاحب موصوف بنامبرده میگویند که اگر لاله ہیرا گیر صاحب از تنخواه
تو ماہانه دو روپیه قسط بمن رسانند سه روپیه دیگر که می طلبی ناچار میتوانم داد داد
از رنج افلاس که جز شربت دینار درمانش نیست اکنون چارهٔ این بیچاره باکسی است
که تقسیم روزی وابسته بدست اوست و آن محاسب صاحب باشند و بس
زیاده سه شما کم مباد -

رقعه ۲۵

مکرما زاد کرمه - چون در ماه گزشته چپراسیان را ماہوار سالم بدست نیامده
لہذا اسمعیل بغایت تنگدست شده دست تنگ را بدامن آن صاحب دستگاه زده
دو روپیه دستگردان بوعده یک مشت رسانیدن آن درین تنخواه التماس دارد
و توقع این معنی در دستی بردل او میگذارد که آن مکرم کرم پیشه این سائل دستگردان
را تہی دست برنگردانند و بہر عنوان که توانند از نزد خود یا صراف دفتر یا خرج
صادره یا از جای دیگر رقمی که سدر مق او تواند بود به نامبرده بدہانند زیاده لطف و کرم باد

رقعه (۲۶) بنام مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس دار العلوم

سراج منیر فلک سخنوری نور افکار کم - فکر روشن طبع وقادرا دیدم و پسندیدم
بارک اللہ فی نتایجکم سلاست بیان مطبوع اہل زبان ست بعضی جاہا کہ تغیر و نسخ
جداگانہ تحریر شدہ ہرچہ ازان مرغوب تر آید باختیار گرایید ثانیاً بمولوی محمد عبد الرحمن صاحب
تلمیذ جماعت اعلای مدرسہ فوقانی ایما نمودہ شود کہ امروز بداعیہ ضرورتی رفتنم
تا چادر گھات درپیش ست لاجرم بغریب خانہ قدم رنجہ نسازند و از راہ کرم
فردا تبلافی امروز پردازند والسلام والاکرام -

رقعه (۲۷)

غزل آن کرم گستر بحضرت عشق رفتہ از انجا طلبند حضرت ممدوح میفرمودہ اند
کہ صاحب غزل گاہ گاہی پیش من بیایند و پست و بلند وادی سخن را از من بشنوند
تا دیدہ ورانہ بمنزل مقصود برسند مخدوم من باید بفرمودہ حضرت عشق کار بندید
و ہرچہ غزل را بعد ازین نزد من نفرستید و بر من رحمت تقاضا مپسندید بلکہ خود
تا ان بحضرت موصوف ببرید و اصلاح بگیرید تا راہ بجائے بردہ باشید واللہ الموفق والمعین

رقعه (۲۸)

کالبد مکرمت را جان میان محمد اکرم علیخان دام مکرمہ

ای جوان سرو قد گوئے بزن
پیش از ان کز قامتت چوگان کنند

امروز ساعت چار جلسہ گوی بازی بمدرسہ عالیہ قرار یافتہ بندگان عالی حضور پرنور جلوہ افروز خواہند شد چشم دارم کہ آن چراغ دودمان بینش دیدہ را بدیدن طلعت دلارای آن حضرت برافروزند و سرمایہ خوشوقتی ما بدولت دیدار مبارک بینہ وزند زیادہ عمر کم زیاد

رقعہ (۲۹) بنام مولوی شاہ ابوالحسن صاحب

برادر صاحب صاحب اخلاق حسن احسن اللہ الیہ - بعد مراسم شوق و نیاز ابراز خدمت آنکہ شنیدم عزیمت این دیار مکنون خاطر عاطر ست ہر آئینہ برسیدن این خبر پیک سروری وارد دیار خواطر ست

خوشا وقتی و خرم روزگاری
کہ یاری برخورد از وصل یاری

درین و لابنیاد کالج در بلدہ حیدر آباد انجمن آرای قرار ست و انقلابی در انتظام تعلیمات بروی کار ذکر خیر آن حسن الاخوان با مولوی عنایت الرحمن خان صاحب معتمد سر رشتہ تعلیمات کہ ورای فنون دیگر در لسان انگریزی ید طولی دارند درمیان آوردم فرمودند بروقت یاد دہانند اکنونکہ وقتش فرارسیدہ میباید آن برادر صاحب خطی در انگریزی بعبارت فصیح مشعر بر استعداد خود درین زبان و ہم در السنہ دیگر بنام معتمد صاحب موصوف نگاشتہ مع نقل صداقتنامہ جات مدارس وغیرہ بہ تلفیف جواب این خط ارسال دارند انشاء اللہ تعالی آنرا بملاحظہ

ممدوح در آورده به بینیم ع تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون سانحه ناگزیر حضرت قبله گاہیم که در سلخ ماه رجب سنه حال برحمت ایزدی پیوستند معلوم احبای آنجا شده باشد اللهم اغفرله وارحمه واسکنه فی الجنة آمین از طرف احقر واہل خانه و فرزندان و حضرت والده و ہمشیره وغیرہا بخدمت شریف و ہمشیره عزیزه و نور چشمان وسائر بزرگان و دوستان سلام و تسلیم و دعا و تمنا مودی باد واز جانب کاتب الحروف محمد عبد العزیز برادر نامه نگار نیز - ۳ شهر شوال ۱۲۹۰ھ ہجری -

رقعه (۳۰)

قره باصره فضائل سید فاضل صاحب ارشدک الله فی الدارین - اواخر شهر رمضان عبد القادر صاحب برادر شما از سنگاردی وارد بلده و شب رحیل بملاقات ما آمده بودند پرسیدم که ورای اوقات نوکری بچه شغل میگذرانند گفتند در مطالعه کیمیای سعادت وصحبت اہل توحید وسنت از استماع این حرف برحسن اوقات آن عزیز نازیدم مکرر از شما می پرسم که آیا درین طریق رفیق برادر خویش میباشید یا خیر دیگر بخدمت برادرم سید عبد المنان صاحب بگویند عجب ست که بروفق وعده خطی ننوشتند من بعد دو سطر برجناح استعجال ارسال دارند که مطمئن گردیم زیاده ایام بکام باد -

رقعه (۳۱)

نور العین فضائل سید فاضل صاحب حماک الله بفضله - ما همه مصیبت زدگانیم
هر که از ما شکیبا باشد شکیب تر است بحضرت حق جل و علی قریب تر است خداوند
صبور جلت شانه ما را صبری و اجری روزی کناد حال اهل بیت شما که جراحتی تازه
بر دل او رسیده چون خواهد بود و حالت همشیره ماجده را درین انبوه اندوه خدای
داند و بس مختصر که درین مصائب هوش ربا ازان نور الابصار چشم تلقین صبر
بدیگران داریم اعظم الله اجرکم و احسن عزاکم زیاده عمر شما و لواحق شما دراز باد
مکرر بحضرت همشیره ام و خدمت اهل خانه خود از طرف این ماتم زده خواهید گفت
که واقعه عبد الحمید غفر الله له را بیاد آورده درین سوانح جانفرسا شکیبائی خواهند
ورزید که زیان مال و اولاد معیار امتحان اهل ایمان است و دنیاست محک امتحان
ابرار اینجاست که صبر انگیزند عیار اللهم ارضنا بقضائک -

رقعه (۳۲)

جناب مولوی صاحب ستوده مناقب فضائل مناصب زاد افضالکم -
طلبه جماعت ششم و پنجم و سوم مدرسته العالیه درس تحفة العالم و روزنامه
سفر فرنگستان و نامه خسروان را بعنوان ربط انشا خوانده اند نه ضبط تاریخ
پس عند الامتحان کتب مرقومه تحریراً کان او تقریراً لحاظ یعنی ملحوظ نظر التفات

داشتنی ست و خواطر طلبه را ممنون این مراعات انگاشتنی زیاده لطفکم زیاده -

رقعه (۳۳) بنام نواب خیرالدین خان بهادر

بعالی جناب قدسی القاب مرجع عالم و عالمیان عمده اخیار و عماید جهان منبع محامد بیکران دامت برکاته پس از عرض تسلیم و تحیه معروض آنکه نوازشنامه که دیروز جلوه افروز ورود شده بنده جوابش را بمکاتبه یا بمشافهه تا شامگاه دی وعده داده بودم مگر از اتفاقات هم در مدرسه عالیه روز شنبه آمده طرف شام که بنده مستهام بمنزل رسیدم از تعب روزانه تب کردم چنانچه اکنون در حالت تب زدگی این ملتمسه را می نگارم رباعی مشهور که در نوازشنامه ازان استفسار رفته ملفوف هذاست لبعض مصرع ثالث را چنین میخوانند ع این نکته شنیدیم ز پیران جهان این رباعی را در منتخب رباعیات خیام مطبوعه بمبی به تصفح دیده شد درانجا ثبت نیست چنانچه منتخب مذکور همراه این ملتمسه گذرانیده می آید التماس دیگر آنکه نسخه کتبی از لغات ترکی من تالیفات قدیمه یا مولفات جدیده حضرت اگر موجود باشد بدست بنده زاده برای چند روز مرحمت گردد زیاده بجز معذرت قصور خدمت چه گذارش رود

رقعه (۳۴)

جناب مولانا مطاعنا دام مجدکم - بعد مراسم تحیت و غیرها گذارش خدمت

افادت پیرا آنکہ صحیفہ شریفہ مورخہ بیست و نہم ماہ گزشتہ موسومہ خداوند نعمت
حضرت محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ العالی متضمن براشد ضرورت مبلغ دوصد
روپیہ باداے قرض بابت آبادی زمین آئین بند وصول گردید خانصاحب بہادر
بعد سلام شوق و عذر ترک تحریر خط عموماً میفرمایند کہ چون فرستادن مبلغ درین
وقت تنگ کہ دست استطاعت از جہتہ تعمیر مسجد حجری زیر سنگ ست متعذر
و رفع احتیاج گرامی ہم ممتنع لاجرم خط اسمی برادر صاحب سامی اعنی مولوی حاجی
محمد حسن صاحب بلف ہذا فرستادہ شد کہ تا از مبلغ یکہزار روپیہ خریدی مکان محمد کلیم اللہ
صاحب مرحوم مبلغ دو صد روپیہ کمپنی بخدمت آن گرامی برسانند و ایصال این
مبلغ بطریق خدمت و عطیۂ ست لاغیرہ خط ملفوف را بخدمت برادر صاحب
فرستادہ از حصول کام و وصول مرام اطلاع بخشند زیادہ ایام جمعیت مستدام

رقعہ {۳۵}

حضرت مولوی صاحب صاحب مناقب و اخلاق حسن دامت برکاتہ - بعد لوازم
تحیت و نیاز التماس خدمت مکرمت طراز آنکہ بتاریخ ۲۰ ماہ گزشتہ شوال سنہ حال
اصل قبالہ مکان حضرت محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم مع مختارنامہ و نامہ میرزا محمد حبیب اللہ
صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب در مقدمہ فروخت مکان صدر و بفاصلہ
یک ہفتہ از ان خط میرزا صاحب موصوف بنام نامی کہ بر پشت آن عبارتی از قلم

این شکسته نیز رقم بود ترسیل یافته انشاء الله هر دو خط مع الخیر فایز شده باشد
تعویق تحریر جوابش بجز مشغولی امور بیع امری دیگر مباد درین ولا خط تشتت
نمط مولوی احمد حسین صاحب برادر سامی بنام حضرت خانصاحب بهادر مدظله العالی
متضمن بر اشد احتیاج مبلغ دو صد روپیه کمپنی بجهة ادای دین بابت آبادی زمین
ورود نموده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید جناب معظم الیه هرچند
اندیشیدند اما بعلت تعمیر مسجد سنگین که از عرصه سه سال درپیش و بدین واسطه
دستی که بفراخی حرم کعبه بود چون دل عبدة الدنانیر تنگ تر گشته چاره کار متصور
نمی شد ناچار بخدمت آن رفیع مقدار بعد سلام شوق التیام میفرمایند که بمجرد ملاحظه
این خط که بلف مکتوب موسوم مولوی احمد حسین صاحب ترسیل پذیرفته مبلغ دو صد
روپیه کمپنی بطریق عطیت منجمله مبلغ یکهزار روپیه قیمت مکان محمد کلیم الله صاحب
مرحوم بخدمت مولوی احمد حسین صاحب رسانیده رسیدش مع تتمه مبلغ مکان
صدر تحویل مولوی سید علی رضا صاحب فرموده شود و درباب مجرای رقم
مرقوم خط میرزا محمد حبیب الله صاحب بنام مولوی سید علی رضا صاحب متعاقب
میرسد والسلام والاکرام -

رقعه (۳۶)

خدمت مکرمت نشان ستوده مناقب جناب میرزا سمعیل خانصاحب بها[illegible]

گذارش میشود که نوشتهٔ بقلم خدام درین طرف ایام سرمه دیدهٔ عبرت آمده
بدین عبارت ملخصاً که درجهٔ ششم تاکنون شروع بکتابی ننموده یک صفحه صرف
و نحو خوانده اند آنرا هم نمیدانند و جماعهٔ درجهٔ ۵ قریب یکسال ست سی صفحه از نامه
خسروان و یک یا دو صفحه از قانون خوانده گویا کار یک ماهه را در یکسال
کرده اند و رائے باآن منتظم بوده که آنهارا انوار سهیلی و بوستان و اینها را
نگار دانش وغیره تعلیم شود انتهی من بنده و برخی اساتذه اولاً بدین ساده
پرکاری مظهران این روداد حیرت زده تر از آئینه گشتیم بعده چون بدریافت
صورت وقوعی آن برآمدیم روشن گردید که عرض نااندیشیدهٔ شاگرد اینکه ساده
لوحی جوهر فطری شان ست هیچان بوده است سبحان الله پایهٔ عقل و ادب طلبهٔ
این مدرسه از ان درگزشته که توصیفش از کلک دبیر فلک تحریر آید تقریر آنهارا
تخته که محاذی نوشتهٔ جناب در کتاب روزنامچه مدرسه ثبت است جواب میدهد چشمداشت
که بکنظری ملاحظه نمائید و بیدماغی نفرمائید مگر تا چگونه میشود که جماعهٔ درجهٔ ششم
از اواسط جنوری تاکنون ابتدا هیچ کتاب و صفحهٔ بیش از قانون اکتساب نموده
باشند جماعهٔ درجهٔ پنجم هر چند سال گزشته متعلق بامن نبوده اما زیاده برسی صفحه
خوانده اند اگر درس بوستان و کارهای دیگر ضمیمهٔ تعلیم شان نبود نامهٔ خسروان
را بتمامه فرامیگرفتند و خوانده را ندانستن خاصهٔ اکثر طلبهٔ این مدرسه است آنچه
میخوانند بخزانهٔ حافظه نمی سپارند بل برطاق نسیان میگزارند باری سبق امساله

این هر دو درجه بتعداد صفحات و قید من و الی در تختهٔ مذکورهٔ بالا دیدنی ست
و تفاوت گفتار و کردار طلبه سنجیدنی بران مکرم معلوم ست که معلمین در طریقهٔ
تعلیم سه مسلک دارند اول اهتمام در کیفیت درس ثانی اقدام در کمیت آن ثالث
اقتصاد یعنی میانه این دو مسلک و همین طریقه اعدل طرق باشد کما قیل **قطعه**

میانه طرفین از صفات چندانی	تفاوت ست که از آفتاب تا سُها
پس اختیار وسط راست در جمیع امور	بدان دلیل که خیر الامور اوسطها

آرے درس نه آنقدر کم باید که هیچش توان شمرد و نه چندان زیاد که بیادش نتوان آورد
ظاهرا در مدارس انگلیسیه اهتمام بکمیت درس بیشتر ست و پیمانه این کمیت خالی
از نشّه کیفیتی هم نبوده باشد یعنی یاد از رسائی دماغ و سرخوشی حواس اهل
یورپ میدهد مردم هند را می بینیم بچه مرتبه ضعیفُ البُنیه و ملول الطبع واقع شده اند
یکروز نمی رود که بچگان دکنی شکوه از درد سر و ناخوشیهاے دیگر بر زبان
شان نگذرد در چنین بلاد گرم سیر اساتذه باید سرد مهری نمایند و نظر باحوال
عرض بلد طریق اعتدال مرعی داشته تلامذه را کار باندازه فرمایند تا نقد صحت که
مایه خریداری هر جنس کمال ست چه در حال و چه در مآل از دست شان نرود آمدم
بر سر تمیز میانه انوار سهیلی و تحفة العالم و نگار دانش و نامه خسروان صرافان
دار العیار سخندانی میدانند که انوار سهیلی گنجینهٔ فارسی ست اما بر سکهٔ قدیم
و تحفة العالم نقدی ست رایجُ الوقت همچنین نگار دانش مال ابو الفضل

اکبر آبادی تصنیف سه صد سال ست و نامه خسروان هرچند فارسی خالص و هر لفظش گوهری
ناب اما اسالیب و تراکیب عباراتش ما نا بشیوه حال ست جلال الدین میرزا
پادشاه قلم اندو آبروی عجم نامه ایشان شاهنامه منثور ست و خامه ایشان
فردوسی نثر کارے دست بسته کرده اند که بعد ازین دیگری دست این کار
ندارد از خامه تیز پنجه پهلوانان این فن را پنجه بسته اند و نی در ناخن شیران معرکه
سخن شکسته بنده این شاهزاده جلیل القدر را خداوند نثر میخوانم و اجل موءرخین
سلف و خلف میدانم بخدائے ذو الجلال مثل این نو ئین صاحب کمال شیوا بیانے
کمتر آمده و شیوا بیانی را بدین پاکیزه شیوگی کمتر آورده با این همه از جلوه
افروزی انوار سهیلی و رنگ آمیزی نگار دانش نتوان گزشت بر آن سرم
که در ایراز منه طلبه را دیده ازان روشن و سینه ازین گلشن سازم اگر طرف
گفتگوی من سخندانی مثل شما نبود اینهمه گفتار از دل آهنگ زبان نمی نمود و لله
در قائل ؎ سخن از مستمعان قدر پذیرد صائب ؛ قطره در گوش صدف
گوهر شهوار شود ؛ دراز نفسی کوتاهی التفات مبیناد زیاده مرحمت شما زیاد

رقعه (۳۷)

برخوردار کامگار از لی محمد عبد الولی ارشد کم الله گلستان چاپ عکسی لندن
از آن شما یا عم و ابن عم بزرگوار شما مستعار در کاست اگر بهم رسد گلستانی

دیگر مطبوع ہندوستان بفرستند دیگر از حال کہین برادر خود غافل نبوده
گوشۂ چشم التفات از و دریغ نموده باشند واللہ الموفق والمعین ۔

رقعہ (۳۸)

حضرت اخی ابوی مرتبت قدسی منزلت دامت برکاتہ ۔ دیروز مبلغ موعود
دوصد روپیہ سکہ حالی بابت اخراجات نکاح بہ سکن عروس فرستاده آمد
جناب منشی غلام محمد صاحب در آنجا حاضر بودند گویا رسید آن مبلغ را از لسکہ
تعجیل تحریر و ترسیل فرمودند در آنمیان داخلہ بابت فروگذاشت شد یعنی
ہیچ معلوم نمیشود کہ زر کدام مصرف ست ولفظ نکاح کہ مبارک و فرخنده است
آنہم از قلم افتاده چون بنده را ازین رسید برات خرسندی نرسید لہذا
رسیدی علیحده بامید وارسی حضرت موصوف مضمون آنرا ملفوف ست آنحضرت
از راه شفقت بزرگانہ خود رفتہ دستخط موصوف برین رسید گرفتہ قبض الوصول
سابق را واپس ساختہ از جانب بنده عذر خواستہ خواہند فرمود کہ سہو القلمی
رو داده باعث برین شد ثانیاً جناب منشی صاحب قبلہ ورای دوصد روپیہ
مرسلہ پنجاه روپیہ دیگر بعنوان مبادلہ طلب نموده اند دران خصوص ارشاد
شود کہ ازہمان دویست مرسلہ پنجاه روپیہ را گرفتہ در یکصد و پنجاه باقی کارروائی
ضروری خواہند فرمود خصوصاً درچنین وقت کہ تقریب نکاح فرزندم درپیش ست

ودلم از تنگدستی در تشویش چشمداشت که جناب موصی الیه بلحاظ مقتضاے وقت وحال کار فرمایند و بجاے پنجاه بیست و پنج و یا سی روپیه مبادله گرفته سرانجام کار نمایند و فرد جدید بر آورد که مشتمل بر مصارف لابدی باشد مرتب و مرسل داشته ازین کارروائی آگهی بخشند زیاده چه التماس رود ۔

رقعه ﴿۳۹﴾

میرزا صاحب صاحب المحامد المناقب حماه الله الواهب ۔ جناب ایچ پی هادسن صاحب صدر مدرسه عالیه تختهٔ کتب درسیه امساله را ازین سیاه نامه خواهان و از کمیت قیمت و جای فروخت آن پرسان شدند گفتم نسخ مرقومه از فروختگاه کتب سررشته تعلیمات سرکار عالی آسان بدست میتوان آورد و بهاے آنها نیز از آنجا چنانکه بجای خود باشد معلوم میتوان کرد لاجرم حسب گفته خودم تخته را بخدمت آن مکرم فرستاده تکلیف داده می آید که بمجرد ملاحظه مطلوبه محرره را بدرج قیمت های مستفسره بر جناح استعجال ارسال خواهند فرمود و چشمداشت که بازپس رسیدنش پیش از برخاست مدرسه خواهد بود والسلام بالاکرام ۔

رقعه ﴿۴۰﴾

میرزا صاحب ستوده مناقب سلمه ربه ۔ کتب مطلوبه مطابق فهرست مرسله

بمدرستة العالیه روانه ومخلص را ممنون الطاف بی بہا نه خواہند گردانید انشاءالله برات قیمت آن ہمدرین ماه که شب برات آبستن بوده در خدمت آن والاقدر خواہد رسید ونیز از محاسن اشفاق آن ستوده آفاق چشم دارم که اخلاق محمّدی را نیز ہرچه زودتر بہم خواہند رسانید زیاده مزید کرم باد

رقعه (۷۱)

خدمت فیضدرجت ملازمان جناب ملک الکتّاب دام بالقابه عرض میشود از آنجا که پایان سال وامتحانات سالانه درپیش و دل مضمحل مبتلای تشویش بود ارسال وجه بعضے رسائل مطلوبه درعقده تعویق افتاده اکنونکه بتقریب عزمیت جناب مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی بسمت بمبئی حسن اتفاقی دست داده بصد عذرخواہی وجه مرقومه مرسل خدمت سراسر مکرمت ست مطلوب مخلص ہفت تا نسخه بوده واز انمیان لغت ہدیۃ الاحباب چہرهٔ وصول نموده اگر نرسیدنش از جہه بے توجہی کارگزاران کتبخانه بوده است الآن فرستادن آن مصحوب ملازمان مرزا ابوالحسن صاحب مستحسن خواہد بود کیفیت مزاج وہاج را درین عجاله نپرسیدم از انکه بعد مراجعت مرزای ممدوح صحبتی دلخواه درین خصوص خواہد رفت زیاده ایام عشرت بکام باد ۔

رقعه (۷۲)

بفضائل موصوف وبفواضل معروف زاد فضله وکرمه - بعد تحیت ونیاز رفع خدمت ہدایت طراز آنکہ سنہ ولادت باسعادت آن شاہ ذی توقیر مع تاریخ تولد حقیر مطلوب این نابلد راہ طلب ست اگر تحریک بنان فیض بنیان خارج اندازۂ فرصت ومارج خدمت نشود چشم دارم کہ سوادش را از بیاض زینت سجادہ عبادت حضرت عمی عم آثارہٗ وقدس اسرارہٗ برداشتہ بدست نامہ رسان روانہ نمایند ومن غفلت زدہ را بیاد دہی عمر رفتہ منتبہ وممنون فرمایند اظہار شوق را باین بیت دلنشین اہل ذوق اختصار میرود ؎ از حریم قرب عمری شد کہ دور افتادہ ایم + ہر کجا در بزم او خالی ست آنجا جای ماست

۹ رجمادی الاولی سنہ ۱۳۱۰ھ

رقعہ (۴۳)

عالیجناب پی ئج استیج صاحب بہادر پرنسپل نظام کالج وغیرہ -

درجہ ۵ ومدل وپریمترک اینمدرسہ در ساعت درس فارسی کار ہنجار درست بجا نمی آرند وباوصف تنقیص نمرہا اساتذہ را سر بر خط فرمان نمی گذارند ناچار بجہتہ این ہرسہ درجہ یک نسخہ بلاک بک را با صد مجبوری درخواست داریم باشد کہ این سیاہ نامہ سواد افروز دیدۂ عبرت ایشان بشود وما علینا الا البلاغ -

۵ راگست سنہ ۹۳ء

رقعه (۴۴) بنام مولوی محمد کامل صاحب مدرس مدرسهٔ اغره

مرجعِ افاضل مجمع فواضل دامت برکاته -

ایا کرده طی در فضائل منازل	باوجِ کمال آمده ماهِ کامل
یکی از مدارج سوال از تو دارد	چو تلمیذ مفضول در پیش فاضل
ترصد که مسئول را رد نسازی	چو لا تنهر است امر در شانِ سائل

امیدوار مکرمت شیخ کرامت الله صاحب شاگرد درجه جونیر بی ئے التماس دارند باعتذار اینکه از جهت حفظ مراتب امتحانی انگریزی دیوان غالب را نتوانستند زیاده بر چهل تا غزل یاد گیرند هرچند در تختهٔ امتحان سالانه پنجاه غزل قلمی شده امّا ناچار بنا بر اعتذار یکه خواسته اند میخواهند اسوله آن دیوان مشحون از مراحلِ چهل گانه بیرون نرود فقط زیاده مرحمت عالی زیاده -

رقعه (۴۵) قوله ع منکه باشم عقل کل را ناوک انداز ادب -

مرغ اوصافِ تو از اوجِ بیان انداخته

در شرح این شعر عرفی برح توجیهی که میرزا غالب دہلوی فرموده اند و در بزم دل افروز کتاب عود ہندی مجمره گردانیده بتصریح آن نموده از نتایج بلند پروازیهای طائر سدره نشین فکر رسای ایشانست امّا مذاق صاحب طبع سلیم داند که ترکیب صحیح نحوی مساعد یعنی قدیم و تقدیر رامی

مفعولی بعد ضمیر متکلم در ہمچو مقام مستقیم نیست تقریر معنی نازک ایشان را تقدیر را مانند تدبیر یست کہ تقدیرش موافق نباشد اگر شعر عرفی مثلاً چنین بودے

ہر آئینہ از مرآت لفظ تمثال معنی مذکور جلوہ نمودے ؎

منکہ باشم عقل کل را ناوک انداز ادب مرغ اوصاف توام زاوج بیان انداختہ

درینصورت ترکیب مصرع ثانی چنانکہ دانی بواسطۂ حرف زا در رنگ توجیہ رای میرزا از پیرایۂ فصاحت معراست نزد والہ ہیچدان معنی و ترکیب شعر چنانست

کہ در صدر بیت حرف کاف متضمن استفہام استحقار یست چنانکہ خواجہ حافظ فرماید

؎ منکہ باشم کہ بران خاطر عاطر گزرم لطف میکنی ای خاک درت تاج سرم

یعنی من در چہ شمار و مقدارم جائیکہ رای گرامی وضع ادب از اوج بیان عقل کل مرغ اوصاف ترا بر انداختہ است پس ناوک انداز ادب فاعل انداختہ و اوج بیان مفعول فیہ و رای ما بعد عقل کل اضافی است متعلق باوج بیان نہ مفعولی ومنشاء مغالطہ ہمین ست کہ این را مفعولی دانستہ و از نادانستگی در شبہۂ دو مفعول افتادہ اند ناوک انداز ادب کنایہ از صفت حفظ مراتب و عقل کل نفس قدسی محمدی صلی اللہ علیہ وسلم و مرغ اوصاف اشارہ بحدیث لا احصی ثناءً علیک باشد آنانکہ بافارسی ربطی محققانہ دارند انصاف خواہند داد کہ ورای این توجیہ توجیہات دیگر ناشی از قلت تتبع ست داغم از بیدردی حضرت غالب باآنکہ بوئے از گلدستۂ ترکیب این شعر بمشام تحقیق ایشان راہ نیافتہ

اساتذۂ مسلّم الثبوت مثل میرزا قتیل را لالۂ صحرای ہیچمدانی میخوانند و واقف پٹیالوی را کہ آشنای گزین حضرت شیخ حزین است سبزۂ بیگانۂ بوستان سخن رانی میدانند ہمانا صفتِ عصبیت کہ اخص صفات البشری ست مجوز این پوستین دری گشتہ کما قال الصائب رح ؎

خسیس از ہنرپیشگان عیب جوید مگس بیشتر بر جراحت نشیند

رقعہ {۴۶}

جناب مولوی صاحب فضل و کرم مناقب اعتضادی فی انجاح المآرب مولوی سید غلام دستگیر صاحب دام اعطافہ۔ انگور و موز کہ ہمہ نغز و ممتاز بود ذائقہ نوازی نمود میوۂ مرسلہ با وصفِ گرانیٔ عرس کوہ ہمسنگ کاہ در غایت ارزانی ست شکریۂ قبول این زحمت کہ در حالتِ ناتوانی ادا شدنی نیست بزبانِ خاموشی وامیگذارم و تکلیفِ دوبارہ را بدانچہ حکم حکیم ست بر انقضای عرس موقوف میدارم زیادہ مزیدِ عاطفت باد ۱۷ رجب ۱۳۱۱ھ

رقعہ ۴۷ متضمن دعوتِ عروسی۔

تبارک و تعالیٰ من قال خلقنکم ازواجا

حمدِ خالق مایۂ شادی بود مورثِ صدگونہ آبادی بود

نعمت دارین نعت احمد است	وصفِ آل و صحب مین بید است
کارِ خیر این ست و نبود در جهان	هیچ کارِ خیر را سبقت بآن
شادمانی جاودانی خوشتر است	جاودانی کامرانی خوشتر است
زین مسرت جان و دل معمور باد	دولت این سور نا محصور باد

در غرهٔ ذی الحجه سنه ۱۳۰۹ هجری روز یکشنبه صبحگاهان که جوهریان قوای نامیه جواهر زواهر ازهار را بر بساط پر انبساط شاخسار چینند ترتیب محلس عقد نور چشمی احقر جلوه گر میشود چشمداشت از پرتو مهر دل افروز ملازمان آنکه صباحِ عقدِ عقدِ مجلس نکاح را بفروغِ گوهرِ وجود مبارک رونق سلک لالی متلالی نمایند و بمیل آب ودادها حضر کام بخشی داعی احقر که دستِ دعوتش صدفِ دُرِ استجابت باد فرمایند منزلِ سور متصل دروازهٔ یاقوت پوره دولتخانهٔ درِ دریاے مغفرت نواب ناظم جنگ بهادر مبرور است ۔

رقعه {۴۸}

جناب عالی دامت برکاته شیشهٔ لعوق مع روغن بادام و پیمانه رسید و پیمان اتحمان را تازه گردانید شکریهٔ نوازشهای جناب بیرون از دائرهٔ خط و کتابت روغن بادام ما دام الحیات آب زندگی دانسته استعمال کردنیست فی الحال علاج داکتر هیر جاریست و شفا موقوف بحکم حکیم باری ـ حسب هدایتِ خدام

هرروزه بادام را میخورم و بدفع خشکی کام و دهان عرق گاوزبان مینوشم از دست
قبض در آزارم و چارهٔ آنرا طلبگارم زیاده چه عرض کنم -

رقعات بنام محمد عبد الواجد فرزند مصنف

رقعه {۴۹} عزیز القدر ارشدکم الله تعالی - در ۲۴ اینماه شام
جمعه نامه شمانشان نمند (۱) مورخه ۲۱ شهر روان مبشر فوز مع الخیر بمنزل مقصود
رسید و ما منتظران را بکام دل رسانید ع اے وقت تو خوش که وقت ما خوش
کردی بفضل الله الشافی مزاج شما و همشیره صاحبه شما امید هست که روزبه باشد
سخنانی که پیش از روانگی بشما گفته بودم بمیان عبد السلام گفته باشید ایشان
مصروف چه کار میباشند نمیدانم در تعلقه یاد گیر منزلے گیر آمده یا زیر چادر بسر
می برید پوشش گرم را خاصه در شب که وصیت معالج شماست از یاد نخواهید برد مزاج
میرزا باقر علی سخت ترعلیل بوده و تپ مفارقت نمی نموده تا آنکه از شب یکشنبه
۲۵ اینماه افضال آلهی شامل حال ایشان شده بیماری روی بانحطاط دارد در
عالم صحت از عبادت خداوند عالم عاطل و بجهة کاریکه آمده اید حتی الامکان
ازان غافل مباشید و هرچه از دست برآید زاد راهے ازین منزل بردارید
و مغفرت والدین خود را از خدائے بخشنده بخواهید که دعای اولاد صالح مستجاب
میباشد کاغذ منی آدر هشت روپیه کمپنی بابتهٔ اخبار نامه برای آگهی شما ملفوف

ہذاست از احوال خود و سائر عزیزان علی التوالی مے نگاشتہ باشید برادران و ہمشیرگان و عزیزان از طرف من و والدہ و برادر صاحب شما و ہمگنان مراتب ما وجب برسانید اللہ معکم اینما کنتم ۔

رقعہ (۵۰) ایضاً

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد حفظکم اللہ تعالیٰ الحمد للہ والمنۃ کہ احوال ما ہا خوب و خوشوقتی شما ہا مطلوب ست درین مدت بجز یکقطعہ خط از شما نرسیدہ چندین کاہل قلمی چرا اقلاً ہفتہ یکدفعہ خط خیریت نمط میفرستادہ باشید تا دل ہاے دور افتادگان را تسلی دست دہد اگر ہوای آنجا سازمند ست یکچند توقف کنید و برخاستہ خاطر مشوید کہ صحت دولتی ست بی بدل و نعمتی ست اوفی و اکمل از تنکفرصتی جواب خط شما را مع رسید منی آرڈر ہشت روپیہ بولی صاحب دادہ بودم تا بفرستند غالباً فرستادہ باشند امروز کہ ۲۳ شہر فیبروری ست در مدرسہ عالیہ اسپورت وغیرہ بتقریب جشن جوبلی واقع شدہ مردم ہمہ مدارس مدعو بودہ اند چون شما حاضر نبودید جہتہ اطلاع این نامہ مختصر از مدرسہ نوشتم زیادہ والدعا مراتب ما وجب از ما بہ برادر صاحبان و ہمشیرگان و عزیزان مودی باد ۲۳ شہر فیبروری ۱۸۹۷ء

رقعہ (۵۱)

در ۲۴ شهر فیبروری سنه روان پوست کارد رجب علی که کارد قصابش توان
خواند رسیده و ملفوف هذا گردیده این شعبده او لاتشش و پیه اجرت اخبار بلا تکرار
بشمار طلبه مدارس از شما پذیرفت و ثانیاً بزور و تلبیس شما را رئیس زاده قرار داده
بدعهدی نمود از ناتجربه کاری شما بود که هر چه آن بدعهد منجمله قیمت اخبار نامه
مطالبه کرد باو فرستادید - میبایست حسب قرارداد اولین باو فرستادن و سوال
غش آمیز اورا جواب صاف دادن چون بلا استشاره خرد فریب او را خوردید
ثالثاً آن بازیگر خناس بلباس دیگر برآمد اعاذنا الله من شر الوسواس من الجنة
والناس غرض بپاسخ آن ابن الغرض بنویسید که با آنکه رئیس زاده نیستید
هر چه او را فرستادید بموجب قرارداد نخستین زیاده تر از قیمت یکساله میباشد پس
از راه انصاف باید رقم زاید واپس بشما فرستد اگر بالای لفافه چنین بنویسید
در رسید لبنی بازار متصل گاردن لین یعنی کوچه باغچه بفلان برسد اولی میدانم
چه از بومان شوم یعنی خادمه مدرسه دلنگرانم که از بے التفاتی اینها مبادا خطوط
تلف شود فقط

رقعه (۵۲)

عزیز ارجمند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی در حین روانگی نوعی که
بمن وعده داده بودید برطبق آن میعاد خط نافرستادید رفتن بیماری
براه دور و دیر فرستادن خطوط یعنی چه احتمال میرود مبادا مزاج شما ناخوش

شده باشد باری حال در تحریر احوال این همه اهمال چرا اگر خدا نخواسته خود نتوانید
بنویسید بدست یکی از برادران بنویسانید این رقیمه سومین است که ازین طرف میرود
و از جانب شما بجز یک نامه نیامده مانعش سوای کم التفاتی امرے دیگر مبادا نمیدانم در ترسیل
رسل و رسائل از روش مردم چاپار آنجاست یا از جنبش قلم آهسته رفتار شما اگر کلیر گر
رسیده اید از احوال آنجا بنویسید خاصه حال سید عبد الصمد برادر شما که آیا سرے بنوشت
و خواند دارند یا عمر عزیز به بیکاری می گذارند و الله در قول الصائب ؎
غبار قافلهٔ عمر چون نمایان نیست ٭ دو اسپه رفتن لیل و نهار را دریاب ٭ المختصر
هر چه زود تر خبر خیریت خود و کافه برادران و همشیرگان و عزیزان بطراز ید و دلهاے
ما را متسلی سازید بعد ازین خطوط بچه سراغ و نشان بشما روان داشته آید
مفصلاً بنگارید تا در رسیدن تعویق نیفتد الله معکم و معنا ۲۸ شهر جمادی الاخریٰ
سنه ۱۳۰۱ هجری

رقعه (۵۳) فرزند ارجمند راشد عبد الواجد حفظکم الله تعالی تا امروز که
۱۰ ماه جمادی الاخریٰ روز یکشنبه ست چار تا نامهای شما دو فارسی و دو هندی
رسید و ازینجا ۳ تا خط دو با محصول و یکی بے محصول مرسل گردید این مراسله
چارمین ست که نگاشته می شود نرسیدن خطوط این طرف طرفه ماجرائی ست
من بعد چاره غیر ازین نمی بینم که عنوان لفافهای بی محصول نگارم و محصول را اندرون
لفافه گزارم بارے وصول خطوط شما بار دوری را از دل ما برمیدارد که المکتوب

نصف الملاقات گفته اند از احوال خود نوشته اید که بافضال شافی حقیقی مزاج رد
بصحت و عوارض دیگر رفع و همین ضعف و نقاهت باقی ست عزیز من هوای
صحرا که تاکنون تدارک طاقت را نکرده ظاهرا علت آن بے پرهیزی ست یا حرکت
فکری دماغی بالمره پرهیز را از دست مدهید و از محنت دماغی یکسر خود را باز دارید
و بیقین انگارید که این هردو امر خواه در شهر خواه بصحرا مضر مزاج شماست و ازین
حرف سرسری مگذرید که متفق علیه حکماست درین موسم گرما اگر خیمه شما زیر سایه
جانفزای درختان صحرا واقع ست شکر آسایش را بجا آرید و اگر بپای کوه جا دارد
دامن سکونت از انجا بر چینید و بگلبرگه رخت اقامت کشید که محافظت جان و تن
ناتوان در حق بیماری مثل شما از جمله ضروریات بل واجبات ست بهمشیره صاحبه خود
که از چگونگی مزاج والده خویش پرسیده اند بگوئید که احوال موصوفه بر منوالی
که دیده بودید میباشد والحمد لله علی کل حال درخصوص سکونت شما آنچه نوشته آمد
برادر صاحب و همشیره صاحبه خود که بجای پدر شفیق و مادر مهربان اند از ان اطلاع
دهید هرآئینه ایشان هرچه مقرون بصلاح خواهند دید بمقتضای شفقت و عطوفت
دران خواهند کوشید و صحبت برادر صاحب خود را بس غنیمت شمرید و بنظر فرصت
استفاده فنون ریاضی از خدمت ایشان بکنید که چنین صحبت کمتر اتفاق افتد
قطعه ناصحانه که بدنگفته اید دیدم و پسندیدم و این قطعه مصحوب من بمدرسه عالیه
رفته و طلبه درجه سومین وا ید ورد صاحب استاد مهرآئین شما نقلش را گرفته خوشوقت

خوشوقت شدند بعضی مواقع ازین قطعه تغییر و در ذیل این نامه تحریر میابد میخواهم
هر روز خطی بشما فرستم اما چکنم از قلت فرصت و ضعف طاقت عاجزم میرزا
باقر علی هنوز در شفاخانه افضل گنج و مبتلای ناخوشی و رنج اند حکیم مطلق جلت حکمته
داروی صحت کرامت کناد سانحه ناگزیر تازه اینکه شوهر همشیره میر امیر الدین مرحوم
داعی اجل را لبیک اجابت گفتند و امروز در آغوش لحد خفتند انا لله و انا الیه راجعون
از برادر صاحب خود بپرسید و بمن برنگارید تا لفافهای اسمی شما بچه عنوان نگارش
رود که نارسیده تلف نشود شما در انتظار رسیدن خطوط اینجا بوده هفته وار خطی
تحریر مینموده باشید اولی آنکه از رشحات اقلام خود نامه بنام هادسن صاحب روان
کنید اگر صداقت نامه طبیب سرکاری نیز بآن انضمام یابد اولی تر باشد از همگنان
بهمگنان مراتب ما وجب برسد والله الموفق والمعین ۱۰ جمادی الاخری سنه ۱۳۰۴ھ

قطعه

اطفال و نوجوانان خواهند اگر سلامت
خواهد بسر در آرد خود را و همنشین را
در مجمع جوانان یکسان نه بینی
مشکل که نوجوان را زو یکنفس رسد فیض
هان ترک صحبتش کن آنکس که همسن نیست
نبود مصاحبت را ارزنده آنکه باشد

باید که دور باشند ز اطفال و نوجوانان
یاری چون خودی را شد آن بکبیر خواهان
جنگ و جدل در آنجا برپا بود بهر آن
گر فی المثل جوانی باشد مسیح دوران
پیری بجو که گردی ای نوجوان خدادان
در عمر هم برابر در عقل نیز یکسان

واجد جدا از جمع دانشوران نباشی   حاصل کنی ز دانشش تا بهرهٔ فراوان

رقعه (۵۴)

عزیز ارجمند راشد عبد الواجد ارشدکم اللہ تعالی امروز که روز فرخنده جمعه و ۲۲ ماه روان ست خط مسرت پیوند شمانشانمنده رسید و خطوط سابقه که مسوده مکتوب سوم فلانی در جوف یکی ازان ملفوف بوده فایز نگردید با ی حال مراسلهٔ حال که مبشر صحت ها بود گرانی دوری ونگرانی دل ها را چاره گرآمد این نامه چنین ست که درین مدت مباعدت که یک ماه و کسری ست مینویسیم و اینک باميد وصول بسوی شما میفرستم افسوس دارم بر خطوط طرفین که از دست اهل چیپر سالم نه برآمدند و بمعرض تلف درآمدند نظر بدین حال حسب راے خال عینی شما التجا بامیر ملک فضائل و مناقب سیدنا جناب سید امیر اللہ صاحب که از سرکار عالی مامور بانتظام چپارخانه نظام اند نموده شد تا آنکه جناب موصوف پرچه تاکیدے نگاشته باین نوشته منظم فرموده اند بحول اللہ لا محالا این مکتوب بخط مستقیم برجا باشید فایز شما خواهد شد برادر صاحب خود بگوئید که این مطلع بلند ایشان ؎

چه در گوشش گل گفت باد بهاری   که خندید نیسان به بی اختیاری

چون مطلع آفتاب لا جواب ست مثل این مضمون را تاکنون ندیدم و نشنیدم واز خواندنش خیلی احتظاظ کردم بارک اللہ ثم بارک اللہ مکرر اجداً لشما و مجداً

بمیان عبد السلام میگوییم صحبت و فرصت را غنیمت دانسته بخدمت برادر موصوف
هر قدر توانید در کسب فنون ریاضی و حل غوامض آن بکوشید و درین فنون شریفه
آنچنان خود را مستعد سازید که اهل مدرسه را در آتش رشک بسوزید دیگر در بند رسیدن
خطوط نبوده دست و قلم را آشنای جنبش ننموده باشید ؎

باشد گران میانه دراز قید یک جنگ	گر باشتاب نیست بیا گو بصد درنگ

از طرف من و والده و همشیر شما بشما و برادر صاحب و همشیره صاحبه دعا و تمنا و تسلیم
واضح باد و بمیان عبد السلام نیز والسلام ۱۲ج الاخری سنه ۱۳۰۴ هجری

رقعه (۵۵)

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواجد ارشدک الله تعالی نامه شما مورخه ۱۷
اینماه با مسوده موسومه فلانی و مطالبه قطعه و اعطانه رسید چون مبشر خوشوقتی
بود دل ما را کامروا گردانید تقریباً سه هفته پیشتر ازین نامه قطعه مطلوبه در ذیل
خطی طولانی بقلم خودم نوشته بحصول فرستاده ام نمیدانم تا بچه رهگذر بینو
موصول نشده بارے دوباره نقلش با مسوده عزبوره درین نامه ترسیل مینماید منجمله کتب
فارسیه و عربیه کدامین نسخه ها در مطالعه شماست نگارد انشی حکیم ابو الفضل که در نظر
عقل نسخه ایست مختصر بس مفید اگر همراه دارید سر تا سر آنرا بدیده اعتبار بنگرید که انشاء الله
الخیر لفظاً و معناً سودمند خواهد بود رباعیات امیر خسرو رحمة الله علیه که نقلش از

دیوان قلمی برداشته اید آنرا همین جاگزاشته اید یا باخود برده اید اطلاع دهید
تازه اینکه حسن بن عبداللہ جایزه عهده خود بوحید منور خان داده بر سر
خدمت فریدون جی تحقیق اند این مژده را برادر صاحب خود برسانید درین موسم گرما
بخوردن اغذیه حاره مثل روغن وغیره احتیاط مرعی دارید خادم برادر صاحب شما
مبارک کجاست وچه حال دارد پیام مرا درباره وی رسانیده باشید منجانب والده
ماجده خود پس از دعا و بلا گردانی ما همشیره صاحبه خواهید گفت که از ادای قربانی
اگر هنوز فارغ نشده اند زود تر فارغ بشوند و فراموشش نکنند والعاقبة بالعافية
اللہ معکم ومعنا حیث کنتم وکنا ۲۷ رج الاخری ۱۳۰۴ ہجری

رقعه {۵۶}

فرزند راشد ابوالمجامد عبدالواحد حفظ اللہ الماجد از قلت فرصت وکثرت
محنت وضعف طاقت که لازمه سن کهولت ست اختصاراً بجواب نامهای شما
می پردازم در خطوط جداگانه شکایت ضعف خود را نوشته بودید برخوردار النظر
بسن وسال شما خیال ناتوانی راست نمی آید ظاهرا ضعف حالی ست که از اثر انفعالات
نفسانی طاری میباشد بهما امکن از عوارض مذکوره خود را باز دارید ونیز از اغذیه
وادویه حاره قابضه مثل روغن وبیضه مرغ وشربت های ممزوج بفاسفو و آهن
عموماً وخصوصاً درین موسم گرما بپرهیزید واگر ضرورت ببینید یک چمچه روغن بید انجیر بخورید

این ست آنچه بجهة حفظ صحت و استرداد طاقت مراعات آن بر شما لازم و متحتم است
و بعون الله تعالی و حسن توفیقه بشرط احتیاط درین چیزها آب و هوای صحرا
از برای شما بهترین دوائے خواهد بود والده صاحبه شما حسب درخواست شما یسین
شریف را تلاوت میکنند نمیدانم برادر بزرگوار شما را آنمقدار فرصت هست که یکساعت
شما را بمضمار تعلیم ریاضی ریاضت دهند از خیریت و کیفیت برخوردار عبد السلام و عبد الصمد
باهمه استفسار هیچ نگاشته نفرم انگارید و خبری بنگارید غزل ملفوف ببرادر صاحب
برسانید و بگوئید دل و دماغی که در خور این کارها داشتم ندارم ع زمن چه می طلبی
دل کجا دماغ کجا * درین ولا شیخ بیتی از باب چهارم بوستان بنظرم در آمد
نقلش بمطالعه شما و برادر صاحب شما بنابر افاده این معنی میفرستم که هرگاه سهو بشری
برمثل جناب مرتضوی که باب مدینه علم اند جایز باشد شیخ ناصر علی دامت ایشان را
دعوی معصومیت نمیرسد ع ببین تفاوت ره کز کجاست تا بکجا تقاضاے
فرمایشات شما از برادر صاحب شما متواتر میرود ایشان دلشب و عده اشترائی آن
بامروز که آدینه ۱۳ ماه روانست داده اند انشاء الله القریب متعاقب مرسل میشود از
همگنان بهمگنان خاصه برادر صاحب و همشیره صاحبه مراتب ما وجب برسانید والله معکم
و معنا اینما کنتم و کنا ۱۴ رجب المرجب روز جمعه واله غفر له ولوالدیه

رقعه (۵۷) فرزند سعادتمند راشد عبد الواجد حفظه الله تعالی رباعی

اکنون که بفضل شافی بی ہمتا	حالی ست خوشم فراخور شکر وثنا
گر حکم شود رسم تجارت ورنہ	یکچند دگر شوم مقیم صحرا

از مضمون این رباعی که مژده سازگاری عناصر شما مید ہد آفرید گار چہار آخشیج را سپاسگزار آدیم بعد انقضای موسم حرارت که در آنجا براحت می گزرد ارادہ این ناحیت بکنید کتب وغیرہ مطلوب شما مع مکتوب من حامل غزل عبد الحی صاحب که در ۱۴ اینماہ روبراہ بزریل نہادہ انشاء اللہ بلا خطر وبیم فائز بیمست ہری گردیدہ باشد استفادہ از نامہ نگار دانش تماماً لفظاً ومعناً بکنید که در عالم تنہائی جلیس وانیس خوبی از برای شماست وعند المطالعہ مواقع اغلاط کتابت را نشان کنید تا پس از رسیدن مدرسه بتصحیحش رسانید چہ خوش باشد که معاودت شما ازین سفر بے سرمایہ وسود نباشد یعنی بضاعت خوشوقتی ومراتب ریاضی ہر دو را اندوختہ باشید واللہ الموفق والمعین زیادہ بجز استدعای صحت شما وبرادر صاحب وہمشیرہ صاحبہ شما چہ نگارش رود ۱۸ شہر رجب المرجب سنہ ۱۳۰۴ ہجری

والدہ غفرلہ ولوالدیہ

رقعہ ۵۸

فرزند ارجمند رشید ابو المحامد عبد الواجد ارشدکم اللہ تعالی۔ بکارہ مفصلہ ذیل که حسب سرنوشت آنرا دمسازم نتوانستم بپاسخ سعادت نامہای شما پردازم اولاً گرمای موسم که وا ماندہ از کارم کرد ثانیاً پیش بودن امتحانات ششماہی مدرسہ عالیہ ثالثاً واقعہ ناگہانی فوت فلانی بعارضہ وبا که شام جمعہ ساعت ہفت سیزدہم

شهر روان رو داده و ناخوشی بچگان او که بیاد ما در بیمارند ندانم انجام شان چون
باشد بالجمله مغفرت آن مرحومه را با مصابرت بچگانش از خدا بطلبید و نیز استقامت
مرا در همچو مقام که لغزشگاه اقدام مردان راه ست از حضرت واهب تعالی مسئلت کنید
که دعای اولاد صالح در حق والدین مستجاب میباشد از آنجا که دلی بر جای ندارم
جواب خطوط شما که پیاپی آمده و سرمایه تسکین از برای جانهای تشتت قرین آورده
اختصاراً مینگارم برخوردارا کامگارا مطلوبه شما بابته کتب و کواغذ و لفایف مرسله
آنهمه نبود که شکریه اش بدین مبالغه مرقوم قلم رشادت رقم شود در برابر آن همین قدر
می نویسم که حق تعالی شمارا بمدارج سعادتمندی سربلندی دارین بخشاد آمین
قطعه تاریخیه فوت سید محی الدین صاحب که مادہ اش بحقیقه علوی ست بعد تبدیل
دریکدو جا ترسیل میبابد لفظ سفلی و علوی هردو بضم اول و سکون ثانی و کسر ثالث
صحیح ست من در مدرسه این قطعه را دست خودم بغلام جیلانی فرزند کلان مرحوم نامبرده
سپرده ام فرستادن دوباره حاجت ندارد خود هم قطعه کلیتره که گفته ام ملفوف
هذاست قطعهٔ تاریخ عبد الحی صاحب لاثانی والقای آسمانی ست و من بجهة کندن
این بر سنگ بفرزندان با فرهنگ علوی صاحب گفته ام نمیدانم پایه سخن رسی و
قدر شناسی اینها تا کجاست از اعتراض میر آزاد بلگرامی برین مطلع میرزا صائب تبریزی

غیر حق را میدهی ره در حریم دل چرا		می کشی بر صفحهٔ هستی خط باطل چرا

پرسیده باید اگر از حق نگزرید و بباطل نگرائید میتوانید دریافت که گمان عدم تناسب

بین المصرعین که میرآزاد را رو داده ناشی از نرسیدن بکنه بیت صائب است میرزا که صوفی مشرب
بوده مسئله توحید وجودی یعنی العالم هو الله را درین مطلع صرف نموده میفرماید
صفحه هستی که عبارت از عرصهٔ عالم ست سرتاسر حضرت وجود حق ست درینجا خطره
غیر را بدل راه دادن خط ابطلان برین صفحه کشیدن ست چه غیر حق لامحاله باطل
خواهد بود و لطفه بین میرآزاد درج همین معنی ظاهر را دیدند و بباطن قول صائب ملتفت
نگردیدند ظاهرا منشا این غلط نظر چشم پوشی ست که از عین مشرب میرزا واقع
شده والله اعلم مضمون رباعی که بشکریه عطیه برادر صاحب خود موزون کرده اید
خیلی خوشم آمد و مصرعین اولین آن بدین عنوان رسانیده شد رباعی

تا چند ز چرخ عقرب هم جور کنند — این ساعتم آسوده دل از غور کنند
بخشیدن ساعتت بمن فال نکوست — زین بعد فلک بکام من دور کنند

ایطای خفی و جلی که مراد از تکرار پوشیده یا آشکار حرف اصلی قافیه باشد بیانش
بامثله انشاء الله العلیم ترقیم خواهد یافت عزیز القدر! خدا داند گرمای صحرا بر شماها
چگونه گذشته و می گذرد اللهم اجرنا من النار روزه از آنرو که بیمار و غریب الدیارید
شما را معاف خواهد بود اگر اواخر رمضان المبارک باستجازت برادر صاحب و
همشیره صاحبه عزیمت این ناحیت کنید بحول الله المنعام هم بدیدار خود ما را
شاد کام و هم خود را آمد و رفت مدرسه مقتضی المرام میسازید درین سال از مدرسه
سیول ماموری یازده تلمیذ بماهوار دو صد روپیه بنا بر کار آموزی بعلاقهائے

جداگانه شنیده باشید وخودتان نیز درطی مراحل ریاضی چندان کوشیده باشید که باعث فوز بمنزل مقصود تواند شد حالت خاله صاحبه شما خوب نیست یکماه و سری کہ بناخوشی پیچش نیجان و معالجه از ترانجان ست افضال شافی رحمن شامل حال ایشان وبچگان باد آمین وللہ در قول الصائب رح

در بادیه‌های دردبدرمان نتوان یافت	بیماری هر شهر بمقدار حکیم ست

ازمن ووالده وهمشیره ودونا برادر کہ بہ جزین شما آن سعادت سیما وبرادر صاحب وهمشیره صاحبه شما مراتب واجب مودی باد والعاقبة بالعافیة ۱۹ شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۰ هجری نبوی بنده درمانده واله غفرله ولوالدیه

رقعه (۵۹)

فرزند ارجمند راشد ابوالمحامد عبدالواجد حفظ اللہ الماجد مدرسه عالیه از جمعه ۲۲ شهر شعبان بتعطیل ۲ هفته گرما فراز و صدر مدرسه برای تبدیل هوا یکی از جزایر دریا رونق فروز شده اند مکتوب موسوم صدر موصوف را بلحاظ تاریخ قدوم صدر بفرستید که تا اواسط رمضان بنظر ایشان فرارسد اگر خود هم متعاقب این مکتوب عازم بلده شوید مقرون باستحسان باشد زیرا که چنان قرار یافته که انشاءاللہ المستعان حاضران مدفن ویوم الزیاره فلانے را تکلیف طعام بتقریب فاتحه چهلم رود وتقریب مذکور در سرآغاز عشرهٔ ثالثه ماه صیام خواهد بود پس چون شیته از ین

فاتحه فاتح باب استجازت از برادر صاحب و همشیره صاحبه حماهما الله کما حماکم تشوید
و در اوائل عشرهٔ ثانیه عزیمت این ناحیت کنید هر آئینه شریک رسم مزبور و ممد و معاون
امور توانید بود والسلام زیاده مراتب ماوجب ۲۹ شهر شعبان ۱۳۰۴ هجری

رقعه (۶۰)

عزیز القدر را رشدکم الله تعالی دو تا قطعه سعادت نامه مورخه بیست و ششم
و بست و هفتم ماه گذشته که بنام من و والده صاحبه خود نگاشته بودید در روز
چهار شنبه غره رمضان المبارک سنه روان رسید و نوید جمعیتی بدلهای
پریشان رسانید واقعاً گرمای امثال در کمال حدت و به نسبت موسم گذشته
سخت تر گذشته ظاهرا بلای و باکه و بال جان هاست همین فرزند همین گرمی پر گزند
جانزاست وقنا ربنا عذاب النار از معنی سمات که در قطعه تاریخیه ام سمت اندراج
یافته استفسار نموده اید کامگارا این لفظ جمع سمت و معنی آن نشان و علامت است
نوشته بودید که نوشتجات شمارا بعد اصلاح واپس فرستم چون بعونه تعالی
عنقریب خود می آئید دیگر حاجت فرستادن بسبیل چیز نمانده همین که مع الخیر
فائز وطن میشوید مکرر آنرا دیده یک یک بشما خواهم داد انشاء الله و همگی خطوط شما
را بنهایت حفاظت در صندوق آهنین نگاشته ام تا لثا دیروز که شهر شعبان
بانجام رسیده فاتحه بستم فلانی بانصرام رسیده حالا چهلم را بیست روز دیگر باقی است

اگر اندرون این مدت عزیمت این ناحیت کنید ہم شریک رسم فاتحہ مذکور وہم مرا درین سانحہ ممد و معاون امور بتوانید بود انشاء اللہ الودود خطی کہ پریروز مشعر ہمین مطلب فرستادہ بودم رسیدہ باشد درہمین روز ہمشیرزا باقر علی صاحب بعارضہ اسہال خستہ حال شدہ بودند بحکم اینکہ مار گزیدہ از ریسمان ترسد نگذاشتم کہ نوبت بعلاج ڈاکٹری رسد صرف باستعمال آب سرد برف آمیز وافشرہ لیمون وگلاب وسودا مدا واکردم افضال شافی متعال شامل حال شد این بیت ہندی حضرت جدی متخلص بامید را شنیدہ باشید ؎ غش کو بینے کو ٹھنڈا جو فقط پانی ہے دافع حر و بانسخۂ رحمانی ہے زیادہ مراتب واجب والسلام یکم شہر رمضان سنہ ۱۳۰۸ ہجری

رقعہ {۶۱}

عزیز القدر ارشدکم اللہ دیروز خطی بہ تمکو فرستادم کہ خلاصۂ مطلب آن طلب شما بود بہ کاماتن بلا دادمش تا در صندوق چپرخانہ اندازد ندانم چہ کرد لاجرم خلاصۂ مضمونش را احتیاطاً مکرراً مینگارم وہی ہذہ چنان قرار یافتہ کہ انشاء اللہ المستعان حاضران مدفن ویوم الزیارہ فلانے را تکلیف دعوت طعامے بتقریب فاتحہ چہلم رود وتقریب مذکور در ۲۰ ماہ صیام سرانجام یافتنی ست اگر باستجارت برادر صاحب وہمشیرہ صاحبہ حماہما اللہ کما حماکم در عشرۂ ثانیہ ماہ مذکور عزیمت این ناحیت

کنید هم شریک تقریب مزبور و هم مرا معاون امور میتوانید بود درینولا قطعه یکی از شعرا بنظرم در آمد بنابر افاده شما ثبت میگردد **قطعه**

چو نرد در دو چو شطرنج رنج خواهد باخت	حریف دهر مقامر برین بساط کبود
نه رای مردم فرزانه سود خواهد داشت	نه فکر مرد مهندس مفید خواهد بود

تفسیر بس مختصر یکه برین بیت مستفسر صاحبان رهه ۵ غیر حق را میدهی ره در حریم دل چرا + میکشی بر صفحه هستی خط باطل چرا + بخاطرم رسیده آن نیز آنفاسمت ترسیم میپاید ای درکیش صوفیه وجود به غیر انگاری عالم باطل اندیشی است بنسبت آن فقط زیاده مراتب ما وجب والسلام ۳ شهر رمضان سنه ۱۳۰۴ هجری روز جمعه بنده درمانده واله غفرله -

رقعه ۶۲ عزیز القدر اعزکم الله - سعادت نامهای شما مرة بعد اولی رسید چون مبشر صحت ما بود تلخکامان دوری را حلاوت قند مکرر بخشید ع ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی + هرچند بازار جانسوزی مرگ بجلوه افروزی ابر و باد مرگ درهم شکسته اما از بناریدن بارانی که تسکین خاک و خاکیان بخشد لب رحمت طلبان هنوز از شیرینی حمد بهم نه پیوسته رباعیات متضمن مناجات را در ذیل ثبت میکنم به مولوی عبدالحی صاحب وصف بفرستید ع وای برحال سخن گر به سخندان نرسد - اینکه درین مدت دراز کوتاهی در نامه طرازی بشما از من رفته نظر بسیه روزی و جهانسوزی این موسم ناساز

مرا معذور خواهید داشت اگرچنانکه دیده اید دل و دماغی برجاے داشتمی یا سنخ هریک تفقدنامهٔ شمارا بخامهٔ مژه برصفحهٔ دیده نگاشتمی و آنرا در پردهٔ دودِ جگر نهادمی و بدستِ قاصدِ صبا دادمی بالجمله از طرف من بعد دعا و تمنای دیدنها همشیرهٔ معظمهٔ خود را بگوئید که از صاحب خود بپرسند تا راهی ایشان دربارهٔ خطبهٔ نورچشمی چیست و بجهتهٔ نسبت مطمح نظر ایشان کیست باید بلاتکلف ایمائی ازان نمایند که دیگر نظر بعمرِ دختر و والدینش چشم پوشیدن روا نیست - حَسْبُنا اللّٰهُ و نعم الوکیل - برخوردارا بیاد داشته باشید که مدرسهٔ شما در (۱۵) این ماه باز میشود انشاء اللّٰه همین که این نوشته را ببینید باستجازت حضرت همشیره برجناح عجلت راهیِ این صوب شوید و بارای صواب اندیش باحتیاط بیش از بیش کتب وغیره یک دو روز پیش از وقت فایز این نواح بگردید وازمن و حضرت والده و همشیره و برادرانِ کهین شما آن عزیز القدر و همشیرهٔ معظمه همین شما دعا و شوقِ لقا و سایر آداب هامُودّی باد واللّٰه معکم و معنا - والسلام خیر الختام

مناجاتی چند در پردهٔ رباعیاتی چند مناسب این موسم جانگزای پرگزند بمعرض فکر آمده اگر مقبول بارگاه بے نیازی افتد

زهی خداوندی و بنده نوازی

رحمی بکن ای خالق متعال دکن | گز بارسیه ترزست امسال دکن
از خاک دکن دود برآورد تموز | وین دود خورد پیچ براحوال دکن

ایضاً

شد ملک دکن معبد آتش افروز | تا چند شب و روز بسازیم بسوز
گوئی چو مغان مقیم آتشکده ایم | ایوای برین شامت حال شب و روز

ایضاً

هر چند که آنچه هست بر ما از ماست | در جوشش رحمت این قدر دیر چراست
در سایه گریزند ز تاب خورشید | ای ابر کرم ظل بسیط تو کجاست

ایضاً

از تابش آفتاب شد روز سیاه | در روز چنین جز تو نداریم پناه
دل ما چو عرق گداخت از شرم گناه | بر رحمت خویش بین نه اعمال تباه

ایضاً

گرمای دکن حال دکن کرد خراب | شد چون لب صایم لب جوها بی آب
بفرست برحمت خودت بارانی | ای قطرهٔ از محیط فیض تو سحاب

ایضاً

حاشا که بود جز تو خدائے دیگر | یا جز دَرِ امید تو جائے دیگر
خوانیم ترا بگرم و سرد ایام | ما را نبود بسر هوائے دیگر

قطعه

ایا رحمن بوصف رحیم یکتا	که ارحم خوانده خلق از راحمینت
بما باران رحمت را روان کن	بحق رحمة للعالمینت

مورخهٔ نهم شهر شوال سنه ۱۳۰۶ھ چاشتگاه یکشنبه که ابر بر آسمان کلّا بسته بود

رقعه ۶۳ فرزند ارشد عبدالواجد حفظکم الله تعالی وسلّم۔
به برادر صاحب خود بگوئید که والدهٔ شما مشت زری از برای ادای رسم
نور دیدهٔ نورسیده باخود گرفته روز آدینه انشاء الله خواهند آمد شما تیاری
رسم مذکور با تعجیل موفور بظهور آرید دیگر داکتر سیگے صاحب دی بمدرسه
آمده بودند ماهیتِ نمونیا را از ایشان پرسیدم گفتند انفلمیشن است که
مرشش را عارض گردد و آن از اثر برودت میباشد نه حرارت اما تا مریض را
نه بینم بالیقین ندانم که کدام بیماری ست و نیز گفتند که خودم هم مبتلای این
عارضه بوده ام فقط عزیز من اگر چنین است از هوا و غذای بارد باید بکلّی
بپرهیزید۔ چون موی سر شما بلند شده درخصوص سر تراشیدن از معالج
خود اجازت طلبید تا اگر اتفاقِ غسل افتد آب در سر جذب نشود۔ چرا احوال
خود را مختصر انگاشتید تا خاطرم تسلی شدی۔ خط اسمیٔ صاحب شمس الاخبار را
فرستاده باشید۔ رباعیات آگاه در معتقدات شیعه بیاد ندارم
کجا گذاشته ام اگر در کتب شما هست اطلاع دهید تا در کتب خود جستجو نکنم۔

نقلش در مدرسه هست و اصلش بخط حضرت رونق مرحوم ندانم کجاست -

رقعه ۶۴

عزیزا رجمند راشد عبد الواجد حفظه الماجد - درین مدتِ مباعدت یک قطعهٔ نامهٔ شما مورخهٔ ۱۴ ماهِ روان در بستم آن رسید - چون قریب بستیس می باشید نمیدانم در رسیدنِ خط چرا اینقدر ها دیر کشید غالبا نامه را در چهار دهم بچپار خانه روانه نگردید - از اطلاع کیفیتِ سوختگیٔ فلانه که آن رسیده را رنج حرقت ببرد و سلامت مبدل باد در آتش حسرت سوختیم بخدمتِ حضرت عمهٔ خود از طرفِ من بگوئید که بحدیث نبوی جنت محفوف بمکاره پس طالبانِ عقبیٰ را هر چه پیش آید بر دل و دیده باید کشید اللهم ارضنا بقضائک آمین - برخوردارا درین عرض تعطیل بعارضهٔ نزله و سرفه و بحة الصوت بحدی ناخوش شده بودم که نتوانستم مکتوبی بشما فرستم هنوز هم علیلم چون افتتاح مدرسه در شانزدهم جنوری است لاجرم این رقیمه را عجالةً نگاشتم که از زمانِ قلیل تعطیل غافل مباشید و بر سرِ وقت اینجا برسید - مزاجِ مولوی عبد الحی صاحب اکنون چون است اگر شعری در طرحیِ مشاعره ما ساخته باشند با خود بیارید و به همشیره صاحبهٔ شما خواهید گفت که والدینِ خود را وقتیکه یاد آرید از دعاے خیر بے بهره مگذارید - مژدهٔ سکونِ مزاج فلان را

شنیدہ تسکینی بدل ہائے ما دست داد فقط
واللہ معکم و معنا اینما کنتم و کنّا والسلام

رقعہ ۶۵

فرزند ارجمند راشد عبدالواجد حفظہ اللہ تعالیٰ ۔ مسئلہ عقاید ست کہ تصدیق المنجم والکاھن کفرٌ مرد مسلمان را نسزد کہ بگفتہ کہنہ کہ کہنہ کذابان اند گوش بدہد آری سحر حق است اما غالباً این گونہ تصورات از توہمات فرقۂ مذکورہ پیدا میشوند اگر شایبہ و شبہہ سحری کہ از شما دور باد در دل دارید اسم یا مُھَیمِنُ را حرز جان و ورد زبان سازید و یاد عائیکہ ہمشیرہ صاحبہ شما دادہ ام بر چینی سفید از رنگ زعفران نگاشتہ یک و چلہ بخورید کہ ہم در حق مریض و ہم مسحور مایوس العلاج خیلی نافع گفتہ اند ۔ افسوس است کہ امتہ اللہ دعای مزبور را با آنکہ چندین مرتبہ گفتم ننوشتند و نخوردند ۔ از مزاج نور چشمی مشارالیہا خبر دہید کہ حالا چہ طور ست ۔ ملح الفواکہ یعنی فروت سالت عوارض معدہ و امعا را سود مند ست اگر گاہ گاہی ازین نمک خوردہ باشند مفید خواہند یافت انشاء اللہ تعالیٰ ۔ اکنون احوال سید عبدالباری صاحب چون است کہ دلم از خیال بیماری و غریب الدیاری ایشان خون ست الراقم

چو آن غریب کہ دور از دیار گرید و خندد	بحال گریہ نہیر دا ز دم کسے و نہ خندہ

انفضال حکیم مطلق شامل حال ایشان باد - استعمال شیر گاؤ ان شاء الله
مزاج شما و همشیره صاحبه شما را سازگار آید زیاده خیریت باد - خطوط شما را
واپس فرستادم تا مواقع اغلاط را در نظر دارید دیگر عبد الرشید و برادر
و مادرش هر سه از تپ ناخوش اند - تپ عبد الرشید از شب گذشته به پیچش
کشیده علاوه دیگر مکاره خاطر مشوش گردیده او تعالی به ترحمات بی نهایت
خویش این تفکرات بغایت را کفایت فرماید آمین

رقعہ ۶۶

فرزند عزیز راشد عبد الواجد حفظه الماجد - امروز زبانی فرزند ناصر شاه
مرحوم بمدرسه شنیدم که حق القدم داکتر هر چه در دفعه اولین مقرر ست
نصف آن در مرتبه دومین معمول است - به برادر صاحب خود از طرف من
بگوئید که این امر را قرار واقع تحقیق کنید و در هر مرتبه ده روپیه بیصرفه مدهید
که خرج فضول مصرف ندارد دیگر لختی از نان فرنگی برای آپا ی شما شفاها الله تعالی
فرستاده ام اگر مرغوب باشد یکچند روزانه مبارک را فرستاده از ینجا طلبند
و میل کنند که غذائی است سریع الهضم و مقوی سه دیگر شما که بمدرسه خواهید آمد
امروز او ستاد شما ید ور صاحب احوال شما را می پرسیدند و می گفتند که
چون امتحان سالانه قریب تر آمده باید بمدرسه بیائید فقط والعاقبة بالعافیه -

رقعہ ۶۷

فرزند ارجمند راشد عبدالواجد حفظکم اللہ - مزاج ہمشیرہ کوچک شما سست می نماید والدہ صاحبۂ شما مشوش اند - برادر صاحب خود را بگوئید کہ بیایند بہ بینند ونیز گفتگو نامۂ فارسی وانگریزی را کہ میرزا باقر علی صاحب از برای من خریدہ اند با خود بیارند دیگر در تعبیر نامہ دیدہ بمن بنویسید کہ ریختن ستارہ از آسمان چہ تعبیر دارد - از چگونگیٔ مزاجِ خود ہم سطری بنویسید -

رقعہ ۶۸

برخوردارا ارشدکم اللہ تعالی - افسوس است کہ امروز از مدرسہ بخانہ دیر رسیدم ونامۂ شمارا دیر دیدم لاجرم درنگی در فرستادن سواری روی نمود - دل برای دریافتِ احوال شما نگران بود - نوشتنِ دو سہ سطری چرا بر شما این ہمہ گران بود بالجملہ پنج تا روپیہ معہ دوتا ماکیان مصحوب نیکو وحلیمہ میرسد روپیہ خفیہ بدست جدۂ ماجدہ عبدالسلام صاحب وماکیان ہا بہ ہمشیرگانِ ضائعی شما برسانید وبگوئید کہ اختیار دارید بخورید یا بپرورید دیگر مجموعۂ تفسیر الحمد وغیرہ مملوکہ میر عابد علی صاحب را میخواہم بخدمت آنہا باز سپارم اکنونکہ عالباً کار بآن ندارید ہمراہ بیارید تا پیشتر از انکہ حرف طلب برلب میر موصوف گذرد رد نمودہ شود زیادہ منتظر مقدم شما ہستم -

رقعه ۶۹

بکارهائیکه رفته بودید چه کردید واین قدر دیر چرا کشید صاف صاف نوشته بدستِ مهتاب بفرستید وروما ل دستی من هم که در آن رختِ پوشیدنی پیچیده است بدستِ نامبرده روانه کنید وتا من بیایم درخانه بکار کردنی مشتغل باشید زیاده عمر و رشادِ شما زیاد -

رقعه ۷۰

نخستین نامه خسروان پارس ملکی شما بدستِ نامه رسان بفرستید وتا ساعتِ (۳) درخانه باشید وپس ازان شتابان به چا درگهات برید وچنو یا حلیمه را همراه برید تا همپای سواری زنانه باشد واحتیاطاً خادمه یا خادمی را نیز از چا درگهات همراه سواری کنید - سواری زنانه را تنها با یک نفر آدمی نباید روان کرد - وباخبر باید بود همه مردمانِ خانه را از دُرّاج ها که درصحن خانه بنداند مبادا طفل رها بکند بآنها از جانبِ من قدغن نمائید -

رقعه ۷۱

اگر میتوانید احوال خود را مختصرا بنگارید ورعایتِ پرهیز از واجبات انگارید دوسه روز با شوربای بی ترشی درین تب جانسوز بسازید دیگر چون مجلسی

در مدرسه منعقد شدنی است کمربند را در رومال ولایتی بسته بدستِ نامه رسان من برسانید زیاده شفاکم اللہ و ابقاکم -

رقعہ ۲

کلیاتِ سعدی را که نزد شماست بدستِ حامل رقعه بفرستید و فرستادنِ کالسکه را بوقت معهود فراموش مکنید اگر وقت رسیدن این رقعه حاضر خانه نبوده اید بمجرد دیدن این خط بدست یار روانه کنید و بگوئید که با حتیاط بدست من رساند و بدستِ دیگری نسپارد مکرر فردا ساعتِ (۹) امتحانِ فارسی جماعت شماست -

رقعہ ۳

به برادر صاحب خود از من بگوئید که شرطِ عقل آن است که بیماره ناتوان را تختهٔ مشقِ طبیبان نسازید احتیاطِ کلّی در امر علاج بکار برید و با عتقاد و تقلید راه مرد ید اگر یک دو روزی نبض و قاروره به طبیب یونانی نموده استعلاج غثیان و تهوع که ظاهر از مادهٔ بلغمی است نه صفرائی بکنند چه قباحت دارد - واللہ الموفق - مکرر عذرِ غیر حاضری خود را نگاشته بنام هادسن صاحب امروز بفرستید و رقعهٔ اسمی من متضمن کیفیت بیماره هم نگارید -

رقعہ ۴

درین عالم بیکاری بجهتِ وقت گذاری رقعاتِ منشی بیدل

میرزا قتیل رحمۃ اللہ علیہ را تمامہا سیر کنید و ہر نامہ کہ بمن فرستید دران مژدۂ خیریت امۃ اللہ ضمیمۂ نوید صحت خود ساختہ باشید تا دل پریشان مرا رابطۂ جمعیتی دست دہد۔ دیگر مرض پیچش عبدالرشید بر سبیل اشتداد ہنگام وخون ہمہ دم می آید شافی مطلق چارہ گر این طفل بیچارہ باد۔

رقعہ ۷۵

افسوس است با آنکہ آمدن مدرسہ را بامن آمدہ بود دیدنیا مدید اگر بتوانید رای مرا دربارۂ تعلیم مذہبی کہ بالای کرسی پہلوی تخت چوبین گذاشتہ است ببیضہ کنید و باز ہمانجا بگذارید۔ غیر حاضری خود را عذرے ہنوز ننوشتید باید کہ زودتر بفرستید و اللہ الموفق والمعین۔

رقعہ ۷۶

عزیز القدر اجماک اللہ تعالی۔ نوید صحت مزاج نورچشمی در قالب قلب مضطر جانی دیگر دمید والحمدللہ علی ذلک حمداً کثیراً مبارکاً فیہ۔ انشاء اللہ المنان ارادہ ام چنان است کہ دو تا نان فرنگی از پس فردا یعنی (۱۵) اکتوبر خریدہ یکی را بجہتہ آن نوردیدہ فرستادہ باشم دیگر عزم شما کہ بحولہ تعالے بالجزم باشد روز شنبہ بدبستان امتحان ندارد چہ در آن روز مدرسہ نیمہ روز را میباشد اگر از دوشنبہ روی بآنجا آرید ہر آئینہ شریک درس انگریزی

وغیرہ خواہید بود - معلوم نشد کہ طعامِ چاشت را با ما بمدرسہ میخورید یا تدبیری دیگر اندیشیدہ اید آگہیم بخشید العاقبتہ بالعافیہ -

رقعہ ۷۷

فرزندِ برخوردارِ راشد عبدالواجد حفظہ اللہ وسلم - شیرِ گاو اگر مزاج شما را موافق و مفید ست خوردہ باشید کہ حرارتی کہ از ترکِ حمام عارض گشتہ انشاءاللہ تدارکش خواہد کرد - خوب کلان سہ ماشہ بر آن پاشیدہ اگر بخورید بفضل شافی مطلق ہم معدہ را و ہم اخلاط سینہ را مفید تر خواہد بود - مولوی سید عبدالباری صاحب تا از ینجا رفتہ اند چگونگی مزاجِ ایشان ہیچ معلوم نشد آدمے تا دیوانخانۂ ملّا صاحب ہمراہ ماماہی ما بکنید تا پرسشی از طرف من بکند - کتابِ ترسلِ مرزا مہدی خان را بیادرِ برادر صاحب خود بدہید کہ بتلاش از جاے بہم رسانیدہ بمن بفرستند - حسبِ نوشتۂ شما رباعیاتِ حضرت آگاہ رحمۃ اللہ علیہ در صندوقِ تین جستم و نیافتم نمیدانم در مدرسہ تلف شدہ یا در کتب ما جائی ہست - خط اسمی استادِ شما را چپراسی چپرخانہ غلط کردہ بمنزلِ ما رسانیدہ - پیش شما فرستادم تا بمکتوب الیہ بفرستید زیادہ افضالِ الٰہی قرینِ احوالِ شما باد

رقعہ ۷۸

عزیز القدر اعزّکم اللہ - **بیت** زبس در حالِ رنجوری رقم شد + سطور نامہ باشد نبضِ بیمار + آہ از تلخی کہ درین موسم گرما بر ما گذشت اوّلا بیخوابی ہاے

متصلہ چندین شب و روز جانسوز تا نیاگا تیمار ہمشیرہ و ہر دو برادر بیمارہ شما بہ سیر گذشتہ سیاہ روز این بود کہ با وجودِ رسیدنِ سہ تا نامہ سعادت شمامہ شما نتوانستم جواب یکی را بنویسم بالجملہ این فصل بہ فضلِ خداوند تعالیٰ بر شما ہا ہمہ بخیر و خوبی گذشتہ نحمدہٗ علیٰ ذٰلک حمداً کثیرا چون افتتاحِ مدرسہ را ہفتہ ماندہ است در صبح یوم الخمیس عازمِ بلدہ خواہید شد و شکریہ مہمان نوازی ہائیکہ بہ نسبت شما نمودہ اند از طرفِ ما بخدمتِ برادر صاحب و ہمشیرہ صاحبہ جزاہما اللہ خیراً ادا خواہید کرد - تازہ اینکہ در رسیدنی غرۂ ذیقعدہ خانۂ عبدالحی لکھنوی مشاعرۂ قرار یافتہ کہ طرحی فارسیش این غزل حضرت میرزا مظہر قدس سرہ است ع نقش مظہر چو زکویت گذرد چشم سیوش + آخر این کشتہ ہمان ست کہ بیمار تو بود + قافیہ کار و گرفتار باشد اگر نقشِ غزلے درین زمین از کلکِ معنی نگار مولوی عبدالحی صاحب صورت بندد ہمین بفرستند تا سامعہ اہل مشاعرہ را رو کش نگارخانۂ مانی کنم - ملّا صاحب ہم شریک این مشاعرہ بباشند زیادہ دعا و تمنا برسانید و خود بیش از وقت درین جا برسید -

رقعہ ۷۹

عزیز القدرا ارشدکم اللہ تعالیٰ - اینکہ ساعت پنج از مدرسہ بمنزل رسیدم شنیدم امروز درین کاشانہ آمدہ بودید - چرا آن قدر درنگ نکردید کہ شما را دیدمی و احوالِ امتہ اللہ شفاہا اللہ شفاءً از شما بشنیدمی - آیا درین اثنا

تبدیل نسخهٔ علاج بعمل آمده یا همان دوا در استعمال ست - از چیست که تا بغایت رغبت بغذا نیست - ظاهر اشتهار حرارت معده سوخته است تبرید کرده معتدل می باید کرد - آب انار تازه اگر خورده باشند بحکم حکیم مطلق نافع تر خواهد بود - از برای همشیرتان شیر گاو هنوز از خانهٔ تراب خان می طلبید یا خیر - در شیر من خوشتر آن است که حالیا از شیر مذکور سیر شده سرچشمهٔ صاف دلی را غبار آلود کدورت مسازید شیر بازار هر چند در خور بیزاری است امّا از آن شیر پاک که آب و رنگ منت دارد صد مرتبه شیرین و گوارا تر - مضامین این رقعه گوشگذار برادر و همشیرهٔ بزرگوار خود کنید -

رقعه (۸۰) در اندرز بجهت دانش پژوهان -

طلبهٔ علم را سه چیز لازم است اول شوق مفرط بسوی علم - دوم جهد بلیغ در تحصیل آن سوم خلوص ارادت نسبت باستاد - منافع و برکات این خلوص خارج از حد احصاست از ینجاست که بزرگان فرموده اند **مصرع** هر قدر اخلاص بیش اقبال بیش اگر متعلمی معاذ الله در مقام خلوص با استاد نباشد بیم آن است که بمنزل مقصود نرسد **بیت** ترسم نرسی بکعبه اعرابی * کاین ره که تو میروی به ترکستان ست - من هیچمدان را که می بینید حقیقتم این است که در حضور اساتذه جز کشتی کمتر مدت نموده ام و محض بدولت

اخلاص و دعای آن حضرات بجائے رسیدہ منجملہ استادانِ خودم بعضے حضرات کہ حی و قایم اند ادام اللہ ظلال برکاتہم من ہیچ شناس را شناسای سیاہ و سپید میدانند و من خود را طفلِ ابجد خوانے در برابرِ ایشان میگیرم و اقرار بندہ این معنی را نہ ہمین بزبان ہست بلکہ بہ تصدیق از صمیم جانست والشکر اللہ علی حسن اعتقادی فی جناب الاساتذہ آری ہر کرا نسبتی و شرافتی ہست چشم پوشی از حقوق پرورندگانِ خود نخواہد نمود و مراعات شکرِ آن را چہ بلسان و قلب و چہ بجوارح و ارکان حاضراً و غائباً از دست نخواہد داد در تمام دنیا بین الشرفا ہمچنین معمول ہست حکایت مولوی سید خواندہ میر پیرزادہ مہدوی بیادم آمد برای اندرز طلبہ آنرا درین مقام آوردہ ام کہ در حدیث شریف آمدہ السعید من وعظ بغیرہ سید خواندہ میر شاگرد استاد مدرسۂ دار العلوم مولوی محمد حسن مرحوم ہست کہ منجملہ کتب تحصیلیۂ فارسیہ انشائی بیدل از آن عزیز ماندہ بود و استاد قضا کردہ میخواستا متحانِ تحصیل نہ دادن لاجرم مع بعضے شرکای خودش پیش من آمد و چند صفحہ آن کتاب را مانند طبع خود از من روشن کرد تا آنکہ روز امتحان ہنگامِ چاشت بکاشانۂ من فقیر آمدہ بعد عجز و الحاح ہمت خواست و بہزار التماس دست مرا گرفتہ بر سر و پشتِ خود کشید و میگفت تا این دستِ حمایت بر پشتِ من نباشد دلیرانہ در عرصۂ امتحان نتوانم در آمد و سرخرو از ان معرکہ نتوانم بر آمد این خلقِ حسن از ان تلمیذ مولوی محمد حسن

مشاہدہ شد ہمانا دلیل سیادت و سعادتمندی اوست و الّا بجز صفحۂ چند از من نخوانده بود و حقی که مستلزم چندین سپاس باشد از من ہیچمدان برگردن خود نداشت واللہ الہادی الی سبیل الرشاد ۔

رقعہ (۸۱)

برادر گرم گستر من شکر اللہ سعیکم ۔ رقعہ مورخہ پانزدہم ماه حال با شعار نقل مکان از چھاونی بہ بلده و استفسار در بارۀ ہمراه بردنِ ہمشیرۂ رضاعی خود رسیده مطلع و مسرور و ممنونم گردانید چون بشرع ارضاعت حکم نسب دارد لہذا نظر بہ محرمی و نیک روئیگی آن برادر صاحب بجہتہ سکونت ہمشیرہ صاحبہ ایشان جائی بہتر از خانہ آن برادر کجاست بودنِ مشار الیہا بآن برادر در نہایت استحسان و قرب و بعد نزدیک ما درین مرحلہ یکسان است بشرطی کہ پاے مشار الیہا از آنجا دراز و درِ آمد و رفت بخانہ ہای دیگر باز نگردد ہمانا امیدوارم کہ انشاء اللہ المستعان اثر صحبت آن برادر صاحب و اہل بیت ایشان در طبیعتِ مشار الیہا سرایت کرده احوالِ موصوفہ بکام دوستانِ خیر سگال گردد چنانکہ گفتہ اند ؎

ہر غذا کو صرفِ انسان گشت انسان میشود	ہر کہ با نیکان نشیند او ز نیکان میشود

رقعہ (۸۲) شکریۂ ارسالِ دو تا کیسۂ ساعت بو الا خدمت مرسل

ادامی نمایم و وامی نمایم کہ چون مضمون راپے نبردہ بودم لفافہ را دیگر کشودم لاجرم سپاسگذاری بروقت نمودم عذرم بپذیرند و برمن نگیرند ۔

رقعہ ۸۳

عالیجنابا دامت عنایتکم ۔ پس از تقدیم مراسم نیاز بلسانِ ایجاز گزارش آنکہ فہرست بقیہ کتب مطلوب مع مکتوب جے پی ہادسن صاحب بہادر اسمی سامی خدمت ملازمانِ گرامی میرسد چشمداشت کہ بعینِ عنایت ملحوظ شود زیادہ چہ التماس رود

رقعہ ۸۴

بملازمانِ عالی شان عنایت و مرحمت نشان دام مجدہ گذارش آنکہ تختہ بقیہ کتب حسب الایما ہمنورد ہذا ابلاغ خدمتِ والاست جناب صدر مدرس صاحب میفرمایند کہ ضرورتِ این کتب بیش از بیش است و بہم رسیدنِ آن وابستہ التفاتِ خدام عنایت کیش زیادہ چہ مصدع شود

رقعہ ۸۵

عظیم القدرا اعظم اللہ قدرکم ۔ ارسالِ غلام رسول موجب منت شد بارک اللہ فی حشمکم و خدمکم امروز دیگر ہم اندک کاری ماندہ است یعنی یک حصہ بہ چنچل گورہ رسید فی ہست آدم نامبردہ کہ آنجا می نشیند اگر پس از ساعتِ چار بچار درگھات بیاید ہر آئینہ این کار از پیش خواہد رفت پروانگی این خدمت مشروط

بعدمِ شایبۀ هرجی بآن شمعِ شبستانِ مروت است زیاده مرحمتکم زیاده

رقعه ۸۶

افضلِ زمن صاحبِ خلاقِ حسن زاد لطفه

چون نانِ فاتحۀ دهم حضرتِ مرحومه ازجهتِ فوتِ وقت بخدمت نارسیده و بعلت نرسیدنش چنانکه رسم عرف است طعام چهلم هم ناکامی فوز خدمت دیده امروزکه چیزے ازبرائے مهمانانِ چهلم درست شده بنهایت شکستگی حصۀ ازان پیشکش خدمت است مذاق امنیت را حفاظ آموزِ منت نوالش فرمایند زیاده مزیدکرم

رقعه ۸۷

طبیبِ حاذق حبیبِ مشفق سلامت ۰ خطِ مسرت نمط مرقوم هیجدهم ماه گذشته موصول و نوید صحت و مباهجت مسرور گردانید در مقدمۀ نسبت معلومه اینقدر بمن نوشتن ضرورت نداشت تا امروزکه دوم ماه روان است انتظار خویشان طرفِ ثانی راکشیدم و هنوز روی احدے ازایشان ندیدم هرگاه خواهند آمد حسب دلخواه گفته خواهد شد نامۀ موصوله بجنسه بمطالعه شاه عبدالکریم صاحب و ازآنجا بمولوی عبدالعزیز صاحب فرستاده آمد این هردو برادر نیز هرآئنه بر وفقِ مقصود تقریر خواهند نمود ثانیاً مبلغ یک صد و پنجاه روپیه سکه حالی مع یک عدد اشرفی صنمی مالِ آن ستوده آل که پیشِ من امانت است اگر اتفاقاً مراسفری واقع شود و آن مبلغ را نزدِ خود نگه نتوانم داشت بارے بدست که

سپرده آید تحریراً ازین معنی مرا بیاگاہانند ثالثاً از حالِ مزاج خود چہ گویم مضمون پیری و صد عیب کہ مثلی است مشہور قوی را دست فرسودِ ضعیف و فتور می بینم اگر نسخہ مناسب سن و موافق مزاج کہ طاقت بخش اعضاے رئیسہ باشد بجہت من تجویز و در جواب این نامہ درج خواہند نمود ہمانا از کرشمہ حذاقت و شیمہ مصادقت دور نخواہد بود والسلام والاکرام

رقعہ ۸۸

عالی جنابا دامت عنایتہ قریب نیمروز جناب صدر مدرس صاحب مدرسۂ عالیہ یک قطعۂ برات ہفتاد و دو روپیہ حالی بابت خرید کتب از فروختگاہ تعلیمات سرکار عالی لطف فرمودہ قبض الوصولش را طلب نمودہ اند چون مدرسہ امروز فرازشدنی است بندہ مجبور برات مذبور بلف نذا در خدمت گذرانیدہ التماس می نماید کہ از راہِ عنایت بزرگانہ پرچۂ رسیدش مرحمت فرمایند تا ہمین روز آنرا بنظر صدر موصوف الصدر رسانیدہ آید زیادہ مزید عنایت باد ۔

رقعہ ۸۹

شوق صاحب فہم من ۔ از شاعرے تابیت گری فرقی کہ ہست میدانید پس بحکم سخن فہمی اہتمامِ تام در کیفیتِ گفتار کنید نہ کمیتِ اشعار عرب گوید المکثار کہذار و حضرت قائلِ انا افصح العرب والعجم صلی اللہ علیہ وسلم فرماید فاقل وکفی خیر مما کثر والہی ۔

رقعہ ۹۰

یک قطعہ برات اسمی بیانک آف بنگال رقمی یک صدونہ روپیہ دو آنہ در وجہ
قیمت کتب مطلوبہ براے مدرستہ العالیہ و مدرسہ سول ملفوف و نیز سہ نسخہ
نسخۂ اخلاقِ محسنی کہ ضرورتِ آن نماندہ واپس مرسل از راہ کرم رسید
کاغذِ زر بفرستند و از رسیدنِ کتب پس فرستادہ آگہی بخشند ۔

رقعہ ۹۱

نیّر اوج نام آوری و سربلندی جناب محمد نصیرالدین صاحب گہتالہ افندی
رفع مدارجہٗ ۔ دو تا قطعۂ پوست کارد مرسلۂ آن شمس الاخبار در مطالبۂ
قیمتِ شمس الاخبار جلوہ افروز و صول گردید مخلص با سخن نگاری آن نیز
در ابتدا رئی شہر رجب بودم کہ ہمین ماہ رجب سنہ ۱۲۹۶ اخبار مزبور ابتدأ بمن رسید
و ہم درین ماہِ حال دو سال کامل گردیدہ بالجملہ وجہ دو سالہ واجب الادا این
چون من قلیل البضاعت نہ از زمرۂ امیرانِ روزگارم و نہ از گروہِ خوانندگان
اخبار خدا شاہد ست و کفی بہ شہیدا کہ درین عرضِ دو سال یک روز اتفاق
خواندن اخبارم نشدہ دیگران آن را می خوانند و واقعاً تاکنون خریداری
این اخبار کہ بے طلبِ من خاکسار فرستادند محض بپاس خاطر والا بودہ است
لہذا آن خبرت پناہ از ہمین ماہ نامِ من اقل الانام را از دفتر خریدارانِ اخبار
نامہ محو نمودہ منتظرِ وصولِ مبلغِ واجب الادا خواہند بود و من تنگ سرمایہ

انشاء اللہ آن وجہ دو سالہ را کہ بست وسہ روپیہ چہار آنہ کمپنی میشود بدو قسط ادا توانم نمود قسط اوّل آخر این شہر و قسط آخر اواخر شہر آیندہ چکنم جملگی رقم را نمی توانم بیکبار گذرانم امیدست خداوند بخشندہ بدو بار ازین دو بارم سبکبار سازد متیقن کہ آن روشن ضمیر از بعد شہر روان آن اخبار نامہ را بنامم روان نخواہند فرمود کہ بکلی سر و سامان دیدن وخریدنش ندارم ناچار مسترد ش خواہم نمود کاش معاش من بفراخی علائق من بودی تا این تنگدستی در ابتیاع پرچہ کاغذے روی نمودی مصرع عجز قدرت عذر خواہان است وہمت شرمسار۔ زیادہ لطفکم زیادہ ۔

رقعہ ۹۲

عزیز القدر صاحب فضایل سید فاضل صاحب حماک اللہ الواہب ۔
از آنجا کہ سرپرست این پسران یتیم ہستید و خداوند تعالی شمارا بر سر آن ہا پایندہ داراد تاکید ہمشیرگان خویش بگوئید کہ اگر منیر الدین وسید حسن ہر روز بروقت بمدرسہ نخواہند رفت من ہم ماہوار را بروقت نخواہم فرستاد۔ واللہ الموفق والمعین ۔

رقعہ (۹۳) بنام مولوی حکیم عبد الرحمن صاحب

فضیلت وحکمت پناہا دام فیوضکم منجملہ شربت ہاے ذیل مفید مزاج

مزاجِ بنده و مناسب این موسم کدام است شربت مصطکی را تنها باید خورد
یا با شربتی دیگر یک چمچهٔ چینی یا دو چمچه یک وقت یا دو وقت - از تب ها
و گرماے امثال که خیلی سخت گذشته و میگذرد آنقدر ناتوانم که نمی توانم
قدمی چند راه روم و با این همه قرب بخدمتِ سامی برسم تدارک این ضعفِ
قوا را که قوی افتاده تدبیری باید فرمود و ممنونِ مسیحائیم باید نمود بفضله حالا
عارضهٔ تب ندارم شکایتی که هست همین از بیتابی گرما و بے طاقتی هاست لراقمہ
تا چند آبادئ دل سعی توان کرد تعمیر ازین منزلِ ویران گله دارد
بالفعل شربتِ مصطکی تنها یا بمعیتِ شربتے دیگر روانه فرمایند زیاده چه تکلیف دهم

رقعه ۹۴

والا پایگاها دامت برکاته - نوازشنامه محتوی بر حکم بالمشافهه صدر المهام
متفرقاتِ سرکار عالی در بارهٔ رفتنِ بنده یک روز به دار العلوم و یک
روز به مدرسة العالیه براے کارے که مامور بتقدیم آن است
عز ورود بخشیده ممنونِ یادآوری ها گردانید چون آغاز امتحان مدرسهٔ
موصوفه را قطعاً چهار پنج روزے بیش نمانده و برفتن بنده یکروز درمیان کار
از پیش نمی رفت از حقیقت الامر بسرکارِ ممدوح عرضه دادم ارشاد شد اگر چنین
است بکاریکه رفته اند آنرا بکرو واز حکمِ بالمشافهه ببالادستان اطلاع کنید
و من خود بصدر مهتمم صاحب و منصرم معتمد صاحب خواهم فرمود تمنای این

ملتمسه اطلاعاً عاً بلاحظهٔ منصرم معتمد صاحب سررشتهٔ تعلیمات سرکار عالی مرسل زیاده چه التماس رود

رقعه ۹۵

نور العین راشد محمد عبد الواحد الله تنفیک ۔ هشت آنه وجه شیر گاو بدست ماما مرسل ست تاکید اکید رود که آب در شیر نکنند و پارچهٔ روی دیگچه بسته باحتیاط رسانند اگر ممکن باشد آدمی ازان طرف همراه ماما بکنید دیگر فرستادن قسط ثانی بصاحب شمس الاخبار از بیماری شما صورت نه بست خطی بنام مشار الیه متصمن همین معذرت بفرستید و بنویسید که مطمئن باشند ان شاء الله بلا فاصله کاغذ منی آرڈر ابلاغ خدمت خواهد یافت مکرر بیکار مباشید و بکاری که در خور ست خود را مشغول دارید زیاده حفظکم الله و شفاکم ۔

رقعه ۹۶

به نواب محمد خلیل الله خان بهادر ۔ فیاض زمان نواب محمد خلیل الله خان بهادر دامت فیوضه ۔ ده دانهٔ انبهٔ پیوندی باغ مینوا نند جناب موصول گردید و مذاق شکر را شکر آمود حلاوت گردانید هما نا ریشهٔ شاخ این انبه را پیوند با رشتهٔ جان ست و از چشمهٔ حیوان دران روان ساخته اند

نظم لراقمه

بس دلاویز باشد این انبه	حرفِ من شهد صدق آمیز ست

شاهد دعویم اگر پرسند	همعدد انبه بادلاویز ست
لب بهم بست از حلاوت لیک	کام جانم سپاس انگیز ست

الهی بستان عمر و جاه نواب مانند این باغ سرسبز و شاداب باد ـ مکرر

۵ نام این باغ که عاذ الثمر ست	راست پرسند سعاذ الثمر ست

امّا اگر بجاے این نام **خلیل باغ** یا **باغ خلیل** خوانندش در نظر این بے بصر مستحسن تر مینماید آینده هر چه رضاے مولی ـ

رقعه ۹۷

به مولوی محمد عبد القادر صاحب مددگار صوبه دار سمت شرقی

عزیز القدر اصاحبقدرتا ارشدکم الله تعالی ـ زبانی یکی از مشتاقان مژده ترقی شما شنیدم که مددگار مولوی مشتاق حسین صاحب صوبه دار سمت شرقی شده اید مصرع صبح طرب از شرق امید بر آمد + والحمد لله علی ذلک ـ عهده تازه با خوشوقتی بی اندازه بشما مبارک ـ میخواستم در خصوص مولوی عبد الباری صاحب سفارشی بکنم چون ایشان از مخلصان کیشان شما یند نمیدانم چه سفارش کنم بارے اینقدر میگوییم که عبد الباری چندانکه صاحب کمال اند کثیر العیال اند و معاش شان برخلاف آن در نهایت قلت بدین علت در مانده انواع محنت و اقسام کلفت میباشند از آنجا که دست بدست گرفته شما و خاندان ماید اگر به سپاس ترقی و پاس دوستی حمایتی

مربیانہ نسبت بایشان خواہید نمود از اصلِ فتوت و عین مروتی کہ فطری اسلاف شماست مستبعد نخواہد بود واللہ الموفق و المعین۔

رقعہ ۹۸

مکرمی مولوی سید احمد صاحب رضوی زاد کرمہٗ۔ گرمی ہنگامہ ابر و باد باعث دلسردیم از رفتن بمقام معہود گشتہ و مناسب مقام این شعر جرأت برزبانم گذشتہ ؎ جوش بارش سے نہ پہنچے آہ گھر تک یار کے ٭ پڑے بجلی جان پر اس ابر دریا بار کے۔ لاجرم بخدمت مخدوم التماس است کہ الیوم تشریف نیارند و تکلیف امروزہ را بروز آدینہ بازگذارند زیادہ چہ مصدع شوم

رقعہ ۹۹

خدمت مخدومی قدوۂ سادات کبار صاحب الفضائل والمناقب مہتمم صاحب سید الاخبار سلمہ ربہ پس از ابراز نیاز بلسان ایجاز التماس آنکہ ہذہ رقعہ کہ مشتمل بر عبارتے و قطعۂ و رباعی است بنا بر تکلیف طبع مرسل مطبع مطبوع الطباع آن سید الاخیار ست چشم دارم آنرا درج سید الاخبار نمودہ ممنون نظر التفاتم خواہید فرمود زیادہ لطفکم ممدود۔ وہی ہذہ در مدح خوشنویس خوشنوی یگانہ استاد زبردست زمانہ صاحب ید طولیٰ بل ید بیضا بعصای خامہ معجز نمای حضرت موسی حاکم خطۂ خط عرب و عجم مالک الرقاب اقلیم قلم۔ لراقمہ

رفتش سنبلی ز باغ بہشت		قلمش شاخ سدرہ و طوبی
آن یکی در نہایت خم و پیچ		وین دگر در کمال محبوبی

در زمرۂ خطاطان سواد دکن بل قلمرو ہند ماہر و بی تکلف درین کار دست بستہ مقتدر و بلا تصنّع درین صناعہ قادر یعنی محمد باقر خان صاحب ساکن محلۂ اردو ملیٔ حیدر آباد فرخندہ بنیاد از خاکسار گردزا ویہ انکسار آستانہ نشین انجمن موزون سنجی فقیر حقیر محمد عبد العلی والہ دکنی عفا عنہ العفو الغنی ۔

رباعی

ای آنکہ تو در رموز خطی اعلم		وی طرز عماد از قلمت گشتہ علم
تو باقر و پشت چنخنی حیہ جلی		ای کلک و خط تو سایہ از لوح و قلم

رقعہ ۱۰۰

جناب پرنسپل صاحب نظام کالج سرکار عالی ۔ تذکرہ آب حیات و دیوان غالب کہ نکت اسالہٴ سینیر بی ای و جونیر بی اے میباشد بجہتہ تدریس و ترتیب سوالات امتحانی در مدرسہ موجود نیست اگر اجازت شود ہر آئینہ از دکان کتب فروشان بلدہ بہم رسانیدہ آید قیمت ہر دو نسخہ تقریبا سہ روپیہ خواہد بود عرض دیگر تدریس سینیر بی اے و جونیر بی اے تعلق باین ہیچمدان دارد و نکت این ہر دو درجہ اردو ست لہذا ممتحن ایشان اگر مولوی

میر حیدر علی صاحب و مولوی صدیق حسن صاحب باشند احسن خواهد بود اطلاعاً گذارش نمود۔

رقعہ ۱۰۱

متضمن دعوتِ حنابندی کہ رسمی است از رسوم عروسی ہند

بفضل چمن آرای عالم بود۔ وطفیلِ کدیورِ واسطۂ وجود۔ بروی و آل واصحابش ہزاران درود۔ در بست و ہشتم شہر روان روز مبارک جمعہ تقریب حنابندی لختِ جگر بندہ مقرر۔ بوکہ بعد نماز جمعہ با رسم حنا مانند نسیم جانفزا بہار افزای بزمگاہِ نوشاہ شدہ بقبولِ ما حضر شام و برگ سبز و ہار گل رنگ و بوی گلستان یکرنگی را بیفزایند۔ فرودگاہِ نوشاہ حوالی دار الشفا حویلی اشہر زمان میر عبد الوہاب صاحب بینو مکان و منزلِ عروس متصلِ دروازۂ یاقوت پورہ دولت خانۂ نواب ناظم جنگ بہادرِ عرش آشیان است۔ زیادہ چہ تکلیف دہد۔

رقعہ ۱۰۲

مکرما مطاعا۔ اجرتِ تعلیم محمد عبد الرشید طال عمرہ و محمد عبد المجید غفر اللہ لہ من ابتدای شہر خورداد لغایتہ امرداد سہ روپیہ با وجود سہ ماہہ غیر حاضری طولانی و اطلاع زبانی تعذرِ حاضر باشی بمدرسہ و دیگر وزنیامدن چپراسی بطلب اینہا و طلب اجرتِ تعلیم اینہا اگر واجب الادا است اینک بدستِ رافع رقعہ مرسل

خدمتِ شریف است کاش از آن طرف شہرآشہرا مطالبۂ اجرت مذکورہ نمی رفت تا حقیقت الامر بوضوح می آمد واحسرتا عبدالمجید بعارضۂ چیچک در بستم ماہِ گذشتہ ازین دارِ فانی درگذشتہ لہذا ہشت آنہ ذمگی آن مرحوم بابتہ این ماہ منہاست بندہ میخواہم درخصوصِ تعلیم خانگی محمد عبدالرشید باآن برگزیدۂ بارگاہِ اصطفا مشورت نے بکنم اگر شفقتِ اُستادی مقتضی شود درجمعہ یا یکشنبہ طرفِ عصر یا بعد مغرب زحمتِ قدم رنجگی ہمراہِ چپراسئ خود تا بغریب خانہ گوارا نمودہ بندہ زادہ و بندہ را ممنون خواہید فرمود زیادہ چہ تکلیف دہم والسلام مع الاکرام۔

رقعہ ۱۰۳

غزلِ گلہ دار دلف ہذا واپس مرسل اگر بمضمونِ خطِ گذشتہ من دل شکستہ آنرا درست نکردم جای گلہ نیست چشم دارم خود را بہ صاحب قبل از مشاعرہ دوبارہ بامعانِ نظر دیدہ و تعدیل و تبدیل نمودہ بمن بفرستند حسبِ وعدہ در مشاعرہ خواہم خواند مشاعرہ بنا مساعدی دور دور افتادہ تعویقی در رسیدن غزل ہای سخن سنجانِ بلادِ دیگر رو دادہ و نیز شاعرِ نامی گرامی صاحب بقلتِ فرصت کہ مصروفِ بندوبست کاروبار خود ند نمی خواہند بالفعل بمشاعرہ بیایند۔

رقعہ ۱۰۴

خانصاحب والا مناصب عالی مناقب مظہرِ لطف و عنایت دامن امن و سلامت

زاد حشمتکم - بعد از رفع تحیت دنیاز مرفوعِ خدمتِ مکرمت طراز آنکه سالها بود
که یک نفر پاسبان شبانه بپهلوی بنده خانه می نشسته واکنون چند ماه است
که تیاقی مذکور مانندِ امن ازین محله برخواسته و درخواست داعی
درخصوصِ بحالیِ آن بذریعهٔ جناب مولوی سید حسین صاحب بلگرامی بخدمت
سامی رسیده و بعینِ عنایت منظور گردیده و تاکید نشانیدن پاسبان بجسن
علیخان جمعدار رفته و معهذا چون صبح صادق روشن است پاسبانِ مذکور
بدستوریکه از نیمه شب تا سپیده دم می نشست هیچگاه نشسته و ازین رهگذر روز
بروز که وسوسهٔ آن از دیرباز خاطرگداز بود پیش آمده یعنی در شب بست و ششم
ماه گذشته طایفهٔ غارتگران نمیدانم از اهلِ محله یا غیر شان فراز بالا خانه رفته قفل
یک حجره راشکسته رخت پوشیدنی و فرش مالیت شصت روپیه بغارت بردند چون
اطلاعِ این سانحه بجمعدارِ نامبرده نموده شد جمعدار آمده قفلِ شکسته وغیره را دیدند
ووعدهٔ واثق دادند که از آینده روبروی بنده خانه یک نفر پاسبان شبانه
خواهد نشست چنانچه دو شبانگاه حسب الوعده نشانیدند سومین شب کسی از پاسبانان
نیامد شب چارمین عند التفتیش هویدا شد که تبدلِ جمعدارِ مذکور مع عمله ازینجا شده
و بجای مشارالیه عبدالقادر جمعدارِ نو نامزد گشته اند بجمعدارِ جدید ازین سرگذشت
آگهی داده آمد مشارالیه عذرِ ناواقفیِ خویش درمیان آورده اقرار کردند که فردا
پاسبانی را حسب معمول خواهند فرستاد یک هفته درین انتظار گذشت آخر و تن

از عزیزان خود را بجهتہ یاد دہی بخدمت فرستادم و آن جناب ہرکارۂ راہمراہ
شان بمقتضای عنایت فرمائی فرمودند تا ہرکارہ تاکید تعمیل بہ عملۂ متعینہ چنپہ
دروازہ نمود از آن روز شب نشینی می آید و می نشینند امّا نہ بطریقی کہ دل
از وی تشفی بیند چنانچہ دیروز و پریروز صبح خیز ے آخر شب سنگ ریز ہا
انداختہ و در خانۂ ہمسایہ راکمین گاہ ساختہ کشکچی دران وقت موجود نبود چشمداشت
کہ تا ثانیاً ایمائی در خصوص بندوبست پاسبان چنانکہ از سالہا بود و خصوصاً درین
وقت بباید بجلوۂ ظہور آید و عملۂ کوتوالی تساہلی درین بارہ روا نداشتہ پاسبان
مذکور راکچند کہ بندہ درین محلہ مقیم ام بنشانند تا مگر احدی از بدمعاشان گرفتار
و حسن اہتمام عملۂ موصوفہ بر خاص و عام آشکار شود زیادہ مزید عنایت باد۔

رقعہ ۱۰۵

جناب صدر مدرس صاحب بہادر مدرسۂ عالیہ ۔ در خصوص استفسار جناب عالی
از چگونگی شکایت فلانی نسبت باین نامہ سیاہ عرض میکنم کہ خاصۂ این طفل است
کہ از غایت سرکشی تن بنوشت و خواند در نمیدہد ہر وقتیکہ باو گفتہ میشود بیکار
منشین بہ بحث و تکرار ناشایستہ از در مجادلہ در می آید و مزاج اوستاد و کار
جماعت را برہم مینماید چنانچہ دیروز در حلقۂ درس بے باکانہ براہ بی ادبیہا رفت
و بشوخی عجبی با بندہ پیش آمد کتاب معزی الیہ دست بندہ بود اغلاطش را
درست میکردم گستاخانہ بار بار طلب کتاب از من می نمود و ہر چہ منع میکردم

نمی پذیرفت دلم از حرکات او سخت بر آشفت گفتم اینهمه شوخی که شیوهٔ شیران است
ترا نشاید شوخی را شیوهٔ آنها گفتم تا عبرت گیرد خیلے عجبم آمد ازین پسر که با اینهمه تعدّی
خود تظلّم پیشِ جناب نمود در رائے بندہ تعلیم این پسر که سوادِ جماعتِ سوم را ندارد اگر با
مولوی میر حیدر علی صاحب تعلق گیرد هر آئینه دلپذیر و سهل تر براو خواهد بود چشم
دارم که از دست و زبانِ ملازمانِ طفلانِ سرکش را گوشمالی رفته باشد تا اساتذه لعبهٔ
اطفالِ این مدرسه نشوند و صحبتِ این تلامذه وبالِ اساتذه نگردد ۔

رقعہ ۱۰۶ قال الوصف قطعه

گیرم ملکین از خطائے ناکرده گناه را الٰهی	هستند اسیر چاهِ بابل فرما تو چراست بیر منزل

اقول ناکرده گناه مطلق است بر هر یک ساکن بیر صادق می آید حال آنکه
مقام اقتضای تقئید دارد پس این را مقید بنام خود بکنید و چنین بخوانید ؎
ناکرده گناه **وصف** ما را ٭ فرما تو چراست بیر منزل ۔ ایضاً ؎ ناکرده
گناه وصفِ مسکین ٭ او را بچه روست بیر منزل ۔ واللّٰه معکم اینما کنتم والسلام ۔

رقعہ ۱۰۷

خانصاحب والا مناقب عالیشان قدوهٔ خوانینِ بلند مکان مرزا مهدیخان صاحب
زاد فیضانه ۔ و نشد در قافیه ؎ بلبل بباغ و چغد بویرانه ساخته ٭ هرکس
بقدرِ همت خود خانه ساخته ٭ زبانی بعضے اصدقای مصادقت کوش بگوش

داعی خورده که درین محله که مسکن این بیخان و مان است درزیر تل هنومان یک منزل خانهٔ سفالینه مملوکهٔ ملازمان درمعرض ابتیاع است چو آن خانه بحسب صورت مناسبت این دل ویرانه را دارد اگر ازین رهگذر دل بخریداریش نهم ودست به بیع آن دهم بیجا نخواهد بود اما هیچ نمیدانم قطعهٔ زمینش از آن کیست و اندازهٔ آخرین قیمتش تا کجا و حالیا نشینندهٔ اش کو و کرایه اش چند میباشد و آیا مرتتی درعهدِ ملکیتِ مخدوم قسمتِ او شده ومیتوانم یک نظری بچشم خودم این خانه را چون خانهٔ چشم گوشه تا گوشه بنگرم لاجرم ملتمس خدمت فیضدرجت هستم که ازمراتب مستفسره ام ایمائے فرمایند وممنون کرشمهٔ التفاتم نمایند. ونیز اگر منزلے درست تر ازین در نظر بلند منظر مخدوم باشد چشمداشت که بتعیینِ عنایت اشارتی ازان نموده مرهون منتِ مکرّرم فرمایند زیاده ایام بکام دوستان باد -

رقعه ۱۰۸ مکرّر معظما - بقول طالب آملی

دماغ بر فلک و دل بزیر پای بتان	ز من چه میطلبی دل کجا دماغ کجا

در سررشتهٔ تعلیم آنهمه بر دل و دماغم بیداد رفته که گویا شعر و شاعری حرفی است از یاد رفته کے باشد که ازین دامگاهِ دبستان باز رهم و به چمنستانِ فارغ البالی بال کشا شوم

خبر من برسانید بمرغان چمن	که هم آواز شما در قفس افتاده است

باقی حال هردو غزل بے بدل برادر صاحب را دیدم و در بعضے موافق تبدیل

دادم اگر بر جاست بپذیرند والّا برین خرد باختہ خردہ نگیرند قطعِ نظر از عدمِ فرصت و وجودِ علالت چون شاعرِ ریختہ گو نبودم دخلے در اشعارِ اردو ننمودم ملخص بپاسِ خاطرِ عاطرِ راجہ کشن پرشاد بہادر شادو داکٹر جانستن صاحب فلاطون و سید امیر اللہ خانصاحب آمیر عازمِ آنم کہ خود را بمشاعرہ برسانم تا اگر در ہا ی دری را در ان انجمن نپاشم باری شریکِ زمرۂ مستمعین باشم کہ دل وارفتہ را تلافی و باین تقریب با عنایت فرمایانِ خودم تلاقی دست دہد اما این ہم موقوف بمعاضدتِ توفیق و مساعدتِ وقت است زیادہ التفاتِ جناب کم مباد۔

رقعہ ۱۰۹

گوہرِ کانِ فتوت سلامت۔ محمد حسین چپراسئ مدرسہ بالشتِ دوتا از بارِ فاقہ بردرِ دولت حاضرست دو روپیہ مبادلہ بدو لطف سازند و دستِ اورا در دو ثنا بدعا برافرازند زیادہ کرم زیادہ۔

رقعہ ۱۱۰

بعالیخدماتِ اہالئ مجلسِ انتظامئ مدرسۃ العالیہ دامت برکاتہم در جواب رقعہ جناب صدر مدرس صاحب بہادر مشعر بعدمِ منظوری اہالئ موصوف معافئ حقِ تعلیم وغیرہٖ عبد الواجد را گذارش میرود ہزار افسوس اہالئ بورڈ را اطلاع ازین معنی بنودہ است کہ منِ بندہ گرانبار درین ماہوارِ مدرسہ عالیہ آنقدر توانگر نشدہ ام کہ سوارئے را از برائے خود نگاہ دارم پس کسیکہ سواری را

نتواند از برای خود نگاه دارد چگونه از براے فرزند خود لبست و پنج روپیه ماهوار مدرسه نتواند بگذارد همین یک دلیل برابر صد دلیل است ثانیاً عبدالواجد کهنه شاگرد این مدرسه که در نثر و نظم فارسی ترقی کرده و صلها در امتحانات **بورد** بدست آورده متوقع آن بود که بماهوار ترغیبی چنانکه در سائر مدارس معمول است مشمول عواطف سرکار گردد چون بعد چندین دماغ سوزیها بچراغی نرسید داغ سیاه روزی بر دل او رسیده پروانگی رفتن بمدرسه میخواهد که در آنجا کارش فروغی گیرد یعنی طلبه را که بفارسی ترقی کنند قدر بدانند و در عوض اینکه چیزے از ینها بستانند بدادن وظیفه شان کامروا گردانند تا موجب گرمی و افزونی شوق گردد اگر این راے از برای عبدالواجد منظور نیفتد بارے مرا مجبور را در این درخواست معاف و از این خدمت که ماهوارش کفاف نیست بر سر عهده دیگر تبدیل فرمایند و آنگاه مطالبه چنین مصارف خطیر از من حقیر نمایند چون با صدر مدرس صاحب بهادر این مدرسه نسبت خواجه تاشی دارم که بنده هم با بهادر موصوف شریک تعلیم خدام **مدار المهام و معین المهام** سرکار عالی بوده ام و نیز نظر یافته پرورش بزرگی هستم که حقوق ثابته او درین ریاست چون نیر اعظم آشکارا تا قیامت ثبت صفایح روزگار است هرگاه این مراتب را شرعاً و عقلاً و عرفاً عزت و اعتبارے خاص میباشد هر آئینه امالی بود که خداوندان دانش و بینش اند چشم دارم سرسری ازین معروضات نگذرند و نظری در کار من تسکین کنند

و للّٰه درّ قایله ع زخاک مرد باِمداد مردمی خیزد * امید که این ملتمسه ام بحسن التوسطِ جناب صدر مدرس صاحب بہادر بملاحظهٔ حضراتِ اهالیٔ بورد دامت برکاتہم ملحوظ و منظور شواد -

رقعه ۱۱۱

مقبولِ بارگاه ربِّ احد سیدنا امیر اللہ احمد خانصاحب دام فیضہ - پس از مراسم نیاز گذارش خدمتِ کرمت طراز آنکه عرقِ مجوز حکیم روحانی جناب جانسن صاحب بہادر فلاطون زمانی را چون آب روان بخشش بکامِ ارمان کشیدم و دیدم که سریع الاثر و خیلی اشتہا آورست آب و طعام بے اختیار انه فوق العاده خوردم و بناچار گرانئے که لازم پرخواریست آوردم لاجرم اصل نسخه را بلف ہذا ازبراے نظر ثانیٔ فلاطون دورانی واپس میفرستم تا بعد اطلاع کیفیت اگر مناسب دانند مقدارِ بعضی از اجزا را کاہند و بعضے را بیفزایند و بحکم جان پروری جزو مسکّنی که آتش عطش را فرونشاند دران نسخه اضافه نموده بتوسطِ سامی باز پس لطف فرمایند زیاده چه مصدع شوم -

رقعه ۱۱۲

جناب ہج پی ہدسن صاحب بہادر صدر مدرس مدرسه عالیه - از آنجا که این مدرسه مجمعِ فریقین شیعی و سنّی است و افراطِ احتیاطِ شیعه درخصوص مآکل و مشارب امری است سنّی لہذا انگرانی مطبخ الی الآن وابسته بنحو انسالار ہی مسلمان بوده

دربنولا مسموع شده که شخص نامسلمانے این خدمت مرجوع شده چون بنابر مذہب تشیع این معنی صورت جواز ندارد و آنجناب را حمایت ہر ملت مطمح نظر حق طویت است چشم دارم که بلحاظ مذہب امامیہ شخصی از ملت محمدیہ بر سر خدمت خوانسالاری مقرر شود تا آنچه منافی مذہب است باشائبہ تہمت دایمی از میان برود۔

رقعہ ۱۱۳ ایضاً

ازروزیکه ملازمان رونق افروز دبستان شده اید بنده این دو رباعی را باخود نگاہداشته بودم که بلا واسطه بخدمت گذرانم چون مدت یکهفته گذشت و فرصت صحبتی میسر نگشت ناچار آن اشعار را بالواسطه بخدمت میگذرانم ومیدانم که آن سامحت کریمانه ازین جسارت مضطرانه گذشت خواهد کرد زیاده مرحمت ملازمان زیاد

رقعہ ۱۱۴

خلاصهٔ خلان المروة والوفا ابقاکم الله - نسخهٔ عربیهٔ اخوان الصفا مملوکهٔ جناب که پیش مخلص می بوده و چندگاه است آنرا باخود برده اید بازم احتیاج بآن نسخه افتاده اگر برائے چندروز دیگر عاریةً بفرستید مکرراً ممنونم فرموده باشید والسلام۔

رقعہ ۱۱۵

بعالیخدمت معتمد صاحب مجلس تهنیت واستقبال اعلی حضرت بندگان عالی مدظله العالی درجواب یادداشت مجلس موصوف نشانمند (۸) مرقوم ہشتم

شهرِ حال مشعر بوانمودنِ تجویزیش صدر مدرس صاحب مدرسۂ عالیہ دربارۂ ترتیب نشستگاهِ طلبۂ مدارس عموماً به افضل گنج وغیره مراتب گذارش میرود که صدر مدرس صاحب این مدرسه درسفرِ بنگاله با حضورِ پرنور و از بحضوری شان بنده درحاصل ساختنِ منظوری معذور اگر تحریر این معنی بلا واسطه به ٹی لس سیتن صاحب مددگارِ اولِ علاقۂ انگریزی بشود باشد که ایشان تن درین کار چار و ناچار بدهند زیاده عنایاتِ عالی زیاده -

رقعه ۱۱۶

بنام مولوی سید وجیه الدین احمد صاحب قادری مهتمم مدرسه دار العلوم

خدمت فیض درجت مولانا المکرم الهمام مرجع الاهتمامِ مدرسۂ دار العلوم افاضها الله القیوم اطلاع میرود بعارضۂ دمل معلوم که اطلاع آن معاینۂ مکاتبۂ بخدمتِ فیضدرجت رفته سه تا روز حاضر مدرسه نتوانستم شد روز سوئین پس از تلاشِ دو روز ملاقاتِ حکیم محمد مولانا صاحب طبیب سرکاری میسر آمده و حکیم صاحب موصوف دمل را دیده مرهمی مخرج ماده داده اند و گفته که هنوز دو سه روز این را منفجر باید داشت دیروز برای اطلاع احوال خود و اینکه درچنین حال بامتحان مدرسۂ علاقۂ انگریزی نمی توانم رفت بمدرسۂ دار العلوم آمده بودم امّا

فایز بدعای خود نشده لاجرم مولوی سید سراج الدین صاحب و شیخ کرامت الله
صاحب را تکلیف رفتن بامتحان مذکور از طرف بنده باستجارت سامی داده بعد
ساعت چار از مدرسه مراجعت کردم از آنجا که با نفجار دمل هنوز صلاحیت نوکری
ندارم ناچار امروز و فردا را طلبگار رخصتم بعد این دو روز اگر دیگر حاجت رخصت
افتد صداقتنامه طبیب سرکاری خواهم طلبید و خواهم گذرانید - زیاده مزید توجه باد -

رقعه ۱۱۷

فرزند عزیز ارجمند راشد محمد عبد الواحد ارشدک الله تعالی - سه قطعه سعادت نامه
مورخه یکم و چهارم و پنجم شهر روان رسید وراحتی به تن های هیجان رسانید معنی بیت
علی سرهندی رحمة الله علیه که جاده پیمای شیوهٔ غیر قویم بوده دیراهه
روی را طریقهٔ مستقیم تصور نموده آنچه بخاطر فاتر میرسد این است که گرد
حیرت از دل ما بلند میشود هوا ازین گرد چنبر مدار و رنجنجل صفت متکیف بکیفیت حیرت
گردیده آئینه فریاد نمای ما میتواند بشود یعنی صورت نالهٔ ما را در آئینهٔ هوا بچشم میتوان
دید گو بجاسهٔ گوش نتوان شنید چه حیرت زده را آواز شنیدنی نمی باشد فقط
اما حیرت که حرکت و جنبش [illegible] تا با گرد گردش بی نظیر و مثال در آئینه
خیال صورت نمی بندد مضمونی است از عالم خیالات پا در هوا و نازک مهملی های
بی سر و پا که فصحای عجم آنرا نمی پسندند و بر پسند کنندگان چنین مضامین
نازک سخت می خندند من هم ازین قبیل شعری دارم اما ثبوت فریاد خاموشانم

بقرینهٔ مشبه به یعنی مژگان واضح ونمایان تراست ؎

بسر زدم بغم چشم سرمه سا هرچند	صدا نداد چو مژگان بے صدا دستم

درجواب سلام تفقد پیام صاحب الفضایل والمناقب خدام شیخ محمد صاحب مہتمم بند وبست رباعی که از فکر پست من سرزده محرر میشود بمدوح برسانید لفظ سلام در مصرع آخرین این رباعی بمعنی الوف است رباعی

ای آنکه فضایلت بود جوہر ذات	ذات تو بود شاهد و آئینه صفات
بر شیوهٔ اسلام اسلامم گفتی	خوانم بتو صد سلام از تسلیمات

برخوردارا جائیکه هجوم درختان وجوش آب روان دارد و باو سایر امراض حاره را در آنجا کمتر گذر می افتد میدان ہاے وسیع بے طراوت و حضرت ازین صفت تهی میباشند پس اگر یادگیر بادگیر اثر و باشده دور نیست معالج را در تبرید و تسکین مزاج این مریض باقصیٰ غایت باید کوشید اکثر اطبای فرنگ که فرهنگ شان هنوز به تشخیص این مرض وا نرسیده خیالات دور و دراز و علاج ہاے ناسا نه یعنی ادویهٔ حاره بکار می برند ازین است که و بازده از دست ایشان کمتر جان می برد داکتر وندو بعد تجربهٔ چند ساله با دویهٔ بارده مثل گلاب وغیره علاج میکرد و سودمند می آمد ہمانا داکتران این زمان ازان تجربه ہا بے بهره اند در مطلع شما بجای ز چشم کم بخشم کم می باید استعمال لفظ فن بتخفیف در کمال شهرت و فارغ از مثال است حضرت رونق علیه الرحمه راست ؎ در فن عشق بتعطیل

نمی باید زیست ✤ دلبرے گر نبود دلشکنی در کارست فقط الله معلم و معنا اینما
کنتم وکنا ۔

عرضه

به پیشگاه عرض قدس میرساند - نمکخوار از ابتدای خدمت مدرسی تا بغایت
ذمه دار کار خود بوده و کاروبار مدارس را از روی تعلیم وغیره بنوعیکه تقدیم نموده
تصدیقات منسلکهٔ بالادستان سابق و حال بر آن دال است اکنون که بحسب
تغیر و تبدل جدید مدرسهٔ قدیم فدوی یعنی مدرسهٔ کلان فارسی منهدم گردیده و نوبت
این قدیم الخدمت از صدارت به پیشدستی رسیده از بالادستان سعادت
دوست چشم آن دارد که بعین عنایت نظری در کار این دل افگار
کنند و بملاحظهٔ حالات معاملات سابقه جائیکه بنده حاکم بوده
آنجا محکوم شدن نپسندند همانا لحاظ چنین امور هر کس را برای نفس خود
و سرکار را بپاس عزت هر عهده دار میباشد بنا برین بنده نتیجهٔ کارگذاری چندین
سالهٔ خود را خواستگار است و بپذیرائی استعفا از خدمت حالیه و استدعای
تبدیل بمثل عهدهٔ ماضیه امیدوار اگر بزرگان خرد پرور بتجویز دلبخشای مناسب دانند
یکچند بنده را بجای صدر مدرس صاحب مدرسهٔ کلان انگریزی و یا صدر مدرس
صاحب مدرسهٔ منصبداران همدرین سررشته تبدل گردانند والا در عالم پرورده
پروری سررشته بسیار هست و جایاد بیشمار تمنای این عریضه بعز عرض

بندگان علی الشان یا ور بیکسان اسکندرِ جهانِ نام و ننگ سزاوار ایوان
فرو فرهنگ عالیجناب نواب میر یاور علیخان بهادر شهاب جنگ صدر المهام
متفرقات ادام الله برکاته بچشم داشتِ نظرِ التفات گذرانیده آمد و لنعم ما قال الحافظ

۵ ز رقیب دیو سیرت بخدا ہمی پناہیم	مگر آن شہاب ثاقب مددی کند خدا را

زیاده حد ادب ۔

رقعات بنام آقا مرزا محمد صاحب شیرازی مخاطب به ملک الکتاب

رقعه ۱۱۸

ملکِ محمدت را ملک متصف به بی انبازی جنابِ مخاطب بملک الکتاب آقا میرزا
محمد صاحب شیرازی زاد عزه و اعزازه ۔ ۵ نامهٔ شوق ترا گر مختصر خواهم
نوشت ٭ بیشتر از بیشتر از بیشتر خواهم نوشت ٭ چون مجالِ فرصت تنگ
است و راهوار خامه با پای لنگ عطفِ عنان بوادیٔ مطلب ضروری التبیان
و عجالةً بدین دو حرف تکلیفِ خدمتِ سراسر افادت ملازمان نموده می آید
شرح عجب العجاب انشای عربی که در پنجاب چاپ شده و غالباً بمطبع
نول کشور هم مطبوع شده و یا موجود بوده باشد و ایضاً سکندرنامهٔ بحری
مولانا نظامی روّح الله روحهٔ و اعاد الینا فتوحه که در کلکته بقالب طبع در آمده

و ذکر آن بدیباچۂ کتاب ہفت آسمان مرسلۂ ملازمان ثبت است چنانچہ از ملاحظۂ دیباچۂ مرقومہ روشن خاطر انور خواہد شد احتیاج این ہر دو کتاب مر طلاب کالج و مدرسۂ عالیہ را در پیش و ضرورتش از انروکہ داخل کتب درسیہ ہیش از بیش است ترصد کہ یک یک نسخہ از ان بعنوان نمونہ طلب داشتہ از طریق **ولیو پہ** بر جناح استعجال ارسال خواہند فرمود انشاء اللہ المستعان بعضی کتب جدیدہ مندرجۂ فہرست سامی را در مجلس انتظامی مدرسہ پس از امتحان سالانہ پیش کردہ تکلیف ترسیل آن نیز بخدمت فیضدرجت خواہد رفت والسلام بالوف الاحترام ۔

رقعہ ۱۱۹

روحی فداک ایکہ بمن نامہ ات نمود ﴿ چون نور در دو دیدہ و چون جان بتن ورود

دیرست درین عالم فراموشی ما خود را فرا یاد خاطر عاطر ندادم چون فی الحال پایان سال است و تہیۂ امتحانات سالانہ لاحق حال از این جہت پریشانی دارم کہ نتوانم بدلجمعی نامہ بزنگارم مصداق این حال شعر صائب شیرین مقال است ﴿ آن قدر از دل صد پارہ نماندہ است بجاے ﴿ کہ با حباب توان رقعہ انشا کردن ﴿ ناچار اختصاراً گذارش میرود نامۂ نامی و صحیفہ گرامی مورخہ (۲۳) محرم سنہ رواں مع یک جلد دیوان منوچہری

داسغان دیک جلد دیوان فتح علی شاه خاقان که قیمت هر دو مع خرچ داک
دو روپیه دوازده آنه کمپنی میشود موصول شده و درین خصوص بلسان ایجاز
مرجوع خدمت افادت طراز آنکه نسخه های ذیل را که جمله قیمتش چهار روپیه دو آنه
میباشد بشراکت (عالی) با بته سابقه بطریقه ولیوپیه روانه فرموده شود تا وجه سابق و لاحق معاً
بخدمت والا ترسیل نموده شود آنچه در نوازشنامه نگارش پذیرفته که نامه خسروان با تصویر در یک
جلد بقیمت هشت روپیه موجود است موضوحاً معلوم نشد که مجلد مرقوم مشتمل بر
هر چهار حصه نامه خسروان است یا بر بعضی ازان چشمداشت که وضاحةً ازین
معنی ایما رود و مخفی مباد که نامه خسروان در مدارس سرکاری برای آموختن
فارسی خوانان اینجا جاری است دیگر از جنس کتب فارسیه موجوده تجارتخانه
ملازمان آنچه بکار آید فارسی خوانان خاصه مبتدیان و متوسطان باشد
از اسماء و قیم آنها نیز اعلام رود تا بلحاظ فایده عام انشاء الله العلام داخل
سررشته تعلیم اینجا نموده شود -

رقعه ۱۲۰
قطعه لراقمها

ایکه در خطه عالم ملک انگلتا بی | دیگه نام تو ستوده است و نکو القابی
شاهی جمله قلمرو جهان دانش | زیبدت زانکه تا بهمه احبابی

یک قطعه کارد اسمی بنده مورخه چهارم ماه روان که معنون به تفصیل کتب مرسله بود

مع بستهٔ آن بعنوانِ والیو پی ایبل پوست مسرت بخش ورود آمده وسرمایهٔ
خوشوقتی ازبرای دلِ مضمحل آورده ؏ بنازم آن دوست کو دوستان را
؛ غذای دل وراحتِ جان فرستد ؛ اکنون دوباره مانندِ مخمورے که
یک دو ساغر صهبا طلبد مصدعِ خدمتِ والا میشوم دیوان بلاغت عنوان
مدہوش که دو روپیه قیمت دارد ونیز دیوانِ عالیشان خاقان
فتح علیشاه که هشت آنه قیمت آن است بهمان طریق والیو پی ایبل پوست
روانه فرمایند تا میخانهٔ سخندانِ بستانه را بدو روپیه ومنظر بهشت جاودا
را بهشت آنه خریده باشم سوای این کتب دیگر متعاقب طلبیده میشود انشاءالله
القریب ثانیاً نامهٔ خسروان پارس هرچهار حصه مطلوب یکی از دوستان
مخلص است چون نام آن کتاب مستطاب در روضة البهیه ثبت نیست چشمداشت
انیکه او اگر از وجهش پیدا شود تا منبعد تکلیف ترسیلش ازاین طرف رود ثالثاً
ازجنس شعروانشا هرنسخهٔ تازهٔ قلمی یا مطبوع بهم رسد ازان آگهی بخشند
وبردل ودیدهٔ بنده منت نهند رابعاً افسوس است که از زبانِ ترکی هنوز لغتی
که حاوی الفاظ مستعمله روزمره باشد درمیان نیست ولله درقایله ؏
زبانِ آن پسر ترکی ومن ترکی نمیدانم   چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان من
اگرهمچو فرهنگی را درایران روان بخشِ قالب طبع ساخته باشند والیه مستهام
را ممنونِ اعلام فرمایند خامساً دیوانِ منوچهری مرّةً بعد اولی مطلوب است

آن شاہد بہشتی روی را مکرر ارزانی فرمایند ازین قرار مقررۂ این ہر سہ نسخۂ مطلوبہ ام پنج روپیہ میشود فقط والسلام بالوف الاحترام ۔

رقعہ ۱۲۱

جناب صدر مدرس صاحب بہادر مدرسۂ عالیہ بندہ را ماہوار یک ماہ از پیشگاہ آن مہر اوج جاہ رسید شکریہ اش را بجامی آرم وامیدوارم کہ شہریۂ بہمن ہم کہ ہنوز مرحمت نشدہ کرامت شود تا از گرانباری اخراجاتم سبکدوشی دست دہد زیادہ چہ التماس رود ۔

رقعہ (۱۲۲) بنام راجہ کشن پرشاد بہادر

راجۂ راجگان تفقد بہا دزاد لطفہ ۔ نامۂ عطوفت شمامہ مع چار تا غزل فصاحت ختامہ بمدرسہ رسید بارک اللہ فی تنا یحکم چون در دبستان فرصت این کار نداشتم ناچار اشعار را باخود میبرم وشب بخاطر جمع مینگرم فردا ساعت دہ سوار ملازمان عقب مکانِ مرزا کاظم نمازی قریب مسجدِ عثمٰن صاحب بیاید با وی میبرم دیگر درین ولا مجلس مشاعرہ با گرامی صاحب وعرشی صاحب وغیرہما قرار دادہ ایم زمین طرحی این است ع از پنجۂ من چاکِ گریبان گلہ دارد ✤ اگر جناب ہم درین غزل کہ مشہور است ودر کمال سلاست وفصاحت واقع شدہ غزل مختصرے فکر فرمایند موجب سامعہ نوازیہا خواہد بود ۔

رقعہ ۱۲۳ ایضاً راجہ راجگانِ چار باشِ شاد زاد مدارجہٗ۔
بر خاطرِ راجہ پوشیدہ نیست کہ مدرسۂ عالیہ مدرسہ تمام روزہ ہست بعد انصرافِ
دبستان در وقتِ شام نمی توانم از ناتوانی کارے بکنم پس یوم فرصت
ہمین یکشنبہ ہست ولیکن زیراکہ از دیرباز حسب رائے اہالی مجلس مدرسہ جمعہ ہم
تا نیم روز مدرسہ باز میباشد انشاء اللہ غزل ہای مرسلہ یکشنبہ خواہم دید آدمِ
جناب باید عصر یکشنبہ بیاید ہمان روز از تاریخ تعین مشاعرہ بخدمت سامی
تحریراً اطلاع خواہم داد اگر غزل گلہ دارد بلکہ ہر یک غزلے را اولاً بملاحظہ
مصلحِ قدیم خویش آوردہ سپس پیش این بندہ کم فرصت فرستند اولی باشد
واین معنی ہر آئینہ موجب مزید استبصارِ آن راجہ رفیع مقدار درین کار خواہد
بود زیادہ لطفکم زیادہ۔ ع نصیحت گوش کن جانان کہ از جان دوست
تر دارند ✤ جوانانِ سعادتمند پندِ پیرِ دانا را ۔

رقعہ ۱۲۴

روشنِ خاطر باد کہ مجلسِ مشاعرۂ فارسی بدیوانخانۂ خانصاحبِ عالی مکان
محمد اکرم علیخان بہادر واقع رسیدنسی محاذی چپار خانۂ تار برقی در یکشنبہ
دومی تقریباً (۱۲) شہر ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ ساعتِ دو قرار یافتہ بدین
دو شرط کہ اشعارِ غیر طرحی خواندہ نشود و طرحی دو تا غزل بیش نبود مصرع
طرح این است ع از پنجہ من چاک گریبان گلہ دارد امید کہ آن صدرنشین

(قافیہ)

انجمنِ علو قدر شرطین صدرِ انجمن قبول مقرون واز رونق بخشی مشاعره
بروقتِ معہود داعی راممنون فرمایند اگر بجب موانع نتوانند بمشاعره تشریف دہند
بارے طبعزادی بدل خود را در بدل خویش بفرستند زیاده کرمہم باد -

رقعه (۱۲۵) بنام نواب عماد الملک بہادر

گرامی جنابا احسن اللہ الیکم - فہرست کتب سرکاری که وعده اش از صفحۂ
خاطرِ عدم مرود اگر بمیعادِ یک ہفته بدست نامه رسان لطف شود پیش از گذشتن
زمانِ موعود واپس گذرانیده خواہد شد دیگر شعرکے چندکه به تتبع غزل خواجه
نگارش و در انجمنِ سالانه حال بحضرت نواب شہاب جنگ بہادر گذارش یافته بود
بملاحظه مُرسل وغرضِ مُرسل عرض حال است نه اظہارِ قال وللہ در قائله ؎
کی شعرِ ترانگیزد خاطر که حزین باشد   یک نکته ازین دفتر گفتیم وہمین باشد
امیکه فکرکثیف مایۂ کدورتِ طبعِ لطیف نشود   زیاده چه التماس -

رقعه (۱۲۶) بنام مولوی سید مہدی علی صاحب مخاطب بنواب محسن الملک بہادر

ملاذ ہدایت وعلوم مرتبت دام مجده - بعد تسلیم گذارش آنکه اسیرِ بند تقدیر
غلام دستگیر صاحب که از خاندانِ شرف وبفوتِ بزرگان خویش عرضۂ تلف اند

عرضے و عریضہ بہ پیشگاہِ نظر التفات آوردہ اند و امید پذیرائی را تصمیم کردہ
آرے مہر جوئی کار ذرگان است و مہر گستری کردار آفتاب - اہتداء طریق افتادہ
افتادگان است و ہدایت روشِ آن جناب - مشارالیہ نہ ہمین بتقاضای اہلیت
مستاہلِ رعایت اند بلکہ نظر بہ بیکسی و غربت مستوجب رحمت اند التماسِ غریب پروری
از آن ذاتِ فیض شمول چون تکلیف کرم بحاتم امریست فضول ع کہ خواجہ خود
روشِ بندہ پروری داند + زیادہ ایام عشرت بکام باد -

رقعہ ۱۲۷

بجناب مولوی محمد عنایت الرحمن خان بہادر دام عنایتہٗ عرض میشود کہ چون
آن جناب یکی از ارکانِ مجلسِ انتظامی این مدرسہ ہستند گرفتنِ امتحانِ این
مدرسہ حق جناب است مصارفی کہ از بابتِ نویسندگان رپورت وغیرہ لاحق
شود ادای آن ہر آئینہ از ینجا نمودہ خواہد شد چون افتتاحِ بابِ امتحان از
تاریخ ہفدہم این ماہ روز سشنبہ شدنی است و مہلت کم ماندہ است امید کہ
عجلت در سرانجام امر مرجوع خواہند فرمود کتب امتحانیہ بموجب تفصیلِ ذیل ترسیل
خدمت است -

عریضہ بعزِ عرضِ سرکار عالی میرساند - فدوی بصداعِ تدریس
در آزار و از مدرسہ بیزار و برادرِ فدوی مولوی عبد الرحمن صاحب شائق
این بازار - ناچار بتراضیٔ طرفین مبادلتِ خدمت ہمدیگر را آمادہ ایم درین مادہ

اجازتِ سرکارِ شمر برومندی جانبین خاصہ منتج بہبودی این فدوی بے
مین خواہد بود اگر ماموری رہی برین جایداد نمی گنجد غم نیست در عالم پرورش
دادسرکار را جایداد ناکم نیست امروز بلطفِ خداوندی بسی بندگانِ درگاہ نشین
خواجگانِ خرگاہ نشین اند ع محروم کہ رفتہ است کہ این بندہ رود۔
رباعی این استہام از جوابِ رخصتِ سلام ناکام مباد مہرِ وزارت تابندہ وسائہ
مہر پایندہ باد زیادہ حدادب۔

رقعہ ۱۲۸

حضرتِ مولوی صاحب صاحبُ المجد والعلا ملاذ الصفوۃ والارتضا دامت
برکاتہ۔ بعد تحیت ونیاز بلسانِ ایجاز گذارش آنکہ نامۂ نامی موسومۂ وکالت
پناہ محمد عبداللہ صاحب داماد جناب مورخۂ پانزدہم ماہ گذشتہ بتوسطِ حضرت
خوشدامنم بنظر احقر درآمد متضمن بر استفسار این مضمون از حضرتِ خسر کہ براتِ
مبلغ ہشت صد وشصت وشش روپیہ سہ آنہ کمپنی بابت فروختِ مکان حضرت
محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم اگر بنام خدام جناب محمد اعظم علی خان بہادر مدظلہ
بسبیل رجستری فرستادہ آید رسیدش بچہ عنوان بمن خواہد رسید احقر نامۂ
موصوفہ را بعدم حضورِ حضرتِ خسر بملاحظۂ جناب خانصاحب بہادر آوردہ
جوابش طلبیدم فرمودند کہ از طرفِ من بعد سلامِ شوق نوشتہ شود کہ رسیدش
بتوسط محمد عبد العلی ومحمد عبداللہ صاحب بآن مولوی صاحب موصول خواہد شد

وبابرات مزبور فرد حساب بیع وغیره مکان مذکور برای اطلاع ورثه از مولوی
حاجی محمد حسن صاحب گرفته فرستادن پرضرور وبالای لفافه چنین مسطور
شود که در رسید نسی حیدرآباد دکن متصل کوٹھی صاحب کلان محاذی تپه خانه
تاربرقی بدولت خانه محمد اعظم علیخان بهادر برسد دیگر اینکه درین ولا خط
مولوی احمد حسین صاحب خلف مولوی مفتی امیر الله صاحب مرحوم متضمن برای
ضرورت مبلغ دوصد روپیه بجهته ادای دَین بابت آبادی زمین نوخرید از ضلع سیلم
بنام حضرت خانصاحب بهادر رسیده خاطر آن حضرت را بغایت مشوش گردانید
چون فرستادن زر درین وقت سخت متعذر بود چه تعمیر مسجد سنگین آن حضرت را
از عرض سه سال در پیش وعهد فرموده اند که ما دام الا تمام آمدنی خود را از بابت
ریاست بجز اخراجات لابدی صرف کار دیگر نکنند ناچار رای اقدس
بر آن قرار گرفت که بالفعل مبلغ فروخت مکان صدر دوصد روپیه بمولوی صاحب
موصوف دمانند و آن را آینده درینجا بورثه مکان رسانند لهذا حسب الایما
حضرت خانصاحب بهادر نگارش میرود که آن جناب مبلغ دوصد روپیه کمپنی مع
خرچ خط وغیره از مبلغ فروخت مکان صدر بنا بر رسانیدن بمولوی احمد حسین
صاحب بدست مولوی حاجی محمد حسن صاحب بعد نمودن این نیازنامه رسانیده
رسیدش باین مضمون که مبلغ دوصد روپیه کمپنی از مبلغ هشت صد وشصت وشش
روپیه سه آنه بابت فروخت مکان محمد کلیم الله صاحب مرحوم بحکم حضرت محمد

اعظم علیخان بہادر برائے فرستادن ببرادرم مولوی احمد حسین صاحب بطریق
موہبت بتوسطِ مولوی سید علی رضا صاحب بمن مقرر وصول شد از مولوی
حاجی محمد حسن صاحب گرفتہ بمعیتِ برات تتمۂ مبلغ کان صد ارسال نمودہ
باقصیٰ غایت ممنون خواہند فرمود اطلاع این امور بنا بر رقع تشویش از روے
مکتوب خویش بحضرت خسر نمودن مستحسن خواہد بود۔ حق تعالی بجزاے این زحمت
کشی مانقدِ عافیتِ دین و دنیا روزیٔ آن قدوۂ اہل رضا کناد خط بذا الطریق
رجسٹری ترسیل یافت تا بلا تشکیک بسلامت برسد از طرف احقر و بندہ زادگان واہل خانہ
وحضرتِ والدہ و ہمشیرہ وغیرہ بخدمات سامی و اہلخانہ گرامی و سائر اعزہ تحیت و
وتسلیم و تمنا و دعا علی قدرِ مراتب مہدے باد۔

رقعہ ۱۲۹

جناب مآبِ الفضل و العنایت دامت برکاتہ۔ بعد تقدیم آداب تسلیم عرضہ میدہم
کہ قطعہ تاریخ ذیل برسم شعر اگفتہ ام نکتہ فہمان نخواہند گفت کہ ناسنر اگفتہ ام اگر مرضیٔ
صاحب را واقف بودمی ہر آئینہ جبارتِ عرض نمودمی کہ انضمامش بعبارت لوحِ
مزار یادگارے برصفحۂ روزگار خواہد بود زیادہ چہ عرض نماید۔

قطعہ

طفلِ عزیز صدرِ فلک قدر در گزشت
زین چاہ تنگ و تار برآمد بمصرِ خلد

آہے بیاد عارض چون ماہ اوکشید
بینید یوسفی عجب از چاہ اوکشید

تنها بسیر ملک عدم رفت ناگهان	طفلانِ اشک بدرقهٔ راه او کنید
گریان شوید درگه و بیگاه دوستان	یادی زخندهٔ گه و بیگاه او کنید
واله درید جامه و با انجمن بگفت	شیون ازین مصیبت جانگاه او کنید

سنه ۱۲۹۱ھ یکهزار و دو صد و نود و یک هجری

رقعه ۱۳۰

بعضے مدرسینِ اضلاع وغیره بفتوای استاد و هوای اختیار خود ها شریک جماعت فارسی در مدرسهٔ تعلیم المعلمین نمی شوند و همچنان بدادنِ امتحان راضی نیند و این امر را موجب کسرِ شانِ خود نامیدانند - خیرخواه نظر به بے ضابطگی تعلیم قدیم قاطبتهً بر استعدادِ شان بدونِ امتحان اعتماد ندارد و آینده را ذمه داره مشار الیهم نمی تواند شد و خود جماعت بندی بلا مشارکت هر متعلم متعذر است علاوه بمشاهدهٔ این حال تلاندهٔ دیگر هم بجز ریاضی خواندنِ فارسی را نمی خواهند عدم اطاعت تلانده در امورِ تعلیم منافی آئین و ادب و باعثِ آشوبِ مدرسه و فتنه و شغب است لاجرم ملتمس ام که بنفاذِ حکم سکندر شکوه سدِ یاجوجِ مخالفتِ این گروه صورت بندد فقط

رقعه (۱۳۱) بنام مولوی عبد القادر صاحب تعلقدار اوّل

عزیز القدرا - رفع الله قدرکم -

بیت

فانوس این چراغ ز دست دعا بود	دولت زدستگیری مردم بپا بود

سراپا حلم سیتا حلم از عزیزان و نکلت شا ستری صاحب مددگار لادمن صاحب بهادر هستند ایشان از عرض یک سال در عمل للتا پرشاد صاحب امیدوار نوکری بدفتر تحصیل کریم نگر میبوده اندکه تبدل لتعلقدار صاحب مشارالیه از انجا ردی نموده اکنون ایشان بخت خود را بشارت رسان دست توسل بدامن آن دامن بیکسان زده حسب مضمون مصرع بدولت نگردی پیرامن بذریعهٔ این رقعه صفحهٔ امید خود را رقم پذیر استدعای حصول مدعا میگردانند چون شاستری صاحب موصوف از نیکان زمن و محبان من اند امید هست که آن اقبال نشان سیتا حلم را در دفتر مذکور الصدر لعطای نوکری ده پانزده روپیه کامیاب و ممنون لطف و احسان بحساب خواهند نمود زیاده ایام شادمانی بکام بادا ـ

رقعه (۱۳۲)

مکرمی منشی میر احمد علی صاحب از ارباب حاجت اند و مخدومی مولوی غضنفر علی صاحب از اصحاب مروت ـ حواله

واسطه نحو خوشنما ست	ع	هیچ سبزه مصداق این مصرع

مفت کرم داشتن ـ گرایش اهل مروت بسوی ارباب حاجت طبیعی است و سفارشش حواله که حسب رسم و عادت است خلق مخدوم من از ان

مستغنی و لله در قایله

دو روزه مهر گردون افسانه است و افسون	نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا

والسلام بالوف الاحترام

رقعه (۱۳۳)

از انجا که ادای حج در حق ما عصیان موجب نجات از گناهان است این عاصی دل شکسته بتقریب عید ذی الحجه احرام طوف حرم کرم یعنی در دولت مکرم بسته است که بوکه مطوف فرمان شریف تا عرفات این مقصود شی برساند و در چاشتگاه جمعه که مصداق حج اکبر است از احرار این سعادتش بهره ور گرداند فقط

رقعه (۱۳۴)

ای خسته دلان فوت فرزند سعید	تا ما بجز و آئیم چهلم برسید
چشم است دگر باره چو واله شود	ممنون توجهات تان عبد مجید

یوم الجمعه بست و هشتم شهر حال رسم فاتحه نونهال روضه جاوید محمد عبد المجید روح الله روحه و اعاد الینا فتوحه قرار یافته امید که از سر مهر ساعت نه تا نصف النهار واگر درین وقت بارانی مانند اشک سوگواران باشد —

تا ساعت چهار کاشانه افروز چشم و چشم افروز کاشانه دلفگاران شوند و به تکلیف دست و دهان به میل لب نان غریبانه منت برجان ما غمزدگان نهند یارب که نزول رحمت مانع قبول دعوت مباد زیاده مرحمت بزرگان زیاد

رقعه (۱۳۵)

غریب نواز ا دامت ظلال افضالکم۔ دو تا پرچۂ رخصتِ علالتِ مولوی سید غلام محی الدین صاحب مدرس این مدرسه که به بعضی فقراتش در لفظ استفراغ وغیره غلطی املائے رفته بود مدرس موصوف از نوشتن آن بقلم خود انکاری سخت دارند و چنین پاسخ گزارند که در عالمِ دستبردِ رنجوری بدستِ دیگری نویسانیده اند ازانجا که بیماری در حق بیمار بدرگاهِ داور داد ار شفیعے است پذیرفتنی چنانکه میفرماید لیس علی المریض حرج لهذا امید است که آن مظهرِ مراحم پروردگار نیز پوزشِ ایشان را رقم قبول درکشیده صاحب موصوف را ازین خطا بری الذمه دانند و بعنایت بزرگانهٔ مربیانه در نظرِ ملازمانِ سرکار هم فارغ العهده گردانند زیاده ظل عنایت ممدود باد۔

رقعه (۱۳۶)

صاحب الفضائل والمناقب ملا عبد القیوم صاحب حماه الله الواهب۔ **قطعه**

ای عزیزیکه عبد قیومی	قیم خانوادها هستی
کامران باش هر کجا باشی	شادمان مان هر کجا هستی

میر عبد الباسط صاحب نبیرۂ عمۂ عنیبه حضرت جدّنا محمد اعظم علیخان بهادر مرحوم بخدمتِ آن مقبولِ بارگاهِ قیوم میرسند در تلاشِ معاش بحیدرآباد افتاده اند حال سواد و استعدادِ ایشان عند التلاقی عیان خواهد شد نوجوانی صاحب شعور ستوده شعار اند در بارۂ تعلقِ خود کوششی و سفارشی از جوانمردیٔ آن مرجعِ

مردم خاندان چشم دارند ع هرچه توانید بایشان بکنید - زیاده عمر کم و قدر کم

عریضه بموقف عرض ملازمان آستان عالیجناب با لقابه نواب لارد دفرن صاحب بهادر ویسرائے ملک هندوستان میرساند کمترین باستماع مژده رونق افزائی ملازمان عالی بمدرسهٔ عالیه حیدرآباد دکن قطعه ملفوفه برسم پیشکش موزون و مطبوع ساخته بود چون طالع اهل مدرسه شرف اندوزئی ملازمت مساعدت ننمود ناچار بطریق چاپ قطعه معروضه را بچشم داشت نگاهی میگذراند یا رب مشاغل دولت مانع الطاف مطالعت مباد زیاده ظل معدلت مبسوط باد -

رقعه (۱۳۷)

عزیز القدر را اعزکم الله - عزیزی بامید عزیزی همراه این رقعه میرسند لطفی که اثر حرارت عزیزی در طبع افسرده مقصود کند درباره ایشان مبذول و مرا ممنون سازند زیاده ایام بکام باد -

عریضه بعز عرض سرکار عالی میرساند - بندهٔ هیچکاره ازین مدرسه که میگویند انتظام جدیدش برروی کارست تبدل خویش را خواستگارست و چون روز گذشته روشن است که درخواست بنده امروزی نیست چه در سن دو مویگی بکار مدرسی خون جگر خوردن از مضمون کلوا واشربوا حتی تبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود - چشم پوشیدن و از صبح پیری زهر سفید بجام هلاک نوشیدن است چه شود که درباره تبدل این دیرینه بکنواز بصیغهٔ مال که جایداد ما در آنجا مالا مال است

سفارشی مرہبانہ فرمودہ آید و یاوری دیگر بجز آستانہ سرکار کہ التجا بآن توان نمود
باز نمودہ آید یارب دامن دولت خدایگان چندان دراز باد کہ دست
کوتہ وابستگان بآن تواند رسید۔

رقعہ (۱۳۸)

جناب تفقد مآب زاد الطافکم۔ سلام علیکم وقلبی لدیکم۔ رقعہ کریم مرقعہ مورخہ ۲۹
ماہ روان متضمن بمعہ توقی چند پرچہ امتحان صاحبزادہ عالیجناب نواب علی یاور الدولہ
بہادر زاد حشمتہ بنابر استشباہ نمبر بندہ بخدمت موصول گردید و ممنون گردانید
سوالات مرتبہ اینجانب بمعیت این رقعہ مرسل خدمت سراسر برکت است آنرا
باز نمودہ ملاحظہ فرمودہ اگرچہ خاطر شریف اقتضا نمودی آن امتحان گرفتہ
نمبرہا را یا خود لطف فرمایند یا بذمہ بندہ محول نمایند ظاہر چنانکہ معہود مدرسہا و مشہود
خاطر والاست امتحان را حضوری ممتحن شرط نیست آئندہ ہرچہ رای مولی از ہمہ اولی

مخلصان را بر سر خود حکم نیست		ہرچہ فرمان تو باشد آن کنند

(رقعہ ۱۳۹)

عرض خدمت فیضدرجت پرنسپل صاحب بہادر مدرسۃ التعمیرات سرکار عالی آنکہ
درخصوص جواب خطاب مرقوم بست و پنجم شہر گذشتہ متر صد بفضلہ مقدم پیچ فولد
متعلم مدرسۃ التعمیرات بودم چون سقط گوئی نا سپردہ در حق بندہ حسب اقرار زبانی
خودش از روی دریافت عنایت صاحب مدرس انگریزی درجہ ثبوت رسیدہ

مشارالیه در عذر گناه خویش علی رؤس الاشهاد میگوید که من درین نواخوانی تنها زمزمه سرا نیستم همصفیران من هم پیوسته درین ترانه همداستان یکدیگر و صد پرده از من خوش الحان ترانند بعد استماع حکایت مزبور که بوالعجب رنگین حکایتی است برنقص شعور خود این شعر را خوانده ست

زبان ان پسر ترکی و من ترکی نمیدانم | چه خوش بودی اگر بودی زبانش در دهان من

التماس خدمت میکنم که بعلت ندانستن زبان انگریزی خود را لائق استادی این مدرسه نمیدانم و ماینده بودن خویش درین دبستان مصلحت نمی بینم چه خون آدمی همه دم بریک رنگ نمی باشد ناچار بهزار زاری مستدعی تبدیل خود بعلاقهٔ دیگر هستم توقع از مراحم مربیانه صاحب انکه بنده را از پیشهٔ مدرسی معاف و بسعی حصول خدمتی دیگر مرهون الطاف خواهند فرمود تا حین تقرر معلم آخر نوکری مدرسه را حاضرم زیاده جه گزارش رود

رقعه (۱۴۰)

بجناب پرنسپل صاحب بهادر مدرسهٔ تعمیرات سرکار عالی عرض میشود دیروز وقت نه ساعت درحین درس مدرسهٔ اردوی مکتب ابتدائیه پنج فولر نام متعلم با آواز گلوی بمدرس خودش یاد اهاسے ناسزا پیش آمد چنانچه آواز گلوی در مدرسه زار بگریست و شافتر صاحب مدرس انگریزی بشنیدن آواز گریه از درجه خود برخاسته آمدند و طفل را گریان دیده سایل ماجرا شدند ازین جنس رفتار و گفتار در نوع تلامذه عرض عام است و خورد و کلان را درین هنجار رتبهٔ التساوی

اقدام۔ باوصفِ مخالفت ہر روزہ زینہار ممتنع نشوند وبمباورت براطوار کذائی مخلِ اوقات درس گردند واین معنی بربیمزگی کار سرکار است ناچار بامید چارہ گری سمت گزارش یافت

رقعہ ۱۴۱

شانزدہم شہر ربیع الاول سنہ ۱۳[illegible]ھ مجلس مشاعرۂ فارسی ہمین بزمین دلنشین ذیل بعد نماز جمعہ تا نماز شام در کلب بالنظام **نظام کلب** مقرر شدہ ضرورست که بمقدم ملازمان محترم پایۂ این مجلس ارجمند چون پایگاہ سخن بلند شود۔

مصرع طرح خدنگش آمد و بنشست بیباکانہ در پہلو۔

رقعہ (۱۴۲)

مشرق مصادقت راصبح صادق سلمہ اللہ الخالق۔ از تشریف آوری آن مخدوم برای دعوت خیلی ممنونِ منت شدم ہرچند بہ بعضی وجوہ از بزم تہنیت مقصر ماندم امّا در معنی شریک آن بزم تصور نمودہ دو روپیہ رسمانہ از دستِ من بدستِ آن نور دیدہ دادہ آید او تعالیٰ صدگرہ بر رشتۂ عمرِ نورِ چشمِ مخدوم بیفزاید زیادہ مزید کرم باد۔

رقعہ (۱۴۳) بنام حضرت محمد اعظم علیخان بہادر در تہنیت

آداب تسلیمات و قواعدِ کورنشات بحدِ ادب بجا آوردہ بموقفِ عرض مبارک میرساند که درین آوان سعادت نشانِ میمنت اقتران که ہزاران روز نوروز

بلاگردان سرفرخند گیتش باد - از روے خط سراسر خط والد و والدہ کہ بخوشدلی بے پایان و شادکامی دل و جان نوشتہ اند چنان جلوۂ ظہور موفور السرور داد کہ تابندہ اختری فرخندہ منظر از مطلع عز و سعادت ابدی طلوع نمود و بہ پرتو میمنت اش انوار فرخندگی و نشاط و خجستگی و انبساط سرمدی در دیدۂ عالم و عالمیان جلوہ فرمود چشم و چراغ فرخی بلمعات طلوعش روشن و تابان و دیدہ و دل بہروزی بہ تجلیات سطوعش رونق مہر درخشان گردید۔ زایچہ طالع مقصود را سہم السعادت بکام دل نقش پذیر شد۔ و کوکب بخت مدعا بر اوج جلوہ گری رشک مہر منیر شد یعنے در دولت خانہ میمنت آشیانہ کہ درین چند شبانہ روز با شعشعہ نیر لطف و کرم خالق النور والحیوٰۃ بندہ نواز جل شانہ و کبر احسانہ روشن تر از برج زہرہ و مشتری است دختری فرخندہ اختر خورشید منظر جلوہ افروز آ[illegible]ن ولادت و نیر برج گہوارۂ سعادت گردید کہ با نوار قدومش چشم دولت بیدار مطرح لوامع غیبی و دیدۂ عمر جاوید ابلق مشرقستان تجلیات لاریبی است والحمد للہ علی ذالک حمداً کثیراً طیباً مبارکاً فیہ بوصول تہنیت موصول این بشارت دلنواز دلکشا و این نوید جان بخش جانفزا کہ جان جہان بشاشت شایان دربار و عالم عالم مسرت نمایان حاصل دل روزگار دارد چہ بموقف عرض و معرض اظہار درآید کہ چہ مقدار بالیدنے بدل ارادت شعاران دست داد و چہ مایہ انبساطی بجان جان نثاران

بحاصل آمد بے تکلف روز ما دل افروزتر از روز عید ست و شب ما آئینهٔ صبح امید۔ بتوانائی سجدات شکر ایزدی سر بلندیم۔ و بتوا ظف در د دعوات عمر و عافیت مولود مسعود و والده معظم حفظهما الله تعالیٰ متحبر و ارجمند۔ خصوصاً حضرت جدهٔ ماجده که درین شبانه روز از غایت سرور و سرور و نهایت فرح و حبور آنهمه برخود میبالند که در جامه نمی گنجند۔ پای شادئی ایشان از فرط سرافرازی بزمین فرو نمی آید و سر سرفرازئی ایشان بسامان کامرانی بے پایان جز بکنگرهٔ عرش برین نمی ساید۔ موصوف بهزاران بشاشت کور بشارت پرستارانه مع تسلیمات تهنیت بموقف عرض مبارک رسانیده معروض میدارند که روزیکه این بشارت بشاشت اقتران داین چارهٔ روح وروان باین کنیز ضعیف ناتوان رسید آن روز در حق من جانفزا تر از صد هزار روز عید و آن شب دلکش تر از هزاران شب برات بود۔ از عمری کسلمند و مضمحل بودم که وردمی بشنیدن این آوازهٔ عمر تازه واین ترانهٔ عیش وعشرت بی اندازه صحتم حاصل شد۔ گویا عمر دوباره یافتم۔ و مرنج دیرینهٔ دل و جان را چاره یافتم۔ جبین عبودیت را بدرگاه پاک رب العزت سجده ریز شکر و تحیت ساختم که آن خداوند بنده نواز بمیامن افضال لایزالیه خود این آوازهٔ بگوش من خستهٔ بیهوش و گوش رسانید۔ و به بشارت ولادت جان عمری که بخطاب عمه مخاطب و مشرفم ساز دسشرم گردانید۔ شکوهٔ ضعف بصر داشتم۔ بچشم روشنئی این نوید میمنت جاوید نصیب

شکوه ام زائل شد۔ از حضرت سمیع و بصیر جلّت آلاؤه امیدوارم که تمام این شکوه روزی
بہیر تو دیدار نور چشم نو رسیده طال عمرها که گرد کف پای نازکش سرمه دیدهٔ من باد
برطرف شود۔ رسم متعارف است که سه مرتبه بلاگردان و تصدق میشوند۔ من آن
روز را از خدا میخواهم که هفت مرتبه بگرد سر فراز آن نور چشم سعادت سرمایه بگردم۔
پس اگر فرمان شود خدمت گهواره جنبانی آن راحت جان و دل بدل و جان بجا
آرم و الا بکام دل قربان و بلاگردان شده برگردم یا رب این آرزوی من چه
خوش است تو بدین آرزو مرا برسان۔ از انجا که دراز نفسی از پاس ادب دور
و به تصنع نزدیک است ختم کلام بدعائی که منظور اجابت است می نماید کریما خالقا جان
آفرینا قدوم میمنت لزوم این جان عمر را بذات شریف والدین ماجدین مدظلهما و سائر
اقربا و احبا مبارک و مهنا گردان و این جان جان و محبت شرف و سعادت دودمان
را در ظل عاطفت ماجدین ممدوحین بعمر طبیعی و برومندی دارین برسان مقدم فرخنده اش
مقدمهٔ حصول تهانی نو بنو و امانی تازه بتازه فرما۔ و مقدمه ولادت با میمنت اش را مقدمة الجیش
عیش و نشاط بی اندازه فرما۔ مصرع این دعا از من و از جمله ملک آمین باد۔ بجناب معلی و عالی
نعمات حضرت جدّات ماجدات مدت ظلالهن و سائر بزرگان و عزیزان از جانب عمه صاحبه و همشیره
و این کمینه نمک پرورده و کنیز کمترینه یعنی اهلیه بنده و والدهٔ این فدوی که از قصور طالع خود منجاه
العرض نشده ادای مراسم تهنیت و تسلیمات مبارکباد را مفوض بذمه فدوی نموده اند۔ آداب تسلیمات
تهنیت و قواعد کورنشات تحیت و دعاے ارتقائی عمر و دولت و بلاگردانی نماے۔

سرو قامت بحد مراتب مهدلی شواد ـ

رقعه (۱۴۴)

خدمت مددگار صاحب جناب منتظم سررشتهٔ تعلیمات ملک سرکار عالی نگارش
می‌رود که ضرورت کتب مطلوبهٔ ملفوفه از برای طلبهٔ مدرسة العالیه زیاده‌تر از آن
است که شرح داده آید ـ امید که در الیه از همگی کتب بیکبارگی فرستاده
منتی بالای منت نهاده آید تا نقد روائی کار در گره انتظار نماند ـ

رقعه (۱۴۵)

بعالی جناب فیض مآب منتظم صاحب سررشتهٔ تعلیمات عامهٔ ملک سرکار عالی نظر
بر تسهیل یاد داشت این مدرسه مشتمل بر طلب کتب تعلیمی بابت سال حال مکرر آ
حسب الایماء جناب صدر مدرس صاحب بهادر نگارش می‌رود که اگر کتب
مطلوبهٔ فارسیه از [illegible] دیر زودتر فرستاده آید و اکنون حاجت بفرستادن
کتب عربیه نماند که از ایشان بر طبق خواهش صدر مدرس صاحب عربی این مدرسه آن
را از بازار بهم رسانیده‌اند اگر کتب فارسی نیز از فرخنده دفتر تعلیمات زود
رسیدنی نبود باری بعین التفات [illegible] نگارنده اجازت دهند که چون کتب عربی
خریده شود جواب این رقعه را از [illegible] بود ـ بلکه
بفرستادن کتاب با جواب هرچه [illegible] هرچه که در کار تعلیم
واقع است انکی [illegible] خواهند [illegible] نگردد ـ

رقعه (۱۴۶)

ستوده مناقب مرزا عبد الله بیگ صاحب مهتمم فروختنگاه کتب سررشته تعلیمات دامت مکرمته- جواب رقعه دستخطی صدر مدرس صاحب این مدرسه موسومه جناب ناظم صاحب آن دفتر درخصوص فهرست ملفوفه کتب هنوز نرسیده صدر موصوف و دیگران نگرانند- خدارا کرشمهٔ التفاتی- طلبه تاچند در انتظار بمانند دیگر نامهٔ نامی درتشخیص نام روزنامه رسید مطلوب جناب صدر مدرس صاحب مدرسهٔ عالیه همین روزنامهٔ نخستین است و ده نسخه ازان چندانکه زود دست و هد روان داشته آید موجب منت فراوان باشد زیاده ایام بکام باد-

رقعه (۱۴۷) بنام آقا سید علی صاحب شوشتری المتخلص به طوبی

مولانا مطاعنا-

شعر قسم بجانِ تو خوردن طریق عزت نیست ٭ بخاک پاے تو کاین هم عظیم سوگند ست ٭ بنیک و بین الله آیا این هرسه شعر غالب سقیم است یا نه شعر معنی دگر زخمه بر تار زن ٭ گل از نغمهٔ تیه دستار زن ٭ وله

منکه باساقی زوالائی فرو ناید سرم آفتاب آسا زور خویشتن گردد ساغرم

وَلہٗ درر ہگذر پرستش ما گر کشی چہ باک * آخر شراب نیست عنانِ سمندِ تو

ازین دست کلام مخدوش بسیارے در نثر و نظم او پیدا می شود حضرات دہلی کہ

بے خلاف اخوان ابو الخلافت اند می گویند سلام فلان از سلام طوبلی و والہ

بہزار درجہ بہتر بود منید انم اینہا چہ می فہمند دلیلش می آرند کہ خود طوسے

در توصیف سلام او مبالغہ می کردند آیندہ التماس دارم کہ در وصفِ غث

و ثمین اشعار ہمطرحان انداز نگاہ دارند ہر چند این نظرہا ناشی از قدر دانی

و کوچکدلی آقاست اما شرکا خسیس النفس اند مصرع نالہ من زخست

شرکاست * میگویند کہ ستودن آقا شعر والہ را از مقولہ دوستی است

نہ بیان واقعی و ما شعر والہ را نمی پسندیم منشا اش جز این نیست کہ متبوعانِ این

بیراہہ روان اعنی غالب و مومن را بندہ آن قدر نمی پسندم بعد چند صحبت

معلوم شد کہ این حضرات بلید الطبع می باشند و ہم خبیث النفس از شر صحبت

بر حذر باید بودن تماشا دارد کہ من اینہا را ترغیب مشاعرہ کرۃً بعد اخرے

دادم و مجوز تکلیف آقا شدہ رقعہا بنام این یکنامان کہ مجہول الاسم و المسمے

بودہ اند نویسانیدم بعضی از اینہا ہمین کہ پا از مجلس مشاعرہ بیرون نہادند نخستین

حرفی کہ زدند مذمتِ شعر من بود سبحان اللہ ع یا وفا خود نبود در عالم

یا مگر کس درین زمانہ نکرد * گرفتم شعر من بد بود آخر من با اینہا نبودم کدام

شیوۂ آدمیت است کہ لب بعیب شعر کسے ایشان را مجلس مشاعرہ برکشانید

ولو کان حقاً اینهمه از پئے آن است که غالب و مومن را به از سعدی و خسرو
وجامی ونظامی نمیدانم جان شما اگر قدر دانے بهم رسد تمام کلام غالب مومن
را نظماً و نثراً برهم زده عیوبی که لفظاً و معناً درانجا مشاهده میرود دیگه یک ایشان
دهم ۵ اعتدالِ معانی از من پرس ٭ که مزاج سخن شناخته ام ٭ بیشتر
دار کلام غالب اجتناب از لغاتِ عربی و ترکی و استعمالِ الفاظ پهلوی است
این در نظر فقیر زیادت حُسنی ندارد و آنگاه با اینهمه تعقیداتِ لفظی و معنوی که
موجب رکاکت و سُستی است نظم و نثر باید بطور روزمرهٔ حالِ عجم باشد۔
آنچه برخلاف آن است از پیرایهٔ حُسن قبول عریان است شنیده ام غالب و
مومن می گفتند که از ان فارسی که ما میدانیم نظامی هم بیخبر بود وسعدی را هیچمدان
گلستانِ آن جناب را هیچ و یاوه هوامی دانستند و آنرا بر تارستاش اعنی شجرهٔ جدّ العروق
می زدند اگر راست است همین دلیل بر بیراهه روئے اینها کفایت میکند
کوتاهے سخن خیلی مکلفِ اوقات شریف گردیدم چه می گفتم و بکجا رسیدم
چشم داشت که نظرے درگذارش ستایش فرموده آید۔ زیاده چه
عرض نماید۔

رقعه (۱۴۸)

خدمت علی المناصب مولوی سید علی صاحب منتظم سررشتهٔ تعلیمات
سرکار عالی مرفوع آنکه چون در مجلس انتظامی مدرستهٔ العالیه چنان قرار

یافته که قیمت کتب از طلبه ستانده شود لاجرم چشم دارم که از عین التفات به مهتمم صاحب فروختگاه کتب سررشتهٔ تعلیمات ایمار رود تا در تحت کتب مندرجه فهرست ملفوفه قیمت معینه دفتر را ثبت نموده اصل فهرست از راه کرم هرچه زود تر باز پس فرستند زیاده چه تکلیف دهد۔

رقعه (۱۴۹)

منشی میر احمد علی صاحب که مددگار محافظ دفتر به محکمه صفائی علاقه بیرون بلده بزمان سابق بوده اند بسبب یافتن نصف تنخواه از دو سال و دو ماه در نهایت تکلیف میخواهند که عرضداشت بدفتر معتمد صاحب جناب مدار المهام سرکار عالی علاقه تعمیرات عامه و صفائی گذرانند۔ درخصوص موصی الیه برای اجرای تنخواه سالم هرقدر سعی و کوشش بکار رود موجب منت پیرین داعی خواهد بود **دیگر** هرچند بتدریس تاریخ طبری پس زانوی فکر نشستم اما بهجوم اغلاط کاری از پیش نه رفت ناچار این نامه را مانند درس آن فراز طاق نسیان گذاشته آمد۔ امید که نسخهٔ بی بدل تحفة العالم در بدل این تاریخ از صدر دفتر تعلیمات هرچه زود تر بیاید۔

رقعه (۱۵۰) بنام نواب عماد الملک بهادر۔

گرامی جنابا جل الله بالکم تا با۔ پهلوی مکانی که پشت مسجد غالب جنگ و نزد یکی الاوهٔ خوجگان و بنده از سه سال مقیم آنست شبانه یک نفر

جوانے از کتلکچیانِ کوتوالی می نشستہ و اکنون چند ماہ است کہ پاسبان مذکور ماندا امن از ان محلہ برخاستہ چون محلۂ مذکور از چار طرف کوچہ ہا و چشم پوشی از نگاہ بانی ہمچو محلات خطرہا دارد لہٰذا ملازمانِ جناب را درین باب زحمت تحریر و کلمۂ سفارشی بکوتوالی میدہم تا بمین تحریکِ انامل فیض شوامل محلہ را امنی کہ بود حاصل و تو البش بروزگار آن مامن غربا واصل گردد زیادہ عمر و دولت زیادہ ۔

عریضہ بنام عالی جناب نواب سر سالار جنگ بہادر

بعز عرض سرکار عالی میرساند قطعہ

ایکہ در عشرت ترا خاطر خوش است	عسرت ما را امید است مگر
حالِ خود را عرض بر تو می کنیم	عرض حال مانمی خواہی مگر

پادشاہِ این عصر اسما حضور پرنور و رسما سرکار خدیو مختار اند پادشاہ ظل اللہ است و سایہ را روش آن کہ پیروی صاحب سایہ کند خدا عفوو کریم و علیم است لامحالہ سرکار نیز بخشائیدہ و بخشندہ باشد و خاطر سرکار ہر آئینہ آئینہ صافی بود کہ نقش استعدادہا مطابق نفس الامر درو جلوہ گر شود فدوی نظر بمراتب معروضہ روے بآن آستان آوردہ کہ راستان گفتہ اند ع دو بامداد گر آید کسے بحضرت شاہ + سوم ہر آئینہ در وی کند بہ لطف نگاہ + بنا برین امید داری کہ از صبح ہستی میرود بشام نیستی نخواہد رسید درین

اتنا بحکم اضطرار و درخواستی کہ نقلش برائے ملاحظہ ملفوف است داده بود ازانجا
کہ در قانونِ مدراس ترقی و تنزل مترادفِ ہم اند استدعای داعی چون دعائے
بے اثرکاری نکرد ناچار بہ تشبث ذیلِ رحمتِ سرکار متوقع خدمتی از بلده یا
بیرون نجات فراخور حالت است و نیز سلامِ حضرت را کہ سُلّم کعبۂ حرمت
باشد مترصد اجازت است۔ رباعی

اے کورنش حضرتت مسلّم بہ کرام	تسلیم تو سلّم ترقی انام +
ما ذونِ سلامِ پس مسلمان برتست	والہ نبود مگر زاہل اسلام

زیاده ادب مہر لب ــ

عریضہ

عالم پروری سرکار در غایت اشتہار و عبودیتِ دیرینہ فدوی ہم چنان
فارغ از اظہار با وجود این دو معنی قضیۂ ناکامی راجز عدم مساعدتِ وقت
گلے دیگر نبوده تا آنکہ درین دلا بکرشمۂ لطفِ اُستادِ ازل بختِ خفتہ را نوید
بیداری جاودان و مشتِ غبارِ فراموشِ خود را فریاد خاطر خدایگان
داده ہر چند از عرضِ سہ سال در مدرسۂ رسید نسی بعہده مدرسئی اول بماہوار
پنجاه روپیہ حالی ماموراست اما از کثرتِ عیال و عُسرتِ احوال مجبور آمده
بذریعہ عریضۂ ہذا امیدوار است کہ سرکارِ عالی کہ مظہرِ مراحم مجیب آل
اند فدوی عقیدت اکتناه را باستجابتِ مدعا نوازش و بماموری خدمتی

از اضلاع که الیوم در ایقاعِ مختلفه مردم بآن سرفراز می شوند پرورش خواهند فرمود - ظلِ عالی ممدود باد - زیاده حدِ ادب -

رقعہ (۱۵۱)

جناب من - فرید خان مالک کتاب مثنوی شریف شرف اندوز خدمت میمنت بنیاد می شوند و سه روپیه حالی قیمتِ کتاب می طلبند اگر رحمت شود بعید از عنایت نبود نامبرده را التماسِ دیگر هست که ایشان در فارسی کتب رسمیه و در ریاضی تا اربعه امتحان می توانند داد و منصرمیٔ مدارس تعلقات را تقدیم می توانند کرد اگر فرمان شود درخواست آنرا گذرانند مشارالیه از اهل دکن اند و به پریشانیٔ روزگار مبتلائے رنج و محن زیاده چه التماس رود -

رقعہ (۱۵۲) بنام مولوی عنایت الرحمن خانصاحب

عالیجنابا - دامت عنایته - لقب صدر مدنی مدرسه دارالعلوم که در تبدل جدید بعنایتِ قدیم ملازمان بنام این هیچمدان ثبت جریدهٔ سرکار عالی شده آیا لقب مرقوم الی الآن بر نام این احقرالانام بحال است یا تغیر و تحولی در ان راه یافته و هرگاه لقب مذکور که از عطیات سرکار است همچنان ثابت و برقرار است اگر اعلاے جناب ملازمانِ این مدرسه در مکاتباتِ سرکاری نام بنده را بلقبی دیگر برنگارند مستوجب بازخواست سرکار است یا نه بعین عنایت ایمائے ازین معنی نموده بنده را مطمئن

خواہند فرمود - زیادہ چہ التماس -

رقعہ (۱۵۳)

جناب صدر مدرس صاحب بہادر مدرسۂ العالیہ - دو روز خودم در رخصت بودم از رہگذر طغیان آب باران کہ خانہ ہا را مانند حباب نقشے بر آب نمودہ سہ شنبہ کہ روز حضوری بدرگاہ بندگانِ عالی بتقریب گوے بازی بود از نیم روز مدرسہ فراز داخل مدرسہ را دستورے سرفرازی بود روز چار شنبہ ہم بروے اہل مدرسۂ عالیہ در خوشوقتی باز گشتہ یعنے درین روز میمنت اندوز بتقریب رونق افروزی حضور پُر نور مدظلہ العالی بہ شبستانِ فسانہ خوانی اگریسے مدرسہ از نیم روز فراز گشتہ بدین اسباب طلبۂ جماعتِ ششم نتوانستند فارس میدانِ امتحانِ فارسی درین ہفتہ بشوند - زیادہ چہ عرض -

رقعہ (۱۵۴)

برخوردار کامگار ازلی محمد عبدالولی ارشد کم اللہ - دی شب شمارا طلبیدہ بودم مگر پیام من بشما نرسید یا فرصت آمدن نگردید الغرض ہر دو کاغذِ ملفوف را دیدہ وتختۂ نتائج تعلیم را در لفافہ کردہ برنگ وبے محصول بہ برادر خود بفرستید تا بہ تعجیل برسد و برادر شما بتدارکِ مافات درین ایام تعطیل بکوشد از دیدنِ تختہ مذکورہ خیلے متاسف شدم وشما کہ خیال ترقئ برادر خود از من زیادہ تر دارید سخت تر متاسف خواہید شد واللہ الموفق والمعین -

رقعہ (۱۵۵)

عالی جنابا دامت برکاتہ - از انجا کہ وجود شریف نعمتے است کہ نصیب اہل دکن شد و لہذا بموداے و اما بنعمۃ ربک فحدث - خاطر حق پرست بے اختیار بذکر جمیل سامی مے کشد اما کو دلی و کجا دماغی کہ سرگشتگی بطالع من باب کردہ اند یک می بسا غرمن و گرداب کردہ اند + باری حال رباعی شکستہ بستہ کہ باعث احتفاظ دل مضمحل گردیدہ چون از شوب تکلف مبراست سمت گزارش مے یابد ارباب بصیرت انصاف خواہند داد کہ مضمونِ این رباعی بیان واقعی است و انشاءاللہ ہمچنین باشد بحولہ تعالے و تبارک -

رقعہ (۱۵۶)

از روے اشتہار مسموع کمترین شدہ کہ جائداد تحصیلداری در سرکار خالی است ہر کرا منظور باشد درخواست داخل کند لہذا معروض میدارد کہ در صورت ایما و اجازت حضرت خود نیز باعتصام حبل المتین اشفاقِ والا محرکِ سلسلۂ درخواست می شود والا فلا امید کہ آنچہ مناسب اعانت و عنایت باشد ارشاد در

قطعہ

قطعۂ انشا کنم در مدحِ آن والا مقام
آنکہ ذاتش در کمالِ بے نظیری آمدہ

چون نگیرد دستِ ما از پای درافتادگان
پیر ما از خاندانِ دستگیرے آمدہ

جامع اقبال دارین و نظام عالم است
دودمانش را امیری با فقیری آمدہ

ایکه نام تست سعد الدین ز تو لامع بود	ذات نیکست مطلع روشن ضمیری آمده
نیست آورد ے درین اشعار دواله می بود	لفظ و مضمون جمله اش راگر تو گیری آمده

رقعه (۱۵۷)

خدمت مولوی شیخ احمد حسین خان بهادر معتمد مجلس مدرسه اعزه التماس آنکه بابته امتحان فارسی جماعت چهارم علاقه این مدرسه همین دو تخته رسیده حالانکه جماعت مذکوره در گلستان و بوستان و ترجمه فقرات هر سه بابته امتحان داده بودند پس تختهٔ سومین از امتحان آن جماعت که سهواً نه رسیده از راه تفقد سمت ترسیل یابد و تختهٔ امتحانِ عربی جماعت سوم نیز که تقریرے شده هنوز موصول نگردیده امید که آن هم زود تر لطف ارسال شود ۔

رقعه (۱۵۸) بنام امیر الله احمد خانصاحب امیر تخلص

سیدنا ۔ امروز که روز معهود ملاقات حضرت فلاطون ست و طرف ساعت یک حاضر دولتی نه ممدوح باید بود ام امید که جناب نیز حسب الوعده آنجا رونق افزا شده دیدهٔ تمنای مرا به پرتو نور علے نور روشنی خواهند افزود زیاده چه تکلیف دهم ۔

مراسله ثنائے روبکار دفتر مالی نامزد صدر مدرس صاحب سابق

مدرسهٔ عربی بلده متضمن حکم محکم به تعیین صدر مدرس صاحب موصوف بر عهدهٔ صدر مهتمی دار العلوم و اجرائے امور اهتمامی مدرسه بشراکت رائے این بیریا و تفویض دفتر مدرسهٔ فارسی و تعلق کار تحریر بصدر موصوف و سرافرازی بنده درین ضمن

بلقب صدر مدرسیٔ دار العلوم و اضافۂ سی روپیہ وغیرہ مراتب پر تو صدور انگندہ سے سربلند و ارجمند گردانید خداوند بالا و پست پیوستہ بالا دستان را کام زیر دستان داراد و مقاصد دلی شان بکام خیر طلبان بر آراد بندہ نمکخوار سپاس افزایش تنخواہ و عہدہ مے گذارد و امید از عزت بخشی و قدر شناسی سرکار والا اقتدار آن دارد کہ نوعے کہ این بے مقدور را باضافۂ ماہوار نواختہ اند ہمچنان این بے مقدار را از اقتدارات عہدۂ خودش در کاروبار مدرسہ و مدرسین آگاہانیدہ سرافراختہ گردانند تا بدریافت آن امور حسب حوصلہ از عہدۂ شرایط این خدمت برآید و در دیدۂ مردمان ہم از روے تقدیم لوازم صدارت بحساب صدر مدرس درآید بو کہ جواب تحریری این مراسلہ بایسر وقت عز اصدار بخشند حسب الامر جائزہ دفتر امروز بمدرسہ رفتہ مے دہد اگر آیندہ بندہ را بحسب اتفاقات بودن درین مدرسہ صورت نہ بندد امید کہ سرکار او را از تبدل بعلاقۂ دیگر و عہدۂ درخور محروم نہ پسندد چہ مدرسۂ فارسی ساختۂ سرکار بود و صدر آنجا نیز پرداختہ سرکار خدایگان خود مے دانند کہ بہ نسبت ساختہ و پرداختہ خود چگونہ معاملہ باید فرمود۔ زیادہ ظل عنایت ممدود۔

رقعہ (۱۵۹) ایضاً

جناب امیر والا توقیر۔ دربیت مرقومہ واقعاً کاف نگریستن ساکن خواندہ میشود

و آن ظاہر اروا نیست کہ تسکینی است مایہ تشویش اگر نگریستم نگریستم بخوانند
در نظر مسامحت چندان قباحت ندارد و معنیش دلالت بر حالت عاشقانہ میکند
وحند شنہ کہ ہست از میان سیر و د ۔ رسیتن بمعنی رسیدن در باد بندہ نیست
سہ مصدر مترادف درین معنی مشہور اند ۔ رستن ۔ رشتن ۔ رسیدن ۔
رسالہ مستقلہ مصادر کہ از صاحب **بہار عجم** یادگار ست و فالبا
نامش جواہر المصادر و بقالب طبع آمدہ است آنرا در بلدہ بہم رسانیدہ
ملاحظہ نمودہ شود در آنجا نظائر متعدد با ہر مصدر رسے آرد اغلب
کہ در لغت بہار عجم نیز این مصدر را نگاشتہ باشد فقط ۔ بندہ
والہ غفر لہ ۔۔

رقعہ (۱۶۰)

برخوردار راشد محمد عبد الواجد ارشدکم اللہ ۔ عرصہ دراز مے شود کہ باداکتر
تراب خانصاحب رجوع دارید فاما ہنوز نفعی معتد بہ مترتب نہ شدہ پس
مقتضائے عقل آن است کہ باداکتر محمد مولانا صاحب ملاقات و کیفیت
مزاج را کماہی مذکور ساختہ نسخہ از ایشان بطلبید و یک چند بخورید چون داکتر
صاحب موصوف دواخانہ پیش خود ندارند زیادہ بر اخذ نسخہ مجوزہ تکلیف
ایشان نباید شد امروز کہ در خانہ ہستید اگر وقت چاشت یا عصر با موصوف
برخورید بعون اللہ الحکیم امید ست کہ تمتعی از صحت برید ۔۔

رقعہ (۱۶۱) ایضاً

برخوردارا ارشدکم اللہ تعالےٰ۔ درجواب این یادداشت یکے از دو امر را فراموش نکنید یا خود عجالۃً بمدرسہ برسید یا ہرچہ زود تر صداقت نامۂ طبیب را برسانید امروز از ساعت یازدہ وبستانیان را گوے رخصت درچوگانِ آرزو بودہ وبتقریب گوے بازی بجز دو سہ جماعت دیگران را فرصت نوشت وخواند روے نہ نمودہ والسلام۔

رقعہ (۱۶۲) ایضاً

برخوردارا۔ پسر ہفت سالہ شافتر صاحب کہ بیمار بود قضا کرد بہ شنیدنِ این سانحہ در فرستادنِ خط معلوم تقاعد نمودم مے خواہم اولاً تعزیت نامہ بہ فرستم لہذا این چند سطور را در انگریزی ترجمہ کنید تا بصاحب نامبردہ فرستادہ شود۔ دیگر شرح باید مشتمل بر اشعار از لطایف اشعار باشد چنانکہ شِعار طالبُ العلمان است نہ محضِ ترجمۂ شعری کہ مقصود شاعر از ان ہیچ معلوم نمی شود۔

رقعہ (۱۶۳)

ملجاے من۔ اخلاقِ این بزرگ را کہ در محفلِ آن حضرت مے دیدم در مجلس نواب صاحب بکلّی خلافِ آن مے بینم سُبحان اللہ دورنگی ابنای روزگار دیدنے است وگلہاے عبرت از خارستانِ این تماشا چیدنی وزیادہ تر

حرفی کہ ہست این است کہ در صحبت این کس نوکری از دست فدوی نخواہد
چہ از دیدن ادا ہاے او طبع برہم میخورد و آنگاہ ہیچ کار بدرستی نتواند شد
گویا ناخن بندگی فدوی مایۂ دلخراشی طبع این بزرگ شدہ و این سیاہ دستان
پناہ در پئے آنند کہ ازان در رم برآنند۔ استغفر اللہ یارشاطر باید
نہ بار خاطر ؎ جہاز مرا تباہی داد ایدل ÷ ترا من ناخدا دانستہ بودم ÷
خداوند نعمت ملاحظہ فرمایند کہ ہرگاہ صحبت و مباغضت این است عمری گذرانیدن
کجا آید کہ ساعتے بسر بردن دشوار می نماید۔

رقعہ (۱۶۴)

عظیم القدرا۔ جواب معترض معلوم مباد اہر خصومت باطن او کشد و عند الذکر
با صاحبان کوٹھی نام نامی بہ بدے برد مصرع خصم چون بدگہر افتاد بلا میباشد ÷
و العاقل تکفیہ الاشارہ مصرع جواب جاہلان باشد خموشی ÷ اللّٰہم احفظنا من شر
کل غوی آمین در مقدمۂ دیگر راے من آنکہ اولا عرضی موافق معمول بدفتر کردہ
فرستادہ شود من بخط سفارش برند واللہ اعلم و باید آدم سفارش فرما
ہمراہ سفارش کردہ باشد والا رسائی محال۔

رقعہ (۱۶۵)

عزیز القدرا۔ امروز دعوت مشاعرہ از طرف حضرت عشق بخدمت رحیم بخش
صاحب استاد خود برسانید زبانی بعضے رفقاے استاد موصوف شنیدہ شد

که ایشان پرُ مشتاق مشاعره اند دیگر مظفر حسین صاحب حکمت مآب بر تمنا می کتاب
جهان کشا بیتاب و از بیتا بے ایشان دلم در اضطراب و معنی بیتا بے
ایشان بمقتضا ے شباب است و اضطرابِ دلم از تقاضا سے بے حساب
است درین باب جناب ذکا صاحب چه جواب دادند متمه صدا اطلاعم و بس

رقعه (۱۶۶)

جناب مولوی رسول یار خان بہادر ـ بجواب رقعه جناب مورخه غرّه شهر روان در
استطلاع تاریخ امتحانِ فارسی وغیره اطلاع میرود که تاریخ امتحانات مستفسره
بستم و بست و یکم این ماه است و وقت امتحان از ساعتِ نُه تا دوازده و از
ساعت یک و نیم تا چهار و نیم است کتب امتحانیه بموجب فهرست ملفوفه مرسلهٔ
والاخدمت است ازین میان کتبے را که جناب مولوی شیخ احمد حسین خان بہادر
ممتحن خواهند بود از راهِ کرم بخدمتِ ممدوح روانه وممنونم خواهند فرمود
زیاده چه تکلیف رود ـ

رقعه (۱۶۷)

والا پایگاها مہرِ سامی پاینده ـ اقامت والدهٔ محمد منور حسین درین خانه تا حال
صرف بخوفِ آن حضرت صورت بسته و آینده نیز این معنی متصور است اگر
پاسِ حکم درمیان بنودی مشار الیها و بدر شده بود دختر خرد و بزرگ درین خانه
بواهمهٔ آسیب که بر دختر مشار الیها گمان مے برند از صحبت گریزان اند و عنقریب

تنگئی خانہ ناشی از تنگئی دل است وازبسکہ درحساب اغیار میگیرند بانگی وبدی
مشار الیہا چندان کارندارند تنہائیش مع اطوار دیگر صالح آن نیست کہ درمکان
علیحدہ تجویز قیام کردہ آید واداے کارخیر دختر اوشان درخانۂ دیگر ناپسندیدہ
اگرچند روزے صبر کنند بعد فراغ عقد دختر در صحبت دامادمے توانند بود
ظلِ عالی ممدود باد۔ زیادہ حد ادب۔

رقعہ (۱۶۸)

صاحبُ المحامد والمناقب مکرمی مولوی سید غلام دستگیر صاحب حماہ اللہ الوہاب
از شبِ گذشتہ بعارضۂ اسہال صفرادی ناخوشم جواب نامہ بہجت شمامہ را
مفصلاً نتوانستم نبویسانم روز یکشنبہ ساعتِ چار در انتظار مقدم میمنت لزوم
خواہم بود امید کہ تا غریب خانہ قدم رنجہ کنند والباقی عند التلاقی۔

رقعہ (۱۶۹)

عالی جنابا۔ پیشدست بندہ میرزا عبد اللہ بیگ صاحب برعہدۂ مدرسئی
تعلقہ حیدرآباد بماہوار پنجاہ روپیہ مقرر و بتاریخ شانزدہم اکتوبر ۱۸۶۶ء
ازینجا روانہ و بندہ متعہد کلاس ہاے پیشدست و دراداے خدمت
نوعے کہ مصروف مے باشد از ملاحظہ کتابِ زایران مدرسہ یعنے وزتنگ
بک روشن جناب خواہد شد باوصف تقدیم خدمت و حق قدامت الی الآن
از اضافہ محروم واکنون از دو رمعدلت ورافعت عالی متوقع است کہ نوعے

پیشدستِ مدرسِ انگریزی بنوازش جناب از اضافہ کامیاب شدند بندہ بے قصور ہم سرفراز شدہ بہ فراغِ دل مشتغلِ خدمت و موظف دعاے درِ دولت باشد۔

رقعہ (۱۷۰)

جناب من دام عنایتکم۔ پریروز عبدالمجید چپراسی را براے رسانیدنِ قصیدہ و سلام و اخبار نامۂ ملفوفہ بملاحظۂ جناب گفتہ بودم و نامبردہ اقرار رسانیدن آن در چاشت گاہ آدینہ کردہ بود باوجود تاکیدِ من و اقرارِ خود نیامد و بندہ را تمام روز نگران داشت و محمد حسین چپراسی باوصفِ تاکیدِ من و اقرارِ خود مش در رسانیدنِ اشعارِ تلامذہ بخدمتِ سید رحمت علی صاحب روزہاے کہ نوبت او بود نیامد و در کارِ سرکاری تہاون کرد کردار این ہردو چپراسی نہ این بار بلکہ پیوستہ ہمبرین روش است و بندہ از ینہا راضی نیستم تہدید بجرمانہ و برطرفی اینہا را اثرے نکرد ہرچند بفرمودۂ جناب عزل و نصبِ این فرقہ در دستِ صدر مدرس است امّا تا وقتے کہ کار از تبدیل برآید برطرف کردن نشاید لہذا استدعاے کنم کہ عبدالمجید چپراسی کہ نامزدِ مدرسۂ منصبداران بود ہم بقرارگاہِ اصلیٔ خود فرستادہ آید باشد کہ درآنجا متنبہ شود و شیخ محی الدین چپراسیٔ قدیم دارالعلوم کہ بجاے او رفتہ اینجا بیاید داکتے درین خصوص بصدر مدرسۂ منصبداران

تحریر فرمودہ بندہ زار رہین عنایت فرمایند و محمد حسین چپراسی و غاپیشہ نیز کہ دیر حاضری دائمی او تدارک بسزا میخواہد بہ یکے از مدارس انگریزی یادروانہ ہا تبدیل فرمودہ آید شاید کہ در آنجا از غنودگی تریاک او را امیدار سے رودے نماید چشم داشت کہ دربارۂ این ہر دو سوا سے تبدیل امرے دیگر منظور نہ شود زیادہ چہ گذارش دہم ۔

رقعہ (۱۷۱)

حضرت مولوی صاحب صاحب اخلاق حسن سرآمد نیکمردانِ زمن دامت اشفاقہم بعد تقدیم مراسم تحیت و نیاز و تمنای دیدار سعادت پرواز و عذر خواہی قصور نامہ طرازی از جہت مکارہ دہر ناساز گزارش خدمت آنکہ الحمد للہ نظر بہ احوالِ این نواح مستوجب شکر سرمدی و نوید صحاح گرامی را مع التوابع مستدعی از حضرت صمدی مے باشیم یک قطعہ تلطف نامۂ رجسٹری مورخہ نہم شہر صفر سنہ رواں مشتمل بر بیانِ استحقاق خود درخصوص خریدی مکان محمد کلیم اللہ صاحب مرحوم و عدم قبول افزائش پنجاہ روپیہ بر مبلغ یک ہزار روپیہ بیع و عذر از دادن سی و پنج روپیۂ موعودہ حق السعی وغیرہ مراتب بلطف گوشوارہ حساب مرمتِ مکان مذکور چہرۂ وصول افروختہ مطلع و ممنونم گردانید بیع مکان صدر بدستِ حق پرستِ آن جناب موقوف بر تحریکِ انامل بجواب باصواب این دو امر ست یکے آنکہ چون در طریقِ معاملت خرید ار اجنبی دادنِ حق السعی

باطل نمی داند آن گرامی که مدتِ چہار ده سال بافضال الٰہی منفعتِ کلّی ازین خانه اندوختند دادنِ حقِ مذکور ازروے حق شناسی بآن گرامی واجب ولازم باشد که مبلغے قلیل است وموعود آن مخزن صدق جزیل۔ تاویلِ بناے عہد بمصلحت راازعالمِ مصلحت اندیشئ دیگر دانسته مے گوئیم که اگرہمت وثروتِ سامی اقتضای قبول اضافۂ پنجاه روپیہ بر مبلغ یک ہزار روپیہ بہ بیع نمے کند خیر درگذشتیم ازان امّا بہیچ طریق مارا وآن مولوی صاحب راازحق معہود گذشتن متصور نه شود ترصد که چشمِ مردمے ازآئینِ انصاف نخواہند پوشید وہرآئینه درایفاے عہد که شیمۂ اکابر است خواہند کوشید نقش مصافاتِ ابدی برمرآتِ قلوب مخلصانِ ازلی کشیده باد۔

رقعه (۱۷۲)

مولوی صاحب صاحبُ الفضائل والمناقب۔ ہردوعرضی بتوسطِ جناب اخی ازنظرِ صدرالاسلام خانصاحب گذشت فرمودند که مضمونِ درخواست بہ تعمیرِ مدرسه است عموماً مے باید لاجرم حسبِ ایماے موصوف آن را بتدیل و بنام میر یاورعلی خان بہادر صدرالمہام تحریر نموده نزد بنده ابلاغ دارند دیگر دیوانِ ابن یمین که براستی قطعاتِ جواہر ثمین است واو یکے ازشعرا وامرازادگانِ طبقۂ متقدمین است جہتِ مطالعۂ گوہر شناسِ دُرہاے دری ناظمِ مناظمِ سخنور رسے فرستاده ام وچشمِ آن دارم که خود وصف بخدمتِ موصوف برسند وآن را

برسانند و مرا ممنون گردانند۔

رقعہ ۱۷۳

بعالی جنابِ فضائل و فواضل مآب نواب دولت یار جنگ بهادر دام دولته۔ عرض
مے شود کہ طلبۂ درجۂ سوم مدرسۃ العالیہ نامۂ خسروان را بعنوان انشا خواندہ اند
نہ بضابطۂ تاریخ امید کہ یارے لطفِ حضرت کاربرین دعاگویانِ دولت تنگ
نگیرد و سوالاتِ امتحانی اینہا بطرزِ انشا، طرازِ ترتیب پذیرد مضمونِ ہذا کہ واجب العرض
بود لہٰذا عرض شد درخانۂ کیفیت تختۂ امتحانی درج نمودنی بود آنا نمودہ اے الانسان
مع النسیان سہو بشری در ثبتِ آن روے نمود و العفو عند الکرام مقبول۔
زیادہ چہ التماس رود۔

تمت

الحمد للہ تعالیٰ کہ باہتمام بندگان ضعیف کارپردازان مطبع عزیز دکن واقع حیدرآباد دکن بار اول
چہارم این کتاب مستطاب رقعات مصنفہ افصح الفصحا ہمپایہ سعدی شیرازی حضرت مولانا محمد عبد العلی
المتخلص بہ واله کہ مولدِ آنجناب مدراس و مسکن و مدفن آنجناب حیدرآباد دکن است فراہم آوردہ
و جمع کردہ نام نہادہ مولوی محمد عبد الواجد فرزند آنحضرت بعافیت و خیر باختتام رسید و
سنہ ۱۳۱۲ھ
بزیور چاپ آراستہ گردید یارب کہ مقبول خواطر خواص و عوام شود آمین۔ مرفوم مبادا کہ بر ذہن مجیب
نہفتہ مباد بعضی عرایض و مراسلہ کہ درج حصۂ اول نشدہ بود بسبب حاضر نبود
بوقت چاپہ آن حصہ ناچار درج حصۂ دوم گردید۔ بوقت طبع ثانی انشاء اللہ تعالیٰ
بمقام خودش مندرج خواہد شد فقط

تذکرهٔ احوالِ حضرت مصنّف رحمه الله تعالی بطریق

اختصار نگاشتهٔ محمد عبد الواجد فرزندِ حضرت مصنّف

بسم الله الرحمن الرحیم

صاحب دستگاه عالی مولوی محمد عبد العلی المتخلّص به والهٖ خلف الصدق مولوی محمد مهدیؔ واصفؔ اند در سنه ۱۲۴۸ یکهزار و دوصد و چهل و هشت هجری در شهر مدراس مینو اساس کوکب وجود مبارک ایشان بر فلک هستی جلوه گری نمود شیخ صدّیقی و سنّی حنفی بودند زبانِ عربی و فارسی و علوم دینیهٔ اسلامیه که عقاید و فقه و تفسیر و حدیث باشد نزدِ ادبا و علمای این شهر مثل نواب خان عالم خان بهادر فاروق و مولوی محمد زین العابدین و نیز نزد جد و پدر بزرگوارِ خویش وغیره آموختند از کتبِ مناظرهٔ سنّی و شیعی کتاب تحفه اثنا عشریه مصنّفهٔ حضرت شاه عبد العزیز محدث دهلوی علیه الرحمه را خیلی عزیز میداشتند و اهل سنّت و جماعت را بدیدن این کتاب مستطاب ایما میفرمودند و در این فن رباعیاتِ

مولانا باقر آگاه محدثِ دکنی را ہم سود مند می گفتند کتبِ تصوف
مثلِ لوائح جامی و فصوص الحکم و مثنوی گلشن راز وغیرہ را خواندہ
بودند و مطالعہ میکردند تنزلات ستہ و رسالہ وحدت الوجود مصنفۂ
مولانا عبدالعلی انصاری ملقب بہ ملک العلما بحر العلوم را بعد از تلاش و
جستجو بدست آوردہ نقلش گرفتہ بودند ولیکن مسئلہ وحدت الوجود را
پوچ و لغو قرار میدادند و بارہا میفرمودند کہ این مسئلہ سراسر گمراہی و
ضلالت است خطِ نسخ و نستعلیق را خصوصاً خطِ خفی نستعلیق را
در نہایت خوشخطی و پاکیزگی می نگاشتند اصلاح سخن از رونق و فاروق
گرفتہ بودند عمرے بمطالعۂ صدہا کتب شعر و انشا و دواوینِ فصحا و
علوم ادبیہ بسر بردند سال ہا در حیدرآباد فرخندہ بنیاد معرکہ آرای
مشاعرہ بودند اکثرے از دوستان و سخنوران معاصر آنحضرت را ملقب
بہ سعدیٔ ہند میکردند و بعضی ظہوریٔ وقت میگفتند قریب بیست و پنج
سال در مدارس معتبرۂ حکومت ابد مدت آصفیہ دکن ہمچو مدرسۂ
دار العلوم و مدرسۃ العالیہ و نظام کالج بصدارت و تعلیم و تدریس
کتب تحصیلی فارسی مامور بودند در اواخر عمر سالانہ سہ ہزار و یکصد و

ہشتاد روپیہ سکہ حالی مواجب می یافتند۔ کتب درسیہ فارسیہ و دیگر کتب شعری و انشائی را بنہایت تحقیق و کمال تدقیق تعلیم میکردند خصوصاً پی بمضمون بردن و مقصودِ قائل رافہمانیدن کار آنجناب فیضمآب بود و این معنی از حواشئ مفیدۂ آنحضرت کہ بر بعض کتب درسیہ در مواقع مشکلہ در حیطہ تحریر آوردہ اند آشکار و فارغ از اظہار است در تاریخ گوئی ہم ید طولیٰ داشتند چنانکہ از ملاحظۂ تواریخ بر خاطرِ ناظران نکتہ رس واضح خواہد شد بالجملہ در تحقیق و تدقیق علوم ادبیہ و در فن شعر و شاعری مشہورِ نزدیک و دور و باوستادی مسلّم بلکہ درین فن ہمرتبہ فصحای عجم ہمچو شیخ سعدی و خواجہ حافظ بودند چنانکہ از کلام ایشان ظاہر است۔

دیوانے بفارسی قریب چہار ہزار بیت مشتمل بر غزلیات و رباعیات و قطعات و قصاید و مراثی و انشائی بقدر ہشت ہزار بیت بفارسی متضمن رقعات و مراسلات وغیرہ و شرح فارسئی بعض اشعارِ مشکلہ اساتذۂ فارسی و شرح اردوی دیوان اردوے مرزا غالب دہلوی از رشحات خامہ آنحضرت است۔

آه صد آه که ناگهان در عمر شصت و سه سالگی بنا خوشی رنج بار یک
در سنه ۱۳۱۱ یکهزار و سیصد و یازده هجری بتاریخ پانزدهم ماه ذی الحجہ
این جهان فانی را بدرود گفتند و بعالم جاودانی شتافتند و داغ حسرت
وجدائی بر دل هاے دردمندان گذاشتند مزار آنحضرت در مقبرهٔ
طالب علی تکیه شاه واقع گولی گوره قریب مسجدِ سنگی است۔

بیت

از طفیل احمد و از فضل رب باد رحمت دمبدم بر مدفنش

آمین

رباعی مستزادی ذیل و قطعه در تاریخ وفات آنحضرت از افکارِ آبدار
حاجی حرمین شریفین ماہر فن سخن مولوی محمد حسن صاحب مہاجر المتخلص بعاشق است

رباعی

فردوسی عهد خویش والد زجهان رفت صدآه
از مغفرت خودش بفردوس مکان داد اله
عاشق سنهٔ وفاتِ آن پاک نهاد جست ز سروش
گفتا والد شد از جهان سوی جنان طاب ثراه

وله قطعهٔ تاریخیه

چو فردوسیٔ عهد خویش واله
شده از دار فانی راحلِ خُلد

سنش را جستم ای عاشق ز ہاتف
ندا در داد واله داخلِ خُلد

مخفی و محتجب مباد که بر کلام بلاغت نظام آنحضرت بعضی اشخاص در بعض مواقع اعتراض هم داشتند و غالبًا میدارند اگرچه این معنی قابل تذکره نبود زیراکه عادتی مردم است ولیکن هر قدر اعتراضات که بنده میدانم در ذیل می نویسم زیراکه مع جوابات است لهذا بینندگان را فایده دارد خصوصًا این جواب ها جواباتی است که بر زبان مبارک خود آنحضرت گذشته بودند و آن این است -

اعتراض اوّل

آنحضرت شبی برخانهٔ مرزا ابوالحسن صاحب طباطبائی پروفیسر فارسی نظام کالج رفته بودند بنده نیز همراه بودم دیوانِ خود را حسب فرمایش مرزاے موصوف با خود برده چند تا غزل را خواندند در آنجا مرزا الکاظم نمازی هم موجود بودند چون آنحضرت این بیت را خواندند

دل در سوادِ زلفت تسخیر ملک چین کرد　　عمرش دراز باشد جاهش زیاد باشد

مرزا کاظم نمازی معترضانه گفتند که بجاے (دراز باشد) (دراز بادا) باید
آنحضرت درجواب فرمودند که خلافِ نسق می شود - معترض صاحب
خاموش ماندند -

اعتراض دوم

بعد ازان خودِ مرزا ابوالحسن صاحب اعتراض کردند بر لفظ ترسا بمعنیٔ
گبر درین بیت

گرداند با فتاب پرستار روی کیست　　ترسا پرستشی نکند آفتاب را

ولغتی را بر آوردند و گفتند که ترسا بمعنیٔ نصرانی باشد نه بمعنیٔ آتش پرست
آنحضرت فرمودند که ترسا بمعنیٔ آتش پرست هم آمده است چنانچه حضرت خواجه حافظ
شیرازی علیه الرحمه میفرماید -

این حدیثم چه خوش آمد که سحر گه میگفت　　بر درِ میکدهٔ با دف و نی ترسائے
گر مسلمانی ازین است که حافظ دارد　　آه اگر از پئ امروز بود فردائے

ظاهرست که نصارا منکر قیامت نیستند پس ترسا در اینجا بمعنی آتش پرست
آمده است و آتش پرستان قیامت را منکر اند چنانچه در کتاب دبستان
مذاهب آورده است -

اعتراض سوم

بکشا بجام نرگس و عزم صبوح کن ۞ بیمار را غذا ز می خوشگوار بخش

مرزا ناصری برین بیت اعتراض کرده بودند که دوا بجاے غذا باید
آنحضرت شنیده فرمودند که دوا خوشگوار نمی شود و بیمار را دوا و غذا
هر دو لازم است و نیز میفرمودند که معترض همین الفاظ را دیده است
و معنی شعر را نفهمیده است -

اعتراض چهارم

محبوب علے شهی که بدوران عدل او ۞ هرگز خطا گرفته نه جای صواب را

درین بیت شخصی اعتراض کرد که اسقاط عین روا نباشد چون آنحضرت
گوش نمودند فرمودند که بلے درست است روا نباشد اگرچه ملا ظهوری
وغیره ساقط کرده اند فقط

تمام شد تذکره

قطعۂ تاریخیہ وفات بزبانِ اُردو از افکارِ گوہربارِ مولوی حکیم سید فرخندہ علی صاحب
المتخلص بہ طاہر محافظِ دفترِ مجلس مالگزاری کارعالی

عازمِ جنت ہوئے جب والدِ محسن
اثنا عشری فخرِ اطبا مولوی عبد العلی

سالِ قمری تاریخ طاہر نے کہی سن اے عبد الولی
بیتِ جنت میں قبلہ مولوی عبد العلی

۱۳۱۱ ہجری

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا.

[illegible]

کتب خانہ میں کتاب کا لانا لازم ہے۔

کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا ... سے

[illegible]

قلمی نسخے اور رسالے کی کتابیں ... نہیں دی جا سکینگی فقط